

- در عهد خلفای راشدین
 خلافت
 از صلح تا وفات
 II. ابعاد شخصیت
 شخصیت خانوادگی
 شخصیت اجتماعی
 بُعد رفتاری
 III. آموزه‌های دینی
 رویکرد حضرت به عقل و علم
 رویکرد حضرت به قرآن و سنت نبوی
 امام حسن (ع) در حوزه‌های معارف دینی
 IV. امام حسن (ع) در مذاهب و فرق
 حضرت و مسئله امامت و خلافت
 جایگاه معنوی امام حسن (ع)
 V. رویکرد کلامی به صلح امام حسن (ع)
 تزییه امام حسن (ع)
 VI. امام حسن (ع) در ادبیات فارسی
 VII. کتاب‌شناسی

نامها و القاب: واژهٔ ۳ حرفی «حسن» در قالب صفت، به معنای «تیکو»، نامی است که پیامبر (ص) بر او نهاد و امام علی (ع) — که بنابه برخی روایات اهل سنت به نام حمزه، حرب یا جعفر اندیشیده بود — به احترام سخن پیامبر (ص)، حسن را برگزید (ابن‌عساکر، ۱۷۲-۱۷۷/۱۳؛ هاشمی، ۱۷۵/۹)؛ که البته در منابع گاه از جرایب و اشتقاق این ناموری هم سخن به میان آمده‌است (برای نمونه، نک: ابن شهر آشوب، ۱۶۷/۳). علاقهٔ پیامبر اکرم (ص) به حسن (ع)، و گاه سخن گویی از او با نامها و صفاتی خاص سبب شد تا نامها و لقبهایی در دو سطح برای آن حضرت ثبت گردد؛ نخست آنها که پیامبر (ص) فرموده بودند و دیگر برگرفته‌های دیگران از سخنان نبی اکرم (ص). به اینها باید گروه سوم را هم افزود که غالباً هم از اشتهار فراوانی برخوردارند. انبوهی از یادکردهای نبوی دربارهٔ او در قالب نام یا صفت در منابع آمده است که در برخی موارد دارای وجه اشتراکی با نام امام حسین (ع) نیز هست. چنان که پیامبر (ص) نام حسن را معادلی برای شترقرین شیر (در روایاتی جهر) پسر هارون یاد کرده (ابن‌بابویه، الامالی، ۲۵۸؛ طوسی، الامالی، ۵۰-۱۵۰؛ قتال، ۱۳۳؛ بیاضی، ۲۵۲/۲)، یا در جایی او را «سید شباب اهل الجنة» (سرور جوانان اهل بهشت) خوانده است (نسائی، ۷۶؛ ابن‌بابویه، همان، ۱۷۶؛ ابن‌عساکر، ۱۲۶/۱۴)؛ ترکیب اخیر سبب ناموری عام آن حضرت به «سید» نیز گشته است. از نامهایی که پیامبر (ص) بر امام حسن (ع) نهاد، مجتبی است که از شهرت بسیاری نیز به ویژه نزد شیعیان ایران برخوردار است. مجتبی اسم مفصول از

تهران، ۱۳۶۶ ش. دوره ۹، شماره ۱، اقصی نهریزی، حسین، رشک الاطلاق فی کشف الاطلاق، به کوشش نجیب مایل هروی، تهران، ۱۳۶۲ ش. بدخشانی، نورالدین، واصطلاحات الصوفیه، فرهنگ ایران زمین، تهران، ۱۳۳۸ ش. پورجوادی، نصرالله، درآمدی به فلسفه الفروغین، تهران، ۱۳۷۸ ش. هسو، دکوشه حسن و کرشمه معشوقی، بوی جان، تهران، ۱۳۷۷ ش. هسو، دکوشه عشق، نامه فرهنگستان (در دست انتشار)، هسو، معنی حسن و عشق در ادبیات فارسی، جاویدان خرد، تهران، ۱۳۵۶ ش. س، ۲، شماره ۱، هسو، «ملاحات موسی»، «کرشمه عشق»، (هسو)، تبریزی، محمد، دامالی (اللطائف الثانی)، سفینه تبریزی، تهران، ۱۳۸۱ ش. جلال طوسی، احمد، دیوان، به کوشش نصرالله پورجوادی، تهران، ۱۳۸۹ ش. حافظ، دیوان، به کوشش محمد قزوینی، تهران، ۱۳۷۷ ش. خواجوی کرمانی، دیوان، به کوشش سبلی خوانساری، تهران، ۱۳۶۹ ش. دیلمی، علی، کتاب عطف الالف الساکنه علی اللام المقطوعه، به کوشش ج. ک. وادیه، قاهره، ۱۹۶۲ م. روزبهان بقلی، عمبرالماتین، به کوشش ثری کرین و محمد معین، تهران، ۱۳۳۷ ش. ۱۹۵۸ م. سلمی، محمد، مجمره آثار، به کوشش نصرالله پورجوادی، تهران، ۱۳۶۹ ش. سنایی، دیوان، به کوشش محمد تقی مدرس زوی، تهران، ۱۳۷۵ ش. سهروردی بهمنی، مجمره آثار فارسی، به کوشش سید حسین نصر، تهران، ۱۳۳۸ ش. ۱۷۰۰ م. صدراذین شیرازی، المبدأ والمعاد، به کوشش جلال‌الدین آشتیانی، تهران، ۱۳۵۲ ش. عراقی، ابراهیم، کلیات، به کوشش سعید نفیسی، تهران، ۱۳۳۸ ش. نظار نیشابوری، فریدالدین، مصیبت‌نامه، به کوشش نورانی وصال، تهران، ۱۳۳۸ ش. غزالی، احمد، سوانح، به کوشش نصرالله پورجوادی، تهران، ۱۳۵۸ ش. غزالی، محمد، احیاء علوم الدین، بیروت، ۱۴۰۶ ق. ۱۹۸۶ م. هسو، کمیای سعادت، به کوشش حسین خدیو جم، تهران، ۱۳۳۸ ش. غزالی، محمد، مشارق الدراری به کوشش جلال الدین آشتیانی، تهران، ۱۳۵۷ ش. هسو، منتهی المارک، به کوشش و سام خاوری، قم، ۱۳۴۸ ش. تهران، کربلا، مسلم بن حجاج نیشابوری، صحیح، به کوشش محمد فزاد عبدالقانی، قاهره، بی‌تا؛ مولوی منتهی معنوی، به کوشش ر. ریکلسن و نصرالله پورجوادی، تهران، ۱۳۳۲ ش. نیز:

Plato, Phaedrus: id., Symposium, Wewinsick, A. J., La Pensée de Ghazzali, Paris, 1940.
 نصرالله پورجوادی

حسن (ع)، امام، فرزند علی بن ابی طالب (ع)، چهارمین معصوم، دومین امام شیعیان و آخرین خلیفه، پیش از بنی‌امیه. عهده‌داری دو وظیفهٔ سنگین امامت و خلافت، و انفسای نقشی حائز اهمیت در ایجاد و حفظ هستیگی میان مسلمانان و جلوگیری از افتراق، که در نهایت منجر به تن دادن امام به صلح با معاویه شد، تصویری کلی از شخصیت استوار و بردباری وی به دست می‌دهد؛ شخصیتی که بیانگر آموزه‌هایی برگرفته از محضر پدر، مادر و نیای بزرگوارش بود. دوران خلافت، صلح مقتدرانه و نرمش قهرمانانهٔ آن حضرت در مقابل معاویه، از مهم‌ترین رخدادهای حیات آن امام و نیز صدر اسلام بود که هم در زمان خود اسباب اتحاد گشت و هم به مثابهٔ آموزه‌های دینی-اخلاقی در طول تاریخ مسلمانان، خاصه شیعیان، برجستگی رویکرد به برخی مفاهیم اساسی مانند اقتدار، جنگ و صلح، تأثیر شگرف نهاد.

فهرست

- عنوان**
 نامها و القاب
 زندگی حضرت
 I. ابعاد زندگی

صفحه

۵۳۲

۵۳۳

۵۳۴

شبهات فراوان امام به پیامبر (ص) که تقریباً در بیشتر منابع مربوط یاد شده، باعث آن گشته تا به طور خاص از سیمای حضرت سخن به میان نیاید. در بسیاری از منابع تصریح شده که امام حسن (ع) بسیار به جد خود شبهات داشته و بیان حسن صورت وی، عملاً تبیینی از صورت زیبای رسول گرامی بوده است (برای نمونه، نک: ابن حبیب، ۴۶؛ ترمذی، ۵/ ۱۷۸، ۱۲۹؛ ابن عساکر، ۱۳/ ۱۷۸؛ بی: هیمی، ۵۵۷/۱). در منابع هجرتی به قامت میانه و محاسن آتیه حضرت هم اشارتی شده است (ابن شهر آشوب، ۱۹۷۳).
زندگی حضرت: امام حسن بن علی (ع) در ۱۵ رمضان ۳/ق ۲۹ فوریه ۶۲۵ م، از بطن دختر پیامبر (ص)، فاطمه (ع) متولد شد و در آغوش پدر بزرگوارش، علی (ع) جای گرفت. حضرت رسول (ص) در گوش او اذان قرائت کرد و در هفتمین روز ولادت وی، گوسفندی قربان نمود. تصویری که روایات از نخستین سالهای زندگی امام حسن بن علی (ع) به دست می دهند، بیانگر علاقه وافر حضرت رسول (ص) به امام حسن (ع) است؛ روایتی ناظر بر اینکه پیامبر (ص)، آینده نزدیک مسلمانان را در گرو عملکرد آشتی جویانه وی و صلحی الهی می دید (ابن بابویه، الامالی، ۱۰۱-۱۰۰؛ جونبی، ۲۵/۲).

بر اساس آنچه در منابع آمده است، پیامبر (ص) از همان آغاز تلاش می کرد تا جایگاه واقعی حسنین (ع) را به اطرافیان بنمایاند و به همین سبب غالباً آنها را همراهِ خود داشت و با احترام و بزرگداشت آنان، علاقه خویش را آشکار می نمود. بسیاری روایاتی به شستن امام حسن (ع) و گاه به همراه برادرش، امام حسین (ع) بر دوش نبی اکرم (ص) تصریح کرده اند. داستان طولانی شدن سجود پیامبر (ص) بر سر نماز، به سبب آنکه نوهها بر گردن او آویخته بودند، در همین راستا ست. این حکایت در منابع مختلف شیعه و اهل سنت ضبط شده است (احمد بن حنبل، ۵۱۳۲؛ ابن ماجه، ۱۱۹۰۲؛ قاضی نعمان، ۱۰۶/۲؛ ابن حزمه، ۹۹؛ ابن شهر آشوب، ۱۵۶/۳؛ بی: هیمی، ۱۷۵/۹). اما ابداً گسترده این رابطه در منابع اهل سنت، گاه در آموزش قرآن کریم، نماز و جز آنها نمود می یافته است (نک: بلاذری، ۳/ ۱۹-۲۰؛ ابن جبارود، ۷۸؛ ابن خزیمه، ۱۵۰/۲؛ طبرانی، ۳۷۳/۳؛ نیز نک: بخش ابداً شخصیت، شخصیت قدری، در محضر پیامبر (ص)؛ شخصیت اجتماعی: صحابی پیامبر (ص)، در همین مقاله).
 مغلط در باب بخش دوم.
 فرامرز حاج منوچهری

۱. ابعاد زندگی

در عهد خلفای راشدین: با درگذشت پیامبر اکرم (ص) بخش نوینی از زندگی حسن بن علی (ع) آغاز گشت. اندوه از دست دادن پیامبر (ص) از سوی، و متعاقب آن کنارت نهادن پدر بزرگوارش، علی (ع) از خلافت و برآمدن ابوبکر به عنوان جانشین نبی (ص)، به ویژه با توجه به صغر سن امام حسن (ع)،

«چیا یخبوی»، به معنای برگزیده شده، چنان معروف است که حتی به صورت ابوالحسن المجتبی به عنوان کنیه ای برای امام علی (ع) به کار رفته است (طوسی، مصباح ... ۳۸۵؛ شاذان، ۱۷۲). این نام از شهرتی فراوان با بسامدی نسبتاً بالا برخوردار است و ایرانیان اغلب فرزندان خود را بدین نام می نامند. هنگام تلقین به متوفی در مراسم خاک سپاری، در اشاره به نام امامان (ع)، از امام سوم شیعه، به صورت «الحسن بن علی المجتبی، امامی» یاد می شود. جالب آن است که پیش تر امام علی (ع) نیز توسط پیامبر (ص) به مجتبی نامور گشته بود (ابن بابویه، همان، ۴۱۰؛ درباره کاربرد آن برای خود پیامبر (ص)، نک: طوسی، همانجا)، اما کاربرد آن برای امام حسن (ع) رواج یافت و این لقب را درباره امام علی (ع) تحت الشعاع قرار داد.

افزون بر این، پیامبر (ص) گاه در نامهایی دوگان، مانند لفظ حسنین، شیر و شیبیری، یا سرور جوانان بهشت برای حسنین (نسائی، ابن عساکر، همانجاها؛ نیز نک: بخش ابعاد شخصیت، در همین مقاله) در واقع در خلال گونه ای از نام گذاری، به ارتباط مکرر امامان حسن و حسین (ع) توجه داده است. همین عملکرد رسول اکرم (ص)، در گروه دیگری از نامهای امام حسن (ع) که دیگران براساس رابطه امام حسن و امام حسین (ع) ساخته اند، نمود یافته است؛ چنان که نام بیطان یا ریحانان به همین دوگان التفات دارد. اگر چه نامها و القابی به تحکیم مانند سبط اکبر، سبط اول، سبط نبی یا ریحانة نبی نیز نمونه بسیار دارد. به جز اینها نامها و القاب بسیاری در منابع شیعی می توان جست که برای آن حضرت برشمرده شده است. افزون بر مجتبی، زکی و تقی که از رواج فراوانی برخوردار است، کریم اهل بیت از القاب معروف ایشان نزد شیعیان است. برخی هم با ظرافت، القاب دیگری آورده اند مانند به کارگیری ظریف ابن شهر آشوب به صورت «سبط اول، امام ثانی، مقتدی ثالث، ذکر رابع، و مباهل خامس» (۱۷۳/۳). با التفات به شهادت آن امام با سم، گاه او را «امام مسوم» نامند (همو، ۱/ ۲۶-۲۷؛ ابن طیاروس، القبال، ۵۹/۳، ۶۰). آثاری مانند مناقب ابن شهر آشوب (۱۷۲/۳-۱۷۳)، زیارت نامه ها (برای نمونه، نک: مشهدی، ۴۳۶) و کتابهای القاب (القالب ...»، ۲۵) بی، نام و صفات بسیاری برای اهل بیت از جمله امام حسن (ع) برشمرده اند که به رغم هماهنگی کامل با شخصیت و صفات فردی و اجتماعی آن حضرت، کمتر می توان آنها را در شمار نام آورده، بلکه بیشتر لقبهایی تقریباً کم شهرت اند.

به رغم نامها و القاب فراوان، تقریباً در همه منابع کتبی او، ابومحمد آمده است، مگر خطیبی که به جز ابومحمد، ابوالقاسم را هم به عنوان کنیه برای امام حسن (ع) آورده و بر آن است که کنیه نخست نزد عامه و دومین، نزد خواص و شیعیان شناخته است (۱۸۳).

اثر شگرفی بر روح وی نهاد. در همین دوره، آنچه در قضیه فدک و موضوع میراث فاطمه زهرا (ع) روی داد، بر این اسنوده می‌افزود. در واقع بخش مهمی از دوران کودکی و نوجوانی امام حسن (ع) در زمان خلافت ابوبکر و عمر، با چنین شرایطی سپری شد. اندک روایات موجود دربارهٔ این دورهٔ زمانی، نشان از آن دارد که به‌رغم سن کم، آن حضرت حضور اجتماعی قابل‌التفاتی داشته‌است. در برخی روایات مربوط به میراث فدک، از حسین (ع) به‌عنوان گواهانی یاد شده که از سوی حضرت فاطمه (ع) برای شهادت دادن به صحت بیانات دخت پیامبر (ص)، در محضر ابوبکر حاضر شده‌اند (ابن‌ربیع، ۵۰۷: ۵۰۶؛ عاملی، ۵۳: ۵۵). برای نمونه‌ای پراهمیت، در انتقال خلافت از عمر به خلیفهٔ پسین و تشکیل شورایی که در نهایت به انتخاب عثمان به‌عنوان خلیفهٔ سوم انجامید، خواست عمر از امام حسن (ع) برای حضور در این شورای ۶ نفره به‌عنوان شاهد از درجهٔ اهمیت بالایی برخوردار است؛ این امر از سویی به جایگاه اجتماعی آن حضرت به مثابهٔ یکی از اهل بیت پیامبر (ص) اشاره دارد و از سوی دیگر، از موقعیت فردی وی نزد انصار و مهاجرین خبر می‌دهد (امام‌نامه ...، ۳۰۸؛ ابن عبد البر، ۳۹۷۱؛ نیز نک: جوهری، سراسر کتاب).

به نظر می‌رسد با رسیدن آن حضرت به دورهٔ بلوغ در زمان عثمان، این دوره را باید با حساسیت بیشتری نگریست. درست در همین زمان است که برخی رویاروییهای مسلمانان با ساکنان سرزمینهای دیگر فزونی می‌یابد و روایت‌هایی پیرامون امام حسن (ع) در قالب جنگاوری توانمند در آن میادین نبرد پیروز می‌کند؛ در برخی از پیروزیهای سپاه اسلام همچون در طبرستان و مناطق داخلی ایران در ۳۰ ق ۶۵۷ م، روایاتی دربارهٔ حضور حسن بن علی (ع) به چشم می‌خورد (طبری، ۳۳۳۳)؛ روایاتی که چه از صحت تاریخی برخوردار باشند و چه نباشند، در هر دو حالت بر اهمیت محوری آن شخصیت در وقایع آن عصر دلالت دارند. در این دوره یکی از مهم‌ترین رخداد‌های تاریخی مخالفت گروه‌هایی از مسلمانان نسبت به نوع عملکرد عثمان در مقام خلیفه بود. در واقع مشاهدهٔ آنچه عثمان در مدینه و کارگزار او، معاویه در دمشق، انجام می‌دادند همچون گماشتن خویشان بر امور مهم و اعطای مقرریهای کلان و ثروت‌اندوزیها و اسراف‌کارها و بی‌پروایی برخی رجال سیاسی در برابر دستورهای پیامبر (ص)، مردم را به خشم آورد و کسی چون ابوذری غفاری را به رویارویی با خلیفه برانگیخت. در این میان در طول رخداد‌های مرتبط با مخالفت‌های ابوذری - که در نهایت به تبعید او به یزید منجر شد - امام حسن (ع) به چّد در دفاع از حق در کنار ابوذری بود. در منابع آمده است که هنگام اخراج وی از شهر و تأکید حکومتیان به اینکه کسی با وی سخن نگوید، امام به همراه پدرش، حضرت علی (ع) به پادشاهی و تأییدی بر حقانیت

ابوذری به کنار او رفته و به همدردی پرداختند؛ عملی که سبب درگیری ایشان با عثمان شد (نک: ه، ۵؛ ابوذری).

قوت گرفتن تقابلهای سیاسی در خلافت عثمان، در نهایت سبب آن شد تا پایه‌های حکومت وی سست گردد و گروه‌های تشکیل‌شدهٔ مردمی در قالب شورشیانی درصدی از میان برداشتن وی برآیند؛ قضیه‌ای که به یورش ایشان به سمت خانهٔ عثمان انجامید (امام‌نامه، ۴۰۱؛ ب). در روایات تاریخی آمده است که امام علی (ع) برای حفظ اسلام و برخی ملاحظات سیاسی بر آن بود از عثمان محافظت شود تا مبادا شورشیان پرحرارت، وی را به قتل رسانند. او به همین دلیل فرزندان جوان خود، حسین (ع) را به خانهٔ خلیفهٔ وقت روانه کرد تا از سلامت وی اطمینان یابد؛ البته مقابله با شورشیان چندان دشوار بود که در نهایت عثمان کشته شد. گفتنی است اختلاف روایی در منابع این محبت در ذکر جزئیات بسیار است (نک: همانجا؛ بلاذری، ۲۱۶: ۲۱۷؛ ساقی، ۱۹۹، ۱۹۴؛ مقدسی، ۶۵: ۶۵؛ عاملی، ۱۴۰؛ ب).

پس از کشته شدن عثمان و متعاقب آن بیعت با حضرت علی (ع)، فرزند آن بزرگوار، در آماده‌سازی این بیعت میان مردم و علی (ع) نقش مهمی ایفا نمود. امام حسن (ع) در طول خلافت آن حضرت همیشه یاری‌رسان پدر بود. در یک تقسیم‌بندی تاریخی بر اساس مهم‌ترین رخداد‌های دورهٔ خلافت امام علی (ع)، باید به حضور امام حسن (ع) در تمامی صحنه‌های اصلی در جنگ جمل، صفین، نهروان و نیز در جریان شهادت امام علی (ع) اشاره کرد. در نگاه محدودتر باید گفت سفارت آن حضرت به همراه گروهی ۴ نفره، از جمله عمار یاسر، برای برکنار ساختن ابوموسی از ولایت کوفه در جنگ جمل از مهم‌ترین نقش‌های سیاسی او به‌شمار می‌رود. حضرت علی (ع) بارها از والی کوفه، ابوموسی اشعری، خواست بود تا برای نبرد آماده باشند، اما ابوموسی طرفه می‌رفت. چند بار ارسال سفیرانی برای همراه نمودن ابوموسی اثری نخبید. تا آنکه امام علی (ع) فرزند خود، حسن را با برخی از یاران چون عمار یاسر به سفارت به کوفه روان ساختند. مواجههٔ امام حسن (ع) با لعاب‌های ابوموسی و خطابه‌های آتشین ابوموسی و عمار و دیگران در تاریخ ثبت است. اما شکبایی طولانی امام در برابر ابوموسی و سپس ایراد خطبه‌های اثرگذار برای او، مردم، حجت را بر همگان تمام کرد و این نمونه از مصادیق قابل ذکر دربارهٔ قدرت کلام و منطق آن حضرت است (سیف، ۱۹۹؛ ب؛ خلیفه، ۱۸۱؛ ب؛ ابن‌اعثم، ۴۶۶: ۴۶۷؛ بلاذری، ۲۳۷: ۲۳۸؛ امام‌نامه، ۶۲۱؛ ب؛ نیز نک: ه، ۵؛ جمل، جنگ). اما واقعیت این است که افزون بر کلام شیوا و اثرگذار، امام حسن (ع) را باید جنگجویی تمام‌عیار در میدان نبرد دانست. در جنگ جمل بنابر روایات تاریخی، امام علی (ع)، به ترتیب حسن و حسین (ع) را بر بازوی راست و چپ سپاه خود نهاد. امام

به‌عنوان جانشین پدر شناختند. بر پایه روایات تاریخی، آن حضرت بر منبر رفت و به ایراد خطبه‌ای پرداخت که یادکردی از شرایط و نه دعوتی برای بیعت بود؛ اما با پایان یافتن خطبه، عبدالله بن عباس مردم را به بیعت فرا خواند. بدین ترتیب عملاً مسلمانان در سرزمینهای مختلف چون عراق و حجاز و ایران نیز خلافت حسن بن علی (ع) را به رسمیت شناختند. براساس آنچه امام در خطبه خود بیان داشت، شرط برای پذیرش خلافت، تمکین مردم از اوامر و تصمیمات وی بود. برخی چون سخن آن حضرت را حمل بر تلاش در راه صلح با معاویه پنداشتند. در آغاز از بیعت سرباز زدند. ایشان به بیعت، سوی امام حسین (ع) شناختند؛ اما آن حضرت خود را مطیع برادر بزرگ دانست و گروه رمیده که مانند بسیاری دیگر از مردم، خواهان نبرد با سپاه شام بودند، باری دیگر به سوی حسن بن علی (ع) رفتند و با وی بیعت کردند. در این میان منطقه شام که به شدت تحت نفوذ معاویه و یاران وی بود، در شمار بیعت‌کنندگان قرار نداشت (لامعه، ۱/ ۱۴۰-۱۴۱؛ مفید، ۷/۲؛ بی: ابن‌اعثم، ۲/۸۳۳۴).

از مهم‌ترین نکات در این زمان شخصیت دوجبه‌ی امام است؛ چه، ایشان از یک‌سو به‌عنوان خلیفه، زمام امور مسلمانان را در دست داشت و از سوی دیگر در مقام امام معصوم، رهبری دست‌کم بخشی از جامعه بر عهده ایشان بود. در یک تقسیم‌بندی از لایه‌های فرهنگی و گرایشهای اعتقادی میان بیعت‌کنندگان، می‌توان آنها را در چند گروه مجزا نهاد. در این تقسیم‌بندی، ابتدای سخن بر دو نوع رویکرد عام در میان مردم است: رویکرد اعتقادی و رویکرد دنیایی. بر این اساس در هر بخش گروه‌هایی متشکل از همفکرانی قرار دارند که دارنده‌ی مجموعه‌ای از گرایشهای متفاوت‌اند.

در رویکرد اعتقادی نخست باید از شیعیان علی (ع) یاد کرد که پس از شهادت آن امام، در رکاب فرزند و وصی او بودند و مسائل خود را از آن طریق حل‌وفصل می‌نمودند و دست‌کم به دلیل ارادت به اهل بیت (ع) و اعتقاد به عصمت امامان، به رأی امام به مثابه حجت می‌نگریستند. دیگر، گروهی که در شمار محکمه بودند و هم ایشان مبارزه با بنی‌امیه بود و دوستی با امام حسن (ع) برای ایشان، به معنای مطلق دشمنی با بنی‌امیه و تنها راهبردی برای از میان بردن معاویه بود. در رویکرد اعتقادی، گروه سوم، معتقدان کم‌مابه‌ای بودند که دو طیف مخرب خوارج و بنی‌امیه از دو سو با القائات اعتقادی، ایشان را تحت تأثیر قرار می‌داد و سبب غوطه‌ور شدن آنها در شک و عمل‌انحاذ شیوه‌های انفعالی بود.

در رویکرد دنیایی، دو گروه بسیار اثرگذار وجود داشتند: سوجدویانی که بهره‌های فردی اصلی‌ترین ایده‌آل آنها به‌شمار می‌رفت. در مرحله‌ای که معاویه شیوه‌ی تطبیح را برای گسستن

حسن (ع) در این نبرد تواناییهای فراوانی از خود بروز داد. سپس با آغاز فتنه صفین، یکی از مهم‌ترین کارهای اثرگذار امام حسن (ع)، آرام و همراه ساختن برخی کسان و بزرگانی بود که از حضور در جمل سر باز زده، و توسط امام علی (ع) نگه‌دیده شده بودند. عملکرد آن حضرت نسبت به سلیمان بن سُرَد خُزاعی نمونه‌ای شایان توجه از حضور او در کنار پدر است (نصر بن مزاحم، ۷۶). در میان اتفاقات روی داده در جریان جنگ صفین، برخی موارد بیانگر جایگاه مهم و کلیدی آن امام است. در خلال جنگ، معاویه از آن‌رو که بروز و فزونی ضعف در سپاه خود را محتمل می‌دید، با توجه به شخصیت اثرگذار امام حسن (ع)، به واسطه عبدالله بن عمر تلاش کرد تا به تطبیح و فریب حسن بن علی (ع) بپردازد. پیشنهاد اینکه امام حسن (ع)، پدرش را از خلافت خلع کند و خود خلافت را به‌عهده بگیرد، از سوی ابن عمر در قالب روایات پرشماری در منابع آمده است، اما آشکار است که این پیشنهاد با برخورد قاطع و منفی امام (ع) مواجه شده است (همو، ۲۸۷).

در صفین، امام حسن (ع) در مقام فرمانده قلب سپاه، یکی از جنگاوران میدان بود. پس از قضیه حکمت، آنچه با ساده‌دلی ابوموسی اشعری بر سر خلافت آمد، زیان پرشکایت و ملامت مردم را به سوی امام علی (ع) گشود؛ امام حسن (ع) که بارها توانندی خود در دفاع از حق، هوداری از پدر و البته قدرت در خطابت را تجربه کرده بود، در خطبه‌ای تمام‌عیاز شورای حکمت، اعضا و شیوه عملکرد آن را به طور جدی به نقد کشید. دور نیست اگر گفته شود که شهادت امام علی (ع) از آغاز فتنه تا ضریب خوردن و سپس شهادت، از مهم‌ترین رخداد‌های این دوره از زندگی امام حسن (ع) به‌شمار می‌رود. نگرانی امام حسن (ع) بر جان پدر که در برخی از روایات در قالب حضور شیان به همراه آن حضرت نمود یافته (ابن عبد البر، ۱۱۳۷/۳)، یا جایگاه فرزند ارشد نزد پدر که نمود و بروز آن را می‌توان در وصیت تاریخی امام علی (ع) به فرزند مشاهده نمود، همه در همین حیطه جای دارد (نک: ابن‌اعثم، ۲/ ۸۸۰/۴ ب).

امام حسن (ع) پس از شهادت پدر، در مراسم خاکسپاری بر او نماز خواند و با مساعدت یاران مراسم را به جای آورد. در این میان خودداری و شکیبایی حسن بن علی (ع) در برابر قاتل پدر و گرسنه عملکرد او براساس فرمان برحق علی (ع) از شاخصه‌های رفتاری وی به‌شمار می‌رود. در توضیح باید گفت امام حسن (ع) با آرام نمودن برادر خود، امام حسین (ع)، با توجه به وصیت پدر، ابن‌مطلب را با ضریبی قصاص نمود (نک: ۵، ۵، ابن‌مطلب؛ قس: بلاذری، ۵۰۴/۲).

خلافت: پس از شهادت امام علی (ع)، در ۲۱ رمضان ۴۰ ق/ ۲۸ ژانویه ۶۶۱ م، مردم برای بیعت به سوی امام حسن (ع)،

سپاه امام برگزید. این گروه بسیار مغرب عمل نمود. متحصنان به قوم و قبیله، برساننده دستة دیگری از افراد سپاه امام بودند؛ ایشان به طور کامل از رؤسای قابل خویشتن پیروی و اطاعت می‌کردند؛ حال آنکه این رؤسا، چه برای حفاظت از قبیله خود و چه به دلیل سودجوییهای شخصی، به هر کاری حتی برخلاف مصالح مسلمین دست می‌زدند (آل یاسین، ۱۰۱ ب).

در چنین اوضاعی خلیفه، امام حسن (ع)، با استقرار حکومت خویش، حکام و عمال انتخابی خود را به سوی ولایات مختلف گسیل داشت؛ اگرچه بیشتر ولات را بر منصب خود ایفا نمود. از سوی دیگر معاویه با شنیدن کشته شدن علی (ع) درصدد نترنگ برآمد و با اعزام جاسوسانی به عراق، به کسب اخباری از شهرهای کوفه و بصره اهتمام ورزید. امام حسن (ع) با آگاهی از این امر، جاسوس کوفی را که بنابر روایات از قبیله حمیر بود، دستگیر و اعدام نمود و به والی بصره، عبدالله بن عباس هم فرمان داد تا با جاسوس بنی قین چنین کند. امام و ابن عباس هر کدام به تفکیک، نامه‌هایی در تقیح این گونه اعمال به معاویه فرستادند. امام در پایان نامه خویش عملاً به گونه‌ای معاویه را در صورت ادامه دادن این رفتارها تهدید به جنگ کرد. دنباله‌دار بودن رفتارهای فریب‌کارانه معاویه و گسترش آنها سبب شد تا باری دیگر امام در طی نامه‌ای، این‌بار به تفصیل، معاویه را از اعمال خویش برحذر دارد. وی در این نامه با ذکر از جایگاه خود و خاندانش، قنایت خویش برای اخلاق و بیان نمود و از معاویه خواست تا ببدان گریز نهد و تهدید کرد که در غیراین‌صورت ناگزیر به اقدامات نظامی خواهد شد. معاویه که نه از منظر نسب و نه از بابت دیانت، یاری هماوردی با جایگاه امام حسن (ع) را - که از اهل بیت پیامبر (ص) بود - ندانست، در پاسخ به سفیران امام، جنّذب بن عبدالله ازدی و حارث بن سويد تميمی، با عنایت به کبر سن و پیشینه و تجربه خویش در حکومت‌داری خود را بر حسن بن علی (ع) برتر دانست. او در ادامه بر آن شد تا با تهدید و تطمیع و دست‌یازی به فریب‌کاری، امام حسن (ع) را - که دیگر خلیفه مؤمنان بود - به تسلیم آوَرَد.

آمده است که در یکی از این نامه‌ها، معاویه، امام حسن (ع) را عملاً تهدید به قتل کرد و این جان بود که از آن پس امام در زیر لباس خویش، زخمی به تن می‌کرد تا از حمله‌های احتمالی در امان ماند (نسک؛ ابن‌اعثم، ۲۸۳:۲؛ ابوالفرج، ۲۳-۲۶؛ ابن ابی الحدید، ۱۶/۳۶-۳۷). در حرکتی دیگر، معاویه توسط سفیران خود به حسن بن علی (ع) پیام داد که در صورت پذیرش صلح، هرچه از اموال عراق بخواهد، به وی داده خواهد شد و نیز پس از مرگش، خلافت به حسن بن علی (ع) رسد (ابوالفرج، ۳۷). بی‌شک این روش، بیشتر برای تحریک به جنگ بود؛ از سوی، عراقیان

نیز مشتاقانه امام را به جنگ ترغیب می‌کردند؛ چه، معاویه با سپاه عظیمی که در اختیار داشت و نیز با آگاهی از تفرقه‌های موجود در سپاه امام حسن (ع) - که البته خود نیز بر آن دامن می‌زد - هرگونه حرکت قهرآمیز منجر به نبرد را به سود خود می‌دانست.

سپس معاویه با تجهیز سپاه خود به سرکردگی عبدالله بن عامر به سمت مدائن حرکت نمود (ابن‌اعثم، ۲۸۶/۴ ب). خلیفه با مشاهده اوضاع بحرانی، مردم را گرد آورد و برای مهیا نمودن آنها به جنگ در برابر نیروی شام، با ایشان سخن گفت. وی به پشتوانه سخن عراقیان، که آماده نبرد با دشمن می‌نمودند، در این خطبه، ضمن سروری بر اوضاع، آنها را به جنگ فراخواند؛ کوفیان با شنیدن این سخنان از بیم سپاه شام هراسان گشتند (ابن ابی الحدید، ۱۶/۳۸). امام حسن (ع) از افتراقات و تفاوت‌های قابل ملاحظه موجود میان بیعت‌کنندگان خود آگاه بود و از سویی ناگزیر به نبرد با معاویه؛ لذا با بهره‌گیری از روش‌های مختلف، تلاش می‌کرد تا این فاصله‌ها را به کمترین میزان برساند. یکی از مهم‌ترین شیوه‌های عملی امام حسن (ع)، افزایش مستمری جنگاوران بود که به‌هررویی در ترغیب ایشان کمک فراوان می‌نمود. خبیر بن عدی و برخی دیگر از یاران به فرمان امام و خلیفه خویش به تجهیز سپاه پرداختند. امام مَغیرَة بن نوفل را به امر کوفه گمارد تا مردم را به پیوستن به سپاه ترغیب کند و خود به سمت مداین روان گشت (ابوالفرج، ۳۹ ب؛ ابن‌اعثم، هنانجا).

امام (ع) به نخيله رفت و در آنجا گروه خود را گردآورد و فرماندهان نامدار وی، قیس بن سعد انصاری معقل بن قیس ریاحی، زیاد بن صعصعه تميمی به گرد او آمدند و به تحریک و تشویق سپاهیگری پرداختند. در مقایسه با هجوم عراقیان در زمان بیعت، برخلاف انتظار، نوفل و دیگران توانستند شمار قابل قبولی را برای سپاه مهیا کنند. سپاهی که منابع درباره شمار آنها اتفاق ندارند. امام ۳ روز در منطقه دیر عبدالرحمان بیتوته کرد و چون در هر حال سپاهی آماده شد، فرماتدهی گروهی از ایشان را به عبدالله بن عباس سپرد و قیس بن سعد و سعید بن قیس را که از جنگاوران نامی بودند، با او به سمت مسکن همراه ساخت؛ در این سپاه مدرائی از بزرگان دین را نیز برای تشجیع و تحریکات اعتقادی همراه نمود (ابن‌اعثم، ۲۸۸/۴؛ طبری، ۱۲۷۴-۱۲۷۲؛ دینوری، ۲۱۶-۲۱۷؛ ابوالفرج، ۳۹-۴۰).

حسن بن علی (ع) خود از مسیری دیگر راه مداین را در پیش گرفت. در میانه راه در ساباط، مشاهده خللی در میان سپاه سبب شد تا امام با ایراد خطبه‌ای یاران را به وجد آوَرَد. برخلاف انتظار، مخاطبان در درگ سخنان امام دچار اشتباه گشتند و از سخنان امام چنین برداشت کردند که وی در اندیشه صلح با

میزان ارادت ابن سرباز هاشمی به عموزاده‌اش، امام حسن (ع)، سپاهیان پنداشتند که پس از وی، بی‌شک قیس که نسبتی با حسن ندارد در برخی تهمت‌ها بدو وارد آوردند و گروهی نیز به او بر تفرقه آنها می‌افزود. در منابع تاریخی گفته می‌شود که در مداین منادی خبر کشته شدن قیس را سر داد و بی‌درنگ همه به سمت خیمه امام پورش بردند و به غارت آن پرداختند (محمّدی، ۶۱). مجموعه‌ای از نیرنگ‌بازی معاویه از یک سو، و ساده‌انگاری سپاه امام از سوی دیگر سبب گشت تا شکاف، تفرقه و خلل در پیرامون امام به بیشترین حد خود رسد.

در این حال، معاویه دو تن از یاران خود، عبدالله بن عامر و عبدالرحمان بن سره را به سفارت صلح نزد امام حسن (ع) گسیل نمود با این توصیف که وی همهٔ شروط امام را می‌پذیرد. معاویه برای تضعیف روحیهٔ امام، نامه‌های رؤسای قبایل را هم به سفرا داده بود تا به امام حسن (ع) نشان دهند. نمایندگان معاویه ضمن یادکرد جلوتری از خون‌ریزی، خلافت امام پس از معاویه را مطرح ساختند (ابن‌اعثم، ۴/ ۷۸۸؛ بس: طبری، ۱۲۷/۴؛ ابوالفرج، ۴۴). در یک برآورد کلی، سپاه مسکن که از نظر نفرت به کم‌ترین حد رسیده بود، از جنبهٔ روحی نیز به دلایل مختلفی چون فرار فرمانده و شایعهٔ صلح‌جویی امام، به‌طور کامل از هم گسیخته می‌نمود. سپاه باقی‌مانده در مداین هم که از اخبار مسکن مطلع بودند و احتمال مرگ قیس را نیز می‌دادند، در وضعیت نامناسبی قرار داشتند؛ حال آنکه در یک روایتی با خلیفهٔ خود، امام حسن (ع) را هم به سستی و کفر متهم ساخته بودند. امام هم که از ایشان دل‌سرد گشته، و ضربه دیده، و خیمه‌اش غارت شده بود، به هیچ‌وجه احتمال پایداری آنها در نبرد را نمی‌دید؛ حال آنکه بخش بسیار عظیمی از ایشان دارندهٔ نصهبای قبیلگی بودند و رؤسای آنها پیک دوستی به معاویه فرستاده بودند. حسن بن علی (ع) با دو مسئولیت بزرگ، یکی خلافت مسلمین و دیگری امامت شیعیان، ناگزیر بود از جان و مال امت خویش محافظت کند. از یک سو وقوع درگیری به‌جز خون‌ریزی بسیار و عدم توفیق نداشت و از سوی دیگر استواری که لازمهٔ پیروزی است هم در مردان سپاه خود نمی‌دید و بی‌شک با اندک وفاداران نمی‌توانست بر معاویه چیره آید. امام حسن (ع) در چنین میدانی، با اتخاذ سنگین‌ترین و دشوارترین تصمیم تاریخ زندگی خویش، حفظ کین اسلام را مرجع دانست. بدین ترتیب امام نمایندگان خود را به همراه سفرا نزد معاویه روان داشت. این جمع نامعی را امضا نمودند و نزد امام فرستادند که در آن، خواسته‌ها و شروط ایشان مطرح داشته می‌شد. حسن ابن علی (ع) باری دیگر با ارسال نماینده‌ای، تأمین خواسته‌ها و شروط خود را تصریحی دیگر باره کرد. سپس با قبول طرفین، معاهده‌ای میان ایشان تنظیم گشت. شروط این معاهده در منابع

معاویه است؛ همین امر سبب شد تا شکافی جدی در میان ایشان به وجود آید و رؤسای قبایل و بزرگان قوم در خلیفهٔ خویش شک کردند و برخی تهمت‌ها بدو وارد آوردند و گروهی نیز به او حمله‌ور شده، قصد جان وی را نمودند. اگرچه امام به مساعدت یاران از آنجا دور شد، اما شانه در میانهٔ راه یکی از خوارج به نام جراح بن سنان به امام حمله برد و او را زخمی کرد. اصحاب امام را از مهلکه رهانیدند و در مداین نزد والی آن دیار، سعید ابن مسعود ثقفی به درمان حضرت پرداختند تا سلامت خود را باز یابد (ابن‌اعثم، همانجا؛ ابوالفرج، ۴۰/ ۴۱۰). ابن ابی الحدید، ۱۶/ ۴۳۷.

در سویهٔ دیگری از سپاه در مسکن که عبدالله بن عباس فرماندهی آن را برعهده داشت، در برخی حرکات نظمی، معاویه توان مقاومت نیافت و همین امر سبب شد تا از راه حبله درآید. او که پیش‌تر برای تخریب خلیفهٔ وقت، امام حسن (ع)، در شهرهای مختلف شیوه‌های مختلفی را آرزوده بود، این‌بار در تلاش برآمد تا با تطمیع برخی از سران سپاه امام، ایشان را از وی دور سازد. از اثرگذارترین نمونه‌های این تلاش‌ها، نیرنگ‌بازی و تطمیع عبدالله و کشتادن او به‌سوی خود بود. وی در نامه‌ای به عبدالله، چنین وانمود که حسن بن علی (ع) از معاویه طلب صلح نموده و اگر عبدالله همراهی با وی را بی‌درنگ بپذیرد، وی را ولایت و مال فراوان دهد؛ عبدالله نیز به گمان آنکه امام درخواست صلح نموده، در فکر سودجویی شخصی برآمد و به خواست معاویه تن داد و ششانه همراه با شماری، حدود دوسوم سپاه، به معاویه پیوست (ابوالفرج، ۴۲؛ ابن ابی الحدید، ۱۶/ ۴۳۷). بی‌شک چون خبر در سپاه پیچید، به‌رغم تلاش قیس بن سعد، شکافها و خللها فزونی یافت؛ حال آنکه شایعاتی نیز مبنی بر درخواست صلح از سوی امام هم در میان ایشان رواج یافته بود.

به گمان از تأثیرات همین رخداد بود که برخی از رؤسای قبایل عراقی طی نامه‌هایی به معاویه برآن شدند تا در حرکتی هم‌سو با معاویه قرار گیرند و حتی در صورت امکان حسن بن علی (ع) را دستگیر کرده، و تحویل معاویه دهند. در این زمان که معاویه موقعیت مناسبی یافته بود، بر آن شد تا قیس را نیز به سوی خود کشاند، اما نه تنها توفیقی نیافت، بلکه در طی رد و بدل شدن نامه‌هایی میان ایشان، چندان از قیس در غضب آمد که قصد خون وی را کرد (برای وصف، نک: ابن‌اعثم، ۴/ ۷۸۸-۷۸۹؛ ابوالفرج، ۴۳۴۲؛ ابن ابی الحدید، ۱۶/ ۴۳۷-۴۳۸). در این میان، خبر پیوستن عبدالله به جبههٔ معاویه، بزرگ‌ترین ضربهٔ ممکن را بر سپاه امام حسن (ع) نهاد، حال آنکه سپاهیان از آسیب‌دیدگی حسن بن علی (ع) نیز آگاه بودند.

خبر پیوستن عبدالله بن عباس در مداین هم پیچید و با توجه به

به صورت‌های مختلف آمده که در یک جمع‌بندی کلی اینها ست: واگذاری حکومت به معاویه به شرط عمل به کتاب و سنت، اجتناب از انتخاب جانشین، و انتقال خلافت پس از معاویه به امام حسن (ع) و در صورت ضرورت، برادر وی، حسین (ع)، اجتناب معاویه از سب علی (ع) و یادکرد وی به نیکی، تعیین مستمری برای بنی‌هاشم و اختصاص مبالغی مشخص برای خاندان کشته‌شدگان جمل و صفین، درگذشتن از اعمال پیشین و اجتناب از کینه‌توزی و مجازات عراقیان، تأمین جانی و مالی برای باران امام و شیعه علی (ع)، و در نهایت تأمین جانی اهل بیت رسول خدا (ص). این موارد در روایات شیعی و عامه به اختلاف آمده است (نک: ابن‌اعثم، ۲۹۰/۴؛ طبری، ۱۲۳۴-۱۲۶؛ ابوالفرج، ۴۴؛ ابن عبد البر، ۳۶۶؛ مقدسی، ۲۳۶/۵).

با شروط تعیین‌شده توسط امام حسن (ع)، در بخش اخیر از نیمه نخست سال ۴۱ ق، معاهده صلح امضا شد (خلیفه، ۲۰۳)، ولی معاویه به‌رغم پذیرش آنها، در نخستین حضورش در کوفه - که برای ملاقات دو سپاه معین شده بود - با ایراد خطبه برای مردم، همه عهود خود را زیرپانواده تلقی کرد. وی ضمن آنکه امام حسن (ع) را خواستار صلح معرفی نمود، به امام علی (ع) هم ناسزا گفت. امام حسین (ع) قصد پاسخ دادن کرد، اما برادرش او را برحذر داشت و خود در خطبه‌ای، وصفی کلی از موضوع معاهده و پیشنهاد صلح معاویه را برای مردم شرح داد و سپس با بیانی شیوا در پاسخ به بی‌حرمتی به پدرش، به مقایسه اصل و نسب خود با معاویه پرداخت (طبری، ۱۲۴۴-۱۲۵، ۱۲۸-۱۲۹؛ ابوالفرج، ۴۵؛ ابن‌شعبه، ۳۲۲؛ رسالتی، ... ۲۹)؛ این عمل وی بسیار بر معاویه گران آمد. امام حسن (ع) روز پس از آن به قصد مدینه از کوفه خارج شد و تا آخر عمر در آن دیار ماند.

از صلح تا وفات: پس از آنکه امام حسن (ع) برای حفظ جان مسلمانان و جلوگیری از خدشه‌دار شدن دین ایشان با معاویه معاهدی را امضا نمود، یکی از سخت‌ترین دوره‌های زندگی خویش را آغاز نمود. نکوش اطرافیان، رعایت مناسبات سیاسی، امامت شیعیان، از دست دادن بسیاری از یاران قدیم و شهادت ایشان.

با انعقاد صلح، بسیاری از کسانی که پیش‌تر اسباب خروج از جنگ را مهیا نموده بودند، یا به هر دلیلی خلیفه خود، حسن بن علی (ع) را تنها گذاشتند، امام را در معاهده برخطا می‌دانستند و تصریح ایشان به وی، باعث می‌شد تا امام به سخن آمده، دلایل تن دادن به صلح را بیان دارد. مخالفتها از سوی کسانی با طیفهای تفرقی متفاوت همچون سفیان بن لیل (ابی لیلی)، سلیمان ابن صرد، حجر بن عدی، عبدالله بن زبیر، عدی بن حاتم و برخی دیگر، و پاسخ امام به آنها، در منابع یاد شده است. با نگاهی به

مجموعه سخنان امام حسن (ع)، می‌توان این دلایل را برای پذیرش صلح از سوی وی برشمرد: ناهماهنگی، چند رأیی و عدم آمادگی کامل برای جنگ در میان مردم کوفه و در نتیجه تحمل کشته بسیار، خون‌ریزی شدید و حتی احتمال به خطر افتادن بنیان امت اسلامی، تنها ماندن امام، بروز صدمات شدید به شیعیان، و سرانجام درک موقعیت و تشخیص مصلحت مسلمانان (نک: ابن‌شهر آشوب، ۱۶۹/۲؛ دینوری، ۲۰۳؛ ابن‌ابوس، الطراف، ۱۹۸؛ کشف ... ۶۳؛ سبط ابن‌جوزی، ۲۰۷؛ ابن‌عساکر، ۲۲۵/۲). آنچه به موضوع صلح امام حسن (ع) مربوط می‌شود، همیشه مورد توجه نویسندگان و اندیشمندان مسلمان بوده و افزون‌بر آن، سب بروز بسیاری آراء و عقاید متفاوت کلامی گشته (برای آراء مختلف، نک: دنباله مقاله، بخش امام حسن (ع) در مذاهب و فرق)، و تألیف مجموعه‌ای از آثار را نیز سبب شده است (نک: دنباله مقاله، بخش کتاب‌شناسی).

پس از عقد صلح میان امام و معاویه، حسن بن علی (ع) این‌بار نه به‌عنوان امام و خلیفه، بلکه تنها به‌عنوان امام معصوم به ایفای نقش خویش در احقاق حق مظلومان می‌پرداخت. در واقع زیر پانهدان تعهدات معاویه و نیز برخی عزل و نصبها و رفتارهای غیرقابل پذیرش سبب می‌شد تا امام در لفظه‌های حساس، گامی به میدان نهد و در قالب انتقاد، عملکردها را به سنجش آورد. این دوره از حیات امام حسن (ع) به‌رغم گوشه‌گیری ظاهری و خانه‌نشینی، یکی از دوره‌های اثرگذار و بسیار دشوار در تاریخ حیات آن حضرت به‌شمار می‌رود؛ چه، در یک سو امامت شیعیان برعهده آن حضرت بود و از سوی دیگر تغییرات به وجود آمده در مناسبات وی با معاویه کار رسیدگی به امور شیعیان را برای امام دشوار می‌ساخت؛ حال آنکه معاویه هم به دلیل جایگاهی که برای امام قائل بود، ناگزیر بارها از آن حضرت درخواست همراهی با حکومت را داشت. در واقع پس از انعقاد معاهده، پیشگی در نوع مناسبات ایشان روی نمود و هر دو سو را به نوعی درگیر روابط ظریف و دقیق می‌کرد. دعوت به آرامش برادر مصداقی از درک امام (ع) از زمان خویش به مثابه دوره گذار، و نمود تلاشی عالمانه برای حفظ جایگاه شیعیان به روش سیاسی است.

معاویه به‌رغم میل باطنی از آنجاکه مقام امام و جایگاه او نزد اصحاب و دیگر مسلمانان را می‌دانست، همیشه تلاش می‌کرد تا در ظاهر نهایت احترام را به امام داشته باشد. حتی آن هنگام که در مدینه میزان احترام و بزرگداشت و علاقه مردم نسبت به او را مشاهده کرد و حسادت وی برانگیخته شد، ضمن برخی مشاوره‌ها برای جلوگیری کاستن از این احترام عام برای امام، در مواجهه‌ای سعی کرد تا در حرمت نزد مردم از آن امام پیشی گیرد؛ اگرچه امام در مقابل به شیوایی، مقام خود و چاندانش را

روایت، یکی از یاران امام هنگام بروز مشکل با زیاد، تنها راه حل معضل را رجوع به امام حسن (ع) می‌بیند؛ و این دقیقاً تبیین مفهوم امامت وی نزد شیعیان است. شاید هراس معاویه نیز از همین امر باعث شد تا شرط در امان ماندن شیعیان را زیر پا نهد و با تعقیب و آزاررسانی، در نهایت آنها را به شهادت رساند.

در روایت است که معاویه به‌رغم رفتار موجه خود در جمع، در خفا حتی فرمان داده بود که ضمن تعقیب شیعیان علی (ع)، در منابر به سب و بی‌پرواگری بپردازند. گماردن فردی مانند زیاد بر ولایت کوفه هم بر همین اساس بوده است. بدین ترتیب، یاران امام — که برخی از آنها حتی در شمار صحابه گرامی پیامبر (ص) نیز بودند و با مشاهده عملکرد معاویه و ولایت او همچون زیاد بن ابیه، لب به انتقاد می‌گشودند — همیشه مورد آزار حکومتیان قرار داشتند. آنچه بر سر عمرو بن قحط بنایابی در دهه‌های پایانی عمر او آمد، نمونه آشکار از این امر است. عمرو به سبب نقد رفتار معاویه تعقیب، و در نهایت دستگیر شد و در زندان کوفه به شهادت رسید (ابن حجر، ۶۳۴: ۶۳۴؛ ابن عبد البر، ۱۱۳۳: ۱۱۳۳).

مقدسی، ۵۶: ۵۶. امام حسن بن علی (ع) چون از شهادت عمرو، یار دیرین نبای گرامی و پدر بزرگوارش آگاه شد، طی نامه‌ای به شدت معاویه را نکوهید (آل یاسین، ۴۷۱). از دیگر نمونه‌های شیوه عملکرد معاویه در شکستن عهد خویش باید به رفتار او با حجر بن عدی و یارانش اشاره کرد که در ادامه انتقادهایی شدید، در کوفه دستگیر و در دمشق روان گشتند و سرانجام به شهادت رسیدند (طبری، ۱۹۸/۴، ۱۹۸/۵، ۱۹۸/۵). ابن حجر، ۳۷۲: ۳۷۲. به این فهرست می‌توان نام رشید خجری از یاران پارسی امام علی (ع) را هم اضافه کرد که برخلاف خواست امام حسن (ع) در مجموعه شروط صلح، به شهادت رسید (ذهبی، ۸۴/۱).

در کل بخش پایانی زندگی امام حسن بن علی (ع) که دربردارنده برخی سفرها به حجاز و دمشق هم هست (برای نمونه، نک: ابن عبد البر، ۳۸۷/۱)، دوره‌ای دشوار بود و امام تنها با درایت و شکیبایی این دوره گذار را پشت سر نهاد و عملاً زمان را برای امامت برادر خویش، امام حسین (ع) مهیا نمود. دور نیست اگر گفته شود آخرین ضربه حکومت معاویه به امامت و شیعه علی (ع)، تلاش برای به شهادت رساندن امام حسن (ع) در قالب مسموم کردن آن حضرت بود. بر پایه روایات مشهور، امام توسط یکی از همسران خود، جعد، دختر اشعث بن قیس، در طی زمانی طولانی به سمی خوراکی مسموم شد (ابن‌اعثم، ۳۸۴: ۳۸۹؛ ابوالفرج، ۴۸: ابن‌عسبه، ۶۷: مقدسی، همانجا) و به همین طریق در صفر سال ۵۰/ مارس ۶۷۰ به شهادت رسید (برای دیگر تواریخ یادشده، نک: کلینی، ۴۶/۱؛ خلیفه، ۱۴/۱؛ خلیفه، ۲۰۳: طوسی، مصباح، ۸۹۰: شهید اول، ۷۰: ۸۲: ابن‌عساکر، ۲۹۸/۱۳). در وقت شهادت، امام حسین (ع) به خواست برادر به پائین

به یاد آورد و موجب خسران معاویه گشت (مجلسی، ۱۲۰/۴۴: ۱۲۲: مسروعة ... ۱۶۲). این نوع نمایش حفظ حرمت و ظاهرسازیها نمونه‌های دیگری نیز داشت؛ چنان‌که در زمانی که زیاد بن ابیه در کوفه بر سر قدرت بود، طی رخدادی مربوط به آزار یکی از یاران امام، آن حضرت در نامه‌ای، او را از رفتار ناشایست به‌حذر داشت. چون زیاد پاسخ نامه امام را با بی‌حرمتی داده بود، حضرت افزون بر جوابی تاریخی در قالب تنها یک حدیث از پیامبر (ص) و ارسال آن به زیاد، موضوع را به معاویه انتقال داد و معاویه همگام با خواست امام حسن (ع)، زیاد را به شدت نکوهید. برنامهریزی برای به قدرت رسیدن یزید بن معاویه توسط پدرش، یکی دیگر از مهم‌ترین انتقادهای امام به وی بود؛ بر این مینا که جوانی لاپروایی و شراب‌خوار را بر مسندی عظیم بنشانند، البته رفتار آمر به معروف و ناهي از منکر توسط امام در برابر خود معاویه هم بسیار نمونه دارد تا آنجا که حتی در مواردی خلیفه را به پیروی از کتاب و سنت پیامبر (ص) دعوت می‌نمود (همان، ۱۶۱: ۱۶۴).

به دور از انتقادهای امام معصوم و تن ندادن به خواسته‌های او، آن حضرت بر آن بود که تا از میان رفتن معاویه، مصلحت بر حرکت مقابله‌جویانه نیست و بر همین اساس بر این معنا پای می‌نهد. امام در زمان خروج از کوفه، یاران را دعوت می‌کند که خود را برای زمانی مناسب مهیا دارند (قرشی، ۲۸۵/۲: ۲۸۶). معاویه بارها در تقابل‌های بی‌رونی لزوم هماهنگی با امام و تأییدهای وی را لازم می‌دانست. به‌همین سبب، زمانی که در قضیه خروج برخی از هوازن در زیر پرچم مستورد بن علفه، معاویه برای نبرد آماده می‌شد، ضمن درخواست تأیید، حضور امام را نیز در کنار خود ضروری می‌دید. در این‌میان عملکرد هوشمندانه امام و بهره‌جویی و اعتباردهی به سختی از حضرت علی (ع) در تفکیک بر خطا رفتگان از کافران (نک: نهج‌البلاغه، خطبه ۶۱). که تقدی بر خود معاویه نیز هست، و نیز با توجه به اینکه بنا بر شروط معاهده، امام معاویه را امیر مؤمنان نمی‌دانند، لزومی بر پیروی و پذیرش درخواست وی نمی‌بیند؛ لذا از قرار گرفتن در زیر پرچم معاویه خودداری می‌کند، بدون آنکه خدشهای آشکار در مناسبات ایشان روی دهد (ابن‌ابویه، عکلی ... ۲۱۸-۲۱۹: مجلسی، ۱۳۴۴).

واحه همیشه معاویه از حکایتها و پشتیبانیهایی شیعیان از امام و مخالفهای ایشان، و نگاه دیگران نسبت به حسن بن علی (ع) — که در آن زمان همگی شیعیان، او را امام خود می‌دانستند — معاویه را برمی‌آفتد و سبب می‌شد تا فارغ از نوع عملکردی فریبنده در جمع، گونه‌ای دیگر رفتار نماید. آنچه درباره رخداد تاریخی یادشده در دوره ولایت زیاد بن ابیه بر کوفه اشاره شد، از روایات دیگر هم اهمیت بسیار دارد. در این

امام حسن (ع) آمد و ایشان ضمن بیان برخی وصایا، از مدفن خویش سخن گفت (ابن عبد البر، ۱/ ۲۸۹، پحرانی، ۳/ ۳۷۷-۳۷۸). در برخی روایات اشاره شده است که امام حسن (ع) در زمان شهادت، ضمن آگاهی از کیستی قاتل خویش، تلاش نمود تا هویت وی برای کسی فاش نگردد تا با پیش آمدن قصاص، درگیری میان شیعیان و دشمنان ایشان روی ندهد (ابن‌اعثم، ۴/ ۳۹۹؛ ابوالفرج، ابن‌عتبه، همانجاها). در روایات به میل باطنی امام دربارهٔ دفن ایشان در کنار قبر پیامبر (ص) اشاره شده است. گویا امام با در نظر گرفتن حساسیت موضوع، پس از برخی رایزنی‌ها و کنکاش‌ها با برخی کسان، در صورت بروز هرگونه مشکل در روند دفن بر طبق وصیت، مکان جایگزینی را از پیش به‌عنوان مدفن تعیین نمودند. این دفتاری امام در زمان حیات جندان هم شگفت نبود، چه، آن‌گونه که امام در نظر آورده بود، مراسم خاک‌سپاری وی به بلوایی تبدیل شد. امام حسین (ع) و یاران که دانستند امکان دفن در کنار قبر نبی (ص) ممکن نیست، پیکر امام حسن (ع) را برای دفن به جوار قبر جدش آوردند که با مخالفت و ممانعت شدید مروان، والی مدینه و سپاه او مواجه شدند؛ تاگزیر پیکر آن امام را در قبرستان یثیع در آن مکان معهود به خاک سپردند و سعید بن عاص، والی وقت مدینه سر پیکر امام نماز گزارد. در روایات به خودداری امام حسین (ع) نسبت به این بی‌حرستی تنها به دلیل قولی که به برادر داده بود، اشاره شده است (ابن‌اعثم، ۴/ ۴۰۰-۴۰۱؛ ابوالفرج، ۴۸-۴۹؛ نیز قس: مفید، ۲/ ۱۶-۲۰). ابن عبد البر، همانجا. پس از مراسم، محمد بن حنفیه در ازدحام به وجود آمده، طی خطبه‌ای، مناقب و فضایل وی را برشمرد (مسعودی، ۲/ ۴۲۸-۴۲۹) و بدین‌ترتیب با شهادت آن امام، امامت به برادر بزرگوار وی امام حسین (ع) انتقال یافت و تاریخ یکی از باشاهمت‌ترین مردان خویش را از دست داد، مردی که در اوج قدرت، برای حفظ دین و حراست از جان و مال مردم تن به صلح داد.

مأخذ: آل یاسین، شیخ راضی، صلح امام حسن، ترجمه سیدعلی خامنه‌ای، تهران، ۱۳۵۵. ابن ابی‌العزید، عبدالحمید، شرح نهج‌البلغه، به کوشش محمد ابوالفضل ابراهیم، قاهره، ۱۳۶۹. ق/ ۱۵۹. ابن اثم کوفی، احمد، المنتزح، بیروت، ۱۴۱۱. ابن‌بابویه، محمد، الامالی، قم، ۱۳۶۷. ق/ ۱۳۵. علی‌الشراعی، نجف، ۱۳۵۵. ق/ ۱۶۶. ابن‌چاور، عبدالله، المنتبه به کوشش عبدالله عمر باقری، بیروت، ۱۴۰۸. ابن‌حبیب، محمد، المحبر، به کوشش ایزه، لیثن اشتر، حیدرآباد، دکن، ۱۳۴۲. ابن‌حجر عسقلانی، احمد، الاصابه، به کوشش علی محمد بجاوی، بیروت، ۱۴۱۲. ق/ ۱۹۲. ابن‌حزم، عبدالله، التلکب فی الملک، به کوشش نیل رضا علوان، قم، ۱۴۱۲. ق/ ابن‌خزیمه، محمد، الصحیح، بیروت، ۱۳۹۱. ق/ ابن‌رستم طبری، محمد، المستدرک، به کوشش احمد معمودی، تهران، مؤسسه کوشانیورا ایران‌شیه، حسن تنب‌الضرور، به کوشش علی‌اکبر غفاری، قم، ۱۴۰۴. ق/ ابن شهر آشوب، محمد، تلکب ابن‌عراق، نجف، ۱۳۶۵. ق/ ابن‌طولوس، علی، ایقبال، به کوشش جواد فیومی، قم، ۱۴۱۴. ق/ همو، الطراف، قم، ۱۳۹۹. ق/ همو، کشف‌المحجۃ، نجف، ۱۳۷۰. ق/ ۱۹۵. ق/ ابن عبد البر، یوسف، الاستیعاب، به کوشش علی محمد بجاوی بیروت، ۱۴۱۲. ق/ ابن‌حسارک، علی، تاریخ مدینه معش، به کوشش علی شیری

بیروت، دمشق، ۱۴۱۵. ق/ ۱۹۵. ق/ ابن‌عتبه، احمد، عمده الطالب، به کوشش حسن آل طالقانی، نجف، ۱۳۸۰. ق/ ۱۶۶. ق/ ابن‌ماجه، محمد، السنن، به کوشش محمد فزاد عبدالعالی، قاهره، ۱۹۵۲. ۱۹۵۳. ق/ ابوالفرج اصفهانی، عباس‌الطالقانی، نجف، ۱۳۸۵. ق/ احمد بن حنبل، مسند، قاهره، ۱۳۱۳. ق/ واقف‌الرسول (ص) و خزنه، از مؤلف ناشناس، مجموعهٔ تیسسه، قم، ۱۴۰۶. ق/ الامامه و السیاسة، منسوب به ابن‌قتیبه، به کوشش طه محمد زینی، قاهره، مؤسسه الجلسی، بحرانی، قائم، مدینه‌المنعاجز، به کوشش عزت‌الله مولایی همدانی، قم، ۱۴۱۳. ق/ بلاذری، احمد، انساب‌الاشراف، به کوشش محمدباقر محمودی، بیروت، ۱۳۶۴. ق/ بیاضی، علی، الصحراء المستقیم، تهران، ۱۳۸۴. ق/ ترمذی، محمد، السنن، به کوشش احمد محمدشاکر و دیگران، قاهره، ۱۳۵۷. ق/ جوهری، احمد، السیفه و فنک، به کوشش محمدهادی امینی، تهران، ۱۴۰۱. ق/ ۱۹۸۱. ق/ جوینی، ابراهیم، ترائد السطیفین، به کوشش محمدباقر محمودی، بیروت، ۱۳۹۸. ق/ خطیب بغدادی، احمد، تاریخ بغداد، قاهره، ۱۳۶۹. ق/ خصیصی، حسین، الهدایة الکبری، بیروت، ۱۴۱۱. ق/ خلفه بن خیاط، نجف، به کوشش اکرم عباسی، بیروت، ۱۳۳۷. ق/ دینوری، احمد، الاخبار الفرائد، به کوشش عبدالمنعم عامر، قاهره، ۱۹۶۰. ق/ ذهبی، محمد، تذکره الحفاظ، حیدرآباد، دکن، ۱۳۸۸. ق/ ۱۹۶۸. ق/ رسائل الامام‌الحسن (ع)، به کوشش زینب من عبدالقادر، قاهره، ۱۴۱۱. ق/ ۱۹۸۱. ق/ سیف ابن جوزی، یوسف، تذکره الفهراس، نجف، ۱۳۶۹. ق/ سیف بن عمر ضوسی، التکنه و روضه الجلس، به کوشش احمد راتب غرموش، بیروت، ۱۳۹۱. ق/ شاذان بن جبرئیل الفهالی، سیف، ۱۳۸۱. ق/ شهید اول، محمد، المبرور الشریعۃ، قم، ۱۴۱۲. ق/ طبرانی، اسحاق، المعجم الکبیر، به کوشش حدادی بن عبدالحمید سلفی، موصل، ۱۴۰۴. ق/ طبری، تاریخ، بیروت، مؤسسه علمی، طوس، محمد، الامالی، قم، ۱۴۱۴. ق/ همو، مصابح المنجد، تهران، ۱۳۶۹. ق/ عاملی، جعفر مرتضی، الحیة السیاسه لامام‌الحسن، قم، ۱۳۶۳. ق/ فاضل شهبازی، محمد، روضه السواطین، به کوشش محمد مهدی خراسانی، نجف، ۱۳۶۶. ق/ قاضی‌نعمان، دعاتم‌الاسلام، به کوشش آصف فیاضی، قاهره، ۱۳۸۲. ق/ قرشی، یاقوت‌شیرازی، حیات الامام‌الحسن بن علی، بیروت، ۱۳۷۲. ق/ کلینی، محمد، الکتاب، به کوشش علی‌اکبر غفاری، تهران، ۱۳۹۱. ق/ مغانی، محمد، التمهید و البیان، به کوشش محمد یوسف زاهد، قطر، ۱۴۰۵. ق/ مجلسی، محمدباقر، بهارالانوار، بیروت، ۱۴۰۲. ق/ ۱۸۷۳. ق/ محمدی، رضا، احمد حسن مجتبی‌س، مظلوم تاریخ، قم، ۱۳۷۰. ق/ سهودی، علی، مروج‌الشیعه، به کوشش یوسف اسعد دافری، بیروت، ۱۳۸۵. ق/ ۱۹۵. ق/ مشهدی، محمد، المنار الکبیر، به کوشش جواد قیومی، قم، ۱۴۱۹. ق/ مفید، محمد، الارشاد، بیروت، ۱۴۱۲. ق/ مقدسی، مظهر، البید و التاريخ، قاهره، مکتبه الطائفه للدینیه، مبروعة کلمات الامام‌الحسن (ع)، به کوشش محمود شریفی و دیگران، قم، ۱۴۲۲. ق/ نسایی، احمد، فضائل الصحابه، بیروت، دارالکتب العلمیه، نصر بن مزاحم، روضه صفین، به کوشش عبدالسلام محمد بلورون، قاهره، ۱۳۸۲. ق/ نهج‌البلغه، شرح محمد عبده، قم، ۱۳۷۰. ق/ هبشی، علی، مجمع الزوائد، قاهره، ۱۳۵۶. ق/

فرازم حاج‌موجوهی

II. ابعاد شخصیتی

تتبع ابعاد شخصیتی امام حسن (ع) بررسی آن را از جوانب متفاوت ضروری می‌نماید. جایگاه این چهارمین معصوم در تاریخ اسلام و ایفای نقشی کلیدی در فرهنگ شیعی به‌عنوان دومین امام شیعیان، از مهم‌ترین دلایل لزوم دریافت چنین شناختی است. با توجه بر همین اصل، شخصیت امام حسن (ع) را باید از دو منظر مورد بررسی قرار داد: تاریخ و نسب؛ و نیز شناختی در قالب شیوهٔ رفتاری به‌عنوان اسوه و الگو. در بخش نخست، جایگاه امام در مجموعهٔ خاندان نبوی بررسی می‌شود و در ادامه دست‌کم از آن‌رو که آن بزرگوار، جد سادات حسنی به‌شمار می‌رود، شناختی هرچند کلی از تبار آن حضرت به‌دست

خود خوانده، و ضمن ابراز علاقه، دوستاناران وی را دوست خود خوانده است (برای منابع، نک: امینی، ۱۳۴۷). نمونه دیگری از همین نوع ابراز علاقه را با گستره معنایی در روایتی مشاهده می‌کنیم که در آن پیامبر (ص) در قالب دعا و درخواست، دوستداری حسن و دوستاناران او را از پروردگار طلب نموده است (محبالدین، ۱۲۲). همچنین گاه با همراه آمدن نام حسین (ع)، چنین یاد شده که پیامبر (ص) ضمن ابراز علاقه به هر دو آنها، امام حسن (ع) را از خود، و امام حسین (ع) را از آن علی (ع) یاد کرده است (ابن‌شهر آشوب، مناقب ...، ۵۸/۳؛ طبرانی، ۲۰/۲۶۹؛ ذهبی، تاریخ ...، ۹۹/۵).

به نظر می‌رسد این روایات هنگامی که با روایاتی از جنسی دیگر که دربردارنده جایگاه تاریخی امام حسن (ع) است، در کنار هم قرار گیرند، بیشتر معنا خواهد یافت. این بدان معناست که در روایتی که به طرق مختلف آمده، خداوند به دست امام حسن (ع) میان دو گروه از درگیرشدگان به یک فتنه، صلی‌اللهی برقرار خواهد کرد؛ بدین ترتیب امام حسن (ع) به مثابه آشتی‌دهنده‌ای معرفی شده که خدا او را حجت خویش در میان امت معرفی کرده، و پیروی از او را پیروی از سخن و فرمان نبوی دانسته است (جوینی، ۳۵/۲). به‌جز این دست روایات که بیانگر دیدگاه نبی اکرم (ص) نسبت به جایگاه اجتماعی امام حسن (ع) است، روایاتی هم نشان از جایگاه آن جهانی حسن بن علی (ع) دارد. مانند وصف نبوی از وی به‌عنوان سرور جوانان بهشت (همانجا) که نمونه آن مشرکاً در روایتی امام حسن (ع)، بسیار در منابع آمده است (نک: دنباله مقاله، بخش حسین (ع)).

۲. فرزند امام علی (ع): نخستین فرزند امام علی (ع) از حضرت فاطمه (ع) کودک بود که پیامبر (ص) او را حسن نام نهاد. بی‌گمان می‌توان احساس پدری و مادری آن دو بزرگوار را درک کرد، اما در خلال آن، یکی از بزرگ‌ترین آموزه‌های اعتقادی توجه‌برانگیز است. درواقع باید گفت به‌رغم رابطه پدر و مادری این دو بزرگوار نسبت به امام حسن (ع)، روایات کمتری درباره ایشان نسبت به فرزندان در منابع مشاهده می‌شود که آن را هم در روایات معدود تاریخی و جز آن می‌توان بازجست. به مثل روایتی بیانگر دلواپسی مادانانه فاطمه زهرا (ع) نسبت به امام حسن (ع) در منابع آمده و پیامبر (ص) با دعوت دخت خود به آرامش، در آسان‌اللهی بودن وی را خاطر نشان می‌کند (قاضی نعمان، ۳۷۴/۲؛ حسین بن عبدالوهاب، ۵۳/۵۲؛ راوندی، سعید، الخرائج ...، ۲۴/۱). همچنین است روایاتی که در آن به پریشی از سوی حضرت فاطمه (ع) از پدر خود درباره فرزندانش تصریح شده که پیامبر (ص) به جیستی میراث نبوی برای نودگانش اشاره کرده است (ابن ابی عاصم، ۳۷/۵؛ ابن‌بابویه، محمد، الخصال، ۳۷؛ طبرانی، ۴۳۳/۲۲).

داده می‌شود. در مرحله بعد باید گفت آنچه سبب شده تا حسن ابن علی (ع) در طول تاریخ، اسوه حلم و بردباری، و درایت و بخشندگی گردد، سیره آن بزرگوار است که شناخت این بعد از شخصیت وی، تنها با بررسی سیره فردی و اجتماعی آن حضرت امکان‌پذیر خواهد بود.

شخصیت خانوادگی: امام حسن (ع) نوه پیامبر اسلام از حضرت فاطمه (ع) است. پدر وی نخستین امام شیعه، چهارمین خلیفه مسلمین نزد اهل سنت و هوسست که براساس روایات غدیر خم، وصی پیامبر (ص) بوده است. در سخن از جایگاه دومین امام شیعیان در مجموعه خاندان نبوی، برخی مباحث از اهمیت بسزایی برخوردار است. از آن جمله، قرارگیری نام آن حضرت در مجموعه آل عبا یا اصحاب کسا است که یکی از مهم‌ترین مبانی قابل توجه در جایگاه ارزشمند وی در این خاندان به شمار می‌رود. هرگاه این موضوع را در کنار مباحث مطرح‌شده درباره حدیث ثقلین (ه، ۷/۳۳۱۷) قرار دهیم، جایگاه وی بیشتر نمایان خواهد بود. در همین راستا سبب مفاخره امام (ع) به این نسبت که در بسیاری از خطبه‌ها و سخنان ایشان آمده، بیشتر قابل درک است (برای نمونه، نک: موسوی، ۵۱/۳۶، ج۵). برای به دست آوردن تصویری کلی از جایگاه شخصیت این معصوم در میان خاندان نبوی، بررسی رابطه وی با پیامبر (ص)، امام علی، حضرت فاطمه و برادر بزرگوارش، امام حسین (ع) ناگزیر می‌نماید.

۱. در عصر پیامبر (ص): رفتار پیامبر (ص) نسبت به امام حسن (ع) پس از ولادت وی، از ولادت بسزایی برخوردار است. انبوهی روایات متعدد درباره دوره ولادت و کودکی امام، بیانگر علاقه ویژه پیامبر (ص) به ایشان است که با توجه به آن می‌توان به دیدگاه نبوی نسبت به آن بزرگوار، نه تنها به مثابه نواده، که به‌عنوان معصومی اثرگذار در آینده مسلمانان آگاهی یافت. درواقع از نخستین زمان اطلاع یافتن رسول اکرم (ص) از ولادت کودک، التفات ویژه نسبت به او را می‌توان بر اساس منابع متقدم درک نمود. هنگامی که حضرت فاطمه (ع)، کودک پیچیده در پارچه (تقدار) را به خواست پیامبر (ص) نزد وی آورد، حتی رنگ پارچه توجه رسول (ص) را به خود جلب نمود و اختصاصاً استفاده از پارچه سفید را امر فرمود. برپایه انبوهی از روایات به طرق مختلف در منابع فریقین، در آغوش کشیدن و قرابت اذان در گوش و در نهایت درخواست عقیده‌ای در هفتین روز ولادت برای او، نخستین ارتباطهای پیامبر (ص) با کودک بود (ابن‌بابویه، محمد، علل ...، ۱۳۸/۱؛ عیون ...، ۲۸/۱؛ محب‌الدین، ۱۲۰). در ادامه می‌توان به روایات مختلفی مبنی بر ابراز علاقه پیامبر (ص) نسبت به امام حسن (ع) اشاره کرد که بیانگر جایگاه وی نزد نبی اکرم (ص) است. از مهم‌ترین روایات در این‌باره باید به تصریح نبوی توجه نمود که در آن حسن بن علی (ع) را فرزند

اما از منظری دیگر گفتنی است که جایگاه حضرت فاطمه (ع) به عنوان دختر پیامبر (ص)، همیشه اسباب مباحثات فرزند را فراهم می آورده است؛ چنان که در خلال قضیه‌ای که در آن زیاد برای تخفیف جایگاه امام و پدر بزرگوارش، در نامه‌ای او را برخلاف عادت نه به صورت حسن بن علی، بلکه به شکل حسن بن فاطمه یاد کرده، امام حسن (ع) نه تنها برآشفته نگشت، بلکه با افتخار به این نسبت، خود نیز با حفظ حرمت مادر بزرگوارش، در پاسخ نامه، خویش را حسن بن فاطمه خواند و به کوتاه‌ترین پاسخ، عملاً مرتبه اجتماعی خود و خاندانش را در مقایسه با زیاد تبیین نمود (شیرازی، ۱۱۶؛ فضل بن شاذان، ۵۴۹-۵۵۰؛ ابن ابی الحدید، ۱۹۴/۱۶). بر همین مناسبت که گاه برخی از اخلاف آن امام مانند ابو عبدالله حسنی مغربی، در مفاخرات خویش، جد خود را حسن بن فاطمه زهرا خوانده‌اند (سخاوی، ۱۹۱۷).

شیوه رفتاری امام علی با امام حسن (ع) بسیار حائز اهمیت، و بیانگر یکی از نکات مهم در اندیشه اسلامی است. علاقه پدر به فرزند از موضوعاتی است که نمی‌توان آن را نادیده گرفت؛ چنان که در برخی از جنگها که حسن بن علی (ع) در کنار پدر با دشمن می‌جنگید، روایات تاریخی حاکی از آن است که امام علی (ع) از جان فرزند بیم داشته و پسران را به مراقبت از او اشاره می‌کرده است (اریلی، ۲۰۵/۲). اما در کنار این علاقه، محبت دیگری قابل التفات است. از روایات مربوط به زمان ولادت امام حسن (ع) به بعد، امام علی (ع) همیشه تلاش نموده است تا در عمل نشان دهد که پیشی گرفتن بر نبی اکرم (ص) حتی در سطح داماد نبی هم کنشی دور از انتظار است. در روایات تصریح شده که آن بزرگوار مستقیماً بیان داشته است که در نام‌گذاری کودک بر پیامبر (ص) پیشی نمی‌گیرد و این را در همه موارد مختلف در ارتباط با هر دو فرزند خود رعایت کرده است. برای مثال، نه تنها امام علی (ع)، خود گاه روایت‌کننده درباره رابطه پیامبر (ص) با امام حسن (ع) بوده، بلکه هنگامی که ابوبکر در شری، حسن بن علی (ع) را دارای بیشترین شباهت به پیامبر (ص) و کمترین شباهت به امام علی (ع) یاد کرده، تنها با تبسمی پاسخ داده است (ابن بطریق، ۳۹۷، ۴۰۰؛ محب‌الدین، ۱۲۷؛ احمد بن حنبل، مسند، ۸/۱). شیوه عملکرد امام علی (ع) در این باره که تا پایان حیات پیامبر (ص) مداوم داشته، سبب گشته است تا در این دوره زمانی تقریباً نشانی از مطلقیت مستقیم از آن حضرت در منابع وجود نداشته باشد. بر همین اساس اندک روایات باقی مانده در این زمینه به دوره پس از حیات پیامبر (ص) مربوط می‌شود.

به نظر می‌رسد بازتاب رابطه امام اول شیعیان با فرزندش امام حسن (ع) در موارد مختلف رفتار فردی و اجتماعی، دربردارنده آموزه‌هایی چندگانه برای پسینان است. مادام که این

رابطه مربوط به عصر نبوی است، امام علی (ع) بر آن بود تا مفهوم تاسی به نبی (ص) را در بالاترین سطوح خود به نمایش بگذارد. اما با وفات آن حضرت، مفهوم رابطه امام علی با امام حسن (ع) از جنبه‌ای دیگر مورد نظر قرار می‌گرفت. در واقع جایگاه عصمت و امامت امام حسن (ع) بی‌گمان به‌کارگیری روشهای تربیتی پدرانه از سوی امام علی (ع) را برنمی‌تابست؛ چه، در آن منظر اصلاً عدم صدور خطا مفهوم آموزه‌های تربیتی را غیرضروری می‌داند. اما در رویه‌ای دیگر از آن جهت که این پدر و پسر به عنوان نمونه و اسوه جاودانه در تاریخ باقی‌اند، ایشان برای مسلمانان به‌ویژه شیعیان، بهترین الگوی رفتار پدر - فرزندی و اصلی‌ترین نوع رفتار از منظر تربیتی توانند بود. به همین سبب حضرت علی (ع) برای تبیین برخی مفاهیم رفتاری که پیروان برآوردند بر طبق آن عمل نمایند، التزام داشته تا در قالب کردار و گفتار، با فرزند خود امام حسن (ع)، الگو و میزانی در اختیار پیروان قرار دهد. بر همین اساس، طبیعی است که این آموزه‌ها با اندیشه اعتقادی شیعیان درباره علم لدنی ائمه (ع) و دانش ایشان که دربردارنده معنای بی‌نیازی از آموزش است، منافاتی ندارد. با این اوصاف است که امام علی (ع) در قالب تربیت فرزندان، علم‌اندوزی را به‌عنوان یکی از مهم‌ترین مواردی که در اسلام بدان توجه شده، تبیین نموده است. بر همین اساس، تلاش وی برای آموزشهای مختلف به فرزند، در شمار نخستین نشانه‌های بازتاب یافته در منابع است. در آثار مصادم ابوعبدالرحمان سلمی، مقرر معروف کوفه، به‌عنوان معلم اکرام حسن و حسین (ع) معرفی شده است (ابن حبیب، ۴۷۵؛ ذهبی، سیر، ۲۶۸/۴، ۲۷۰)؛ آموزشهایی که بازتاب آنها را در اشارات برخی دیگر از منابع نیز می‌توان مشاهده نمود (نک: ابن ندیم، ۴۶) و البته از سوی طیفی از امامیه به دیده تردید نگریسته شده است. از دیگر نمونه‌های یادشده در منابع پس از رحلت پیامبر (ص)، باید به روایات اشاره کرد که برپایه آن، امام اول شیعیان با التفات به مفهوم وصایت و امامت و اعتقاد به جایگاه پسین فرزند خود به‌عنوان وصی، آن بزرگوار را در بوسه ارتباط اجتماعی قرار می‌دهد تا بدین ترتیب علم و توان امام حسن (ع) بر همگان آشکار گردد. براساس این روایت، امام علی (ع) به فرزند خود امر نمود تا برخیزد و برای حاضران خطبه بخواند و او چنین کرد (نک: فرات، ۷۹؛ مجلسی، ۳۵۰/۴۳). آنچه به‌عنوان نخستین خطبه‌های امام حسن (ع) در منابع آمده، از همین دست بوده است.

وصایای امام علی (ع) به فرزندش حسن (ع) از مهم‌ترین مصادیق این شیوه عملکرد است. یکی از وصایای معروف آن امام که در بازگشت از جنگ صفین در منطقه حاضرین بیان شد، وصیت معروف «من الولد اللعان» است که در آن، اتبوه‌ای

۴. حسین (ع)، درک رابطه برادری در ارتباطات اجتماعی اگرچه مفهوم نوینی نیست، درباره امامان حسن و حسین (ع)، چنان است که برساننده قلف حسین (ع) بوده است. دو نام حسن و حسین که در میان اعراب سابقه‌های نداشته و از طرفی، یکی هم تصغیر دیگری است، طبیعتاً این امکان را فراهم می‌نموده که در نامبری از آن دو، لفظ حسین ساخته شود، اما تنها وجود امکانی در صرف عربی برای تثبیت اسمی، نمی‌تواند دلیلی بسنده برای جرایب به‌کارگیری این لفظ بوده باشد؛ چه، نامهایی مانند عمر و عُمر، هشام و فُشم، عبدالله و عبدالله و بشر و بُشر نمونه‌هایی پیشینی‌اند که این‌گونه از ترکیب برای آنها به کار نرفته‌است. درواقع سبب چنین ساختی را نه تنها در همگنی و نزدیکی دو نام، بلکه در همگنی و نزدیکی شخصیت صاحبان آن دو نام باید جست. بر همین اساس از زمان پیامبر (ص) حتی گاه حضرت علی (ع)، ابوالحسنین و فاطمه زهرا (ع)، ام‌الحسینین نامیده شده‌اند (مثلاً نک: بلاذری، ۹۹/۲، طوسی، تهذیب ...، ۱۱۹/۶؛ شافران، ۳۷، ذهبی، سیر، ۱۱۹/۲؛ مبارکتوری، ۲۱۴/۲؛ آقابزرگ، ۶۶/۱۷، ۱۷۴).

در سخن از قدمت این لفظ، در احادیثی از پیامبر (ص) فرزندان فاطمه (ع)، حسین خوانده شده‌اند (زمخشری، ۲۷۲؛ مجلسی، ۱۳۲/۹۲؛ نیز نک: بخاری، محمد، ۴۱۴/۸؛ ابن حجر، تهذیب ...، ۱۳۸/۷، ج۵؛ شوکانی، ۷۴/۲) و تداوم آن را در زمان امام علی (ع) نیز می‌توان مشاهده نمود (نک: بلاذری، ۱۸۲/۲؛ ابن‌رستم، ۶۱؛ نوری، ۱۵۲/۸)؛ در روایتی نیز امام سجاد (ع) خود را وصی حسین (ع) نامیده است (خصیصی، ۲۲۰). بر همین پایه برخی کسان استفاده از لفظ «الحسان» را در خطبه ششقیه تعبیری از حسین (ع) دانسته‌اند (شبیانی، ۱۹؛ ابراهیم تقفی، ۲/۶۹۵-۶۹۶؛ قاضی‌نعمان، ۳/۹۹؛ سیدمرتضی، ۱۱۲؛ دلائل ...، ۲۰). جالب توجه آن است که بعدها این لفظ به صورت نام و یا لقب مفرد برای کسانی رواج یافت که برای نمونه می‌توان از یزید بن حسین، ابوالحسنین بن عمرو سلمی، و حسین بن احمد قاضی نام برد (نک: ابن‌شهر آشوب، معالم ...، ۱۶۷؛ ابن‌نجار، ۱۰۸/۵؛ ابن‌عساکر، ۱۴۹/۶۶؛ ذهبی، تاریخ، ۳۲۴/۳۰). به‌جز لفظ حسین، در برخی روایات از آنها همچنین به‌صورت سبطین (سبطان) یاد شده است که ناظر به میزان نزدیکی و مقام ایشان نزد نبای خویش، حضرت محمد (ص) است (نک: فرات، ۱۱۲؛ ابن‌شهر آشوب، مناقب، ۱۳۲/۳؛ ابن‌حزمه، ۱۹۱؛ راوندی، سعید، الخرائج، ۳۳۶/۱). به‌هر روی، نامبری از این دو امام به‌صورت حسین (ع) در موضوعات و مضامین مختلف، و فارغ از اختصاص به فرقه‌ای خاص در منابع متفاوت دیده می‌شود، و همین گستردگی استفاده مبین نگرش یکسان و همگرا نسبت به این دو بزرگوار است.

تأکید منابع بر اینکه نامهای حسن و حسین، معادل شبر و

آموزه‌های اخلاقی و تربیتی نهفته است که می‌توان آن را فشرده‌ای از دروس زندگی فردی و اجتماعی دانست. در نظر گرفتن این امر که امام حسن (ع) به‌عنوان یکی از ۱۴ معصوم و دارنده تسامی فضایل اخلاقی و خصال رفتاری، اصولاً نیازی به این فرموده‌ها نداشته، حتی سبب شده است تا در طول تاریخ برخی کسان تنها با توجه به طرف این قضیه، مخاطب این وصایا را برادر وی، محمد بن حنفیه تصور کنند. اما می‌توان وصیت را از زاویه‌ای دیگر هم نگریست؛ مخاطب وصیت از سوی امام علی (ع) به‌عنوان نمونه اعلا‌ی انسان شناخته شده است؛ حضرت بر آن بوده تا از سویی نشانه‌هایی از انسان کامل را بیان دارد و از سویی دیگر از زاویه روابط تربیتی والدین، نمونه و الگویی در اختیار آیندگان قرار دهد (نهج‌البلاغه، ۳۷/۲، پ).

۳. برادر امام حسین (ع): رابطه برادری امامان حسن و حسین (ع) چنان تنگاتنگ بوده است که افزون بر هم‌پوشانی در شیوه‌های رفتاری، سبب شده است تا غالباً در طول تاریخ با لفظ حسین (ع) از آن دو یاد شود. اما فارغ از یادکرد در برادر در قالب یک نام قراردادی، در بسیاری از روایات بدون به کار بردن تعییراتی چون «حسین»، صرفاً با بیان دو نام حسن و حسین (ع) در قالب پیکره‌ای هماهنگ در کنار هم، از ایشان یاد شده است. در این‌گونه یادکردها، بیشترین بسامد را احادیث پیامبر (ص) و روایاتی دارد که به نوعی سخن از علاقه پیامبر (ص) نسبت به این دو امام است. به‌جز این موارد، در روایات نمونه‌هایی از ارتباط این دو برادر به چشم می‌خورد که بسیار شباهت توجه است. از مهم‌ترین موارد قابل التفات، روایاتی است که بر مبنای آن این دو برادر هرکدام به نیمی از پیکر پیامبر اسلام (ص) شبیه دانسته شده‌اند (مفید، الارشاد، ۳۷/۲؛ قتال، ۱۶۵؛ ابن‌شهر آشوب، مناقب، ۱۶۵/۳؛ طبرسی، فضل، ۴۲۵/۱). در واقع در این روایات ضمن بیان هم‌پوشانی شخصیتی ایشان، شباهت هر دو آنها به پیامبر (ص) از نظر روحیات و شخصیت که هرکدام مکمل دیگری است، مورد توجه قرار گرفته شده است. رابطه خاص میان این دو برادر را در نگاهی کلی به منابع، می‌توان چنین به دست آورد که در غالب روایات نام ایشان در کنار هم و با هم آمده است که نشان از پیوستگی این دو با یکدیگر دارد؛ از جمله در شرح نماز گزاران ایشان (شافعی، ۱۸۵/۱؛ راوندی، فضل‌الله، ۱۶۳؛ پاسخ‌گویی آنان به پرسشگران (کلیسی، ۴۷/۴؛ مجلسی، ۳۲۰/۴۳)، آموزش وضو به یک پیرمرد با لطیف‌ترین و زیباترین شیوه (ابن‌شهر آشوب، همان، ۱۶۹-۱۶۸/۳؛ مجلسی، ۳۱۹/۴۳؛ موسوعه ...، ۶۴) و بسیاری از موارد دیگر نام آنها در کنار هم دیده می‌شود. بر همین پایه می‌توان اساس جرایب نامبری ایشان با الفاظی چون حسین، سبطین، یا نامهایی مشابه را دریافت (نک: دنباله مقاله، بخش حسین (ع)).

شیر، پسران هارون است (ابن‌بابویه، محمد، الامالی، ۲۵۸؛ فتال، ۱۲۳). آن هنگام که با روایتی دیگر از رسول گرامی مبنی بر نامبری ایشان به صورت چهر و چهر، کنار هم قرار گیرد، بیشتر توجه بر انگیز است (طوسی، الامالی، ۵۰۱۵۰۰؛ بیاضی، ۲۵/۲؛ مجلسی، ۱۱۷/۲۲؛ اصفهانی، ۱۳۰۰/۱۹/۱).

واقعیت این است که تمام این گونه به‌کارگیری‌های عناوین برای امامان حسن و حسین (ع) در نهایت بیانگر مفهومی واحد است؛ بیانی از همانگی و یکسانی عملکرد و شخصیت ایشان در معنای کلی. گروهی از روایتها به طور خاص دربردارنده معنایی تکمیلی برای همراهی این دو امام است. تعبیر به‌کاررفته در حدیثی نبوی مبنی بر اینکه هیبت و حلم امام حسن (ع) و جرئت و جود امام حسین (ع)، میراث نبوی است (ابن‌بابویه، محمد، الخصال، ۷۷؛ طوسی، فضل، ۴۱۲/۱؛ مجلسی، ۲۶۲/۲۲). درواقع تصویرسازی از پیکری واحد و تنها با شاخصه‌هایی متفاوت است. احادیث و روایات متعددی درباره ایشان در منابع یافت می‌شود که به نوعی میان این دو شخصیت، و بهشت و مصداق بهشتی ارتباط ایجاد شده است که از مشهورترینشان می‌توان به نام‌گذاری آنها از سوی جبرئیل اشاره نمود (مسند ... ۴۶۷؛ ابن‌بابویه، محمد، الامالی، ۱۹۷؛ فتال، ۱۵۳-۱۵۴؛ تندوزی، ۲۰۰/۲). همچنین یادکرد نبوی از ایشان به‌عنوان سرور جوانان اهل بهشت (نسائی، ۱۲۶؛ ابن‌عساکر، ۱۳۶/۱۴)، وجود لیبی از بهترین حریر بهشتی و دوخته‌شده توسط رضوان، خازن جنت، برای آنها (ابن‌شهر آشوب، همان، ۱۶۷/۳؛ بحرانی، هاشم، ۵۱۸/۴) و تشبیه ایشان به درختانی در بهشت (همو، ۳۲۹/۳؛ مجلسی، ۳۱۵/۴۳)، همگی در همین راستا قرار دارد. به نظر می‌رسد تمام این دست روایات که غالباً مربوط به زمان نبی اکرم (ص) است، نشان‌دهنده نگرش آن حضرت به آینده ایشان باشد.

آنچه در روایات درباره بیعتی دوباره از سوی پیامبر (ص) با پسران پیمان شده که در آن نام حسن و حسین (ع) در میان بیعت‌کنندگان با پیامبر (ص) آمده (فتال، ۲۴۱؛ مفید، الارشاد، ۲۸۷/۲؛ طوسی، احمد، ۲۴۴-۲۴۵)، بیانگر آن است که رسول (ص) قصد داشته است تا بدرغم صغر سن حسین (ع)، جایگاه تاریخی- اجتماعی ایشان را تثبیت نماید. این مسئله بیشتر قابل درک خواهد بود اگر روایاتی را ملاحظه کنیم که بر مبنای آنها ایشان چه در صورت قیام و چه دست‌بازداشتن از قیام، امام‌اند (ابن‌بابویه، محمد، علل، ۲۱۷/۱) و در قیامت همراهِ پیامبرند (احمد بن حنبل، مسند، ۱۰۷۱).

از مهم‌ترین مباحث قابل‌التفات درباره امامان حسن و حسین (ع)، قرارگیری ایشان در میان اصحاب کسا یا آل عبا است. براساس روایات آمده در منابع فریقین و البته با اندکی اختلاف در روایات، روزی در خانه امام علی (ع) (یا خانه اسمله)،

حسین (ع) با پدر و مادر خود در زیر عبا پیامبر (ص) جمع شدند و پس از دصیای از سوی آن حضرت، آیه تطهیر (احزاب/۳۳) نازل شد (احمد بن حنبل، همان، ۲۹۷/۶، ۲۹۸؛ حاکم، ۱۶۸/۳). به کار رفتن تعبیر «اهل بیت» در این آیه، اگرچه اسباب وصفها و تعیین مصداق مختلف را فراهم آورد، اما در یک بررسی پرشتاب از مفهوم اصطلاح اهل بیت (م) در معنای عام خود و با در نظر داشتن تفسیر آیه تطهیر، باید گفت که حضرت علی، فاطمه و حسین (ع)، فصل مشترکی برای غالب آرا در باب مصداق اهل بیت هستند (مثلاً نک: طبری، تفسیر، ۵/۲۲؛ فرات، ۱۲۱-۱۲۲؛ بغوی، ۴۶۵/۴؛ طوسی، التبیان، ۳۳۹-۳۴۰؛ ابن‌عربی، ۵۷۲-۵۷۳). امام حسن (ع) به این مطلب در خطبه ایرادشده پس از مراسم خاک‌سپاری امام علی (ع) اشارتی داشته است (نک: رسالت، ۲۷). همچنین بر همین اساس باید از ایشان در معنای مصداق ثقل دوم در حدیث ثقلین یاد کرد؛ حدیثی که براساس آن، پس از درگذشت پیامبر (ص)، کتاب خدا و عترت پیامبر (ص) راهگشای امت، و تسک پادشاه اسباب دوری از گمراهی و ضلالت خواهد بود. در سخن از تبیین مصداق ثقل دوم براساس منابع، آنچه پیش‌تر به اشاره درباره حدیث کسا بیان شد، وصفی از شمول آن بر حضرت فاطمه (ع)، همسر آن بزرگوار، علی (ع) و فرزندان ایشان، امامان حسن و حسین (ع) است. هیشی در حدیثی از پیامبر (ص) چنین آورده که وی با مشاهده نگرانی حضرت فاطمه (ع)، ضمن دلداری ایشان، به نامبری تک‌تک عترت و اهل بیت با شاخصه‌های یادشده در سطور پیشین می‌پردازد (۱۶۶-۱۶۵/۹). چنین مضامینی به نقل از احمد بن حنبل (تفضائل، ۷۷۹/۲ ... ۷۷۹/۲)، ترمذی (۶۶۲/۵)، ابن‌عدی (۶۷۶) و دیگران هم مشاهده می‌شود (نیز نک: هیشی، ۱۶۷/۹). در برخی از روایات از سوی خود امامان بزرگوار حسن و حسین (ع) نیز اشاراتی به این معنا دیده می‌شود (برای نمونه، نک: کتاب ... ۳۳۳؛ مفید، الامالی، ۳۲۹؛ طوسی، الامالی، ۱۲۱). قاضی‌تعمان مغربی از عالمان اسماعیلی، ضمن تبیین معنای عترت، حضرت فاطمه، علی و حسین (ع) را از نزدیکان و اقربا و به‌عنوان عترت پیامبر (ص) یاد کرده است (۴۸۰/۲). نمونه این روایات خاصه در آثار امامی به مراتب بیشتر است (برای نمونه، نک: کلینی، ۲۰۸-۲۰۹، ۲۹۲/۲، صفار، ۷۰۶۸؛ ابن‌بابویه، علی، ۴۳۴۱؛ ابن‌قولویه، ۱۴۸؛ ابن‌طاووس، کشف ... ۵۲۰۵۱؛ بحرانی، هاشم، ۳۸۲/۳). گفتنی است شخصی چون ابن‌تیمبه که به تندروی اشتهار دارد، به‌تنها در اصل این حدیث شهبه‌ای وارد نیاورد، بلکه حتی مصداق ثقل دوم و عترت را به حسین (ع) معنا نموده است (۵۶۷/۴).

در این میان، در برخی از نمونه‌های تفسیری گاه مفسران امامان حسن و حسین (ع) را معنای برخی مفاهیم آمده در آیات

روایات متفاوت، پذیرش یا رد آن نه ممکن است و نه کاهنده یا فزاینده ارزشی تاریخی است. در واقع به نظر می‌رسد طرح این مبحث بیشتر دارای جنبه‌های فرقه‌ای و تقابلهای سیاسی است؛ اگرچه بسیاری از پژوهشگران و عالمان هم در نقد خود بر این روایات، نشانه‌های برخی خطاها در سند و محتوای آنها را یاد کرده‌اند (برای نمونه، نک: عقیقی، ۵۳۳۴؛ بی: قرشی، ۴۴۳۷؛ مادلونگ، 387-380). به‌ویژه باید پذیرفت که اطلاعات داده‌شده در منابع، بسیار مبهم و حتی بدون یادکرد نام هسمران آن معصوم است. در این میان تنها نام جده دختر اشعث بن قیس که طبق روایات اسباب مسموم‌شدن حضرت را فراهم کرد، مشخص است. به‌رغم ابهام در نام هسمران، در منابع به‌طور تقریبی، دربارهٔ فرزندان امام هاشمگی و هسانی نسبی وجود دارد و بر همین اساس می‌توان نام مادران آنها را نیز شناسایی نمود؛ از جمله خوله بنت منظور بن زبان فرزاری، ام بشیر دختر عقبه بن عمرو خزرجی، ام اسحاق دختر طلحه بن عبدالله تمیمی، حفصه نوه ابوبکر، و هند دختر سهل بن عمرو (نک: یعقوبی، ۲۲۸/۲؛ مفید، الارشاد، ۲۰۱/۲؛ ابن‌سوفی، ۱۹؛ بی: بخاری، سهل، ۵؛ ابن‌شهر آشوب، همان، ۱۹۲/۳؛ ابن‌عنه، ۱۶۸). با کنار هم گذاردن نامهای آمده در منابع در خصوص فرزندان، می‌توان فرزندان آن امام را بدین‌صورت فهرست نمود: زید، حسن متثنی، عمرو، عبدالرحمان، حسین اثم، طلحه، قاسم، عبدالله، اسماعیل، حمزه، یعقوب؛ و خواهران آنها ام حسن، ام حسین، فاطمه، زرقبه و ام (همانجاها).

زید نخستین فرزند امام و مأمور گردآوری صدقات رسول‌الله (ص) بود و منابع از او که شعر هم می‌سرود، به نیکی یاد کرده و او را در کرامت و احسان ستوده‌اند. او که در ۹۰ سالگی از دنیا رفت، هرگز مدعی امامت نبود، اما در طول زمان گروندگان به شیوه او در مقابله با بنی‌امیه، در قالب فرقه زیدیه خود را بدو منتسب ساختند (مفید، همان، ۲۳۲۰/۲). حسن متثنی نیز مأمور صدقات جدش، امام علی (ع) بود. با گزینش حجاج به‌عنوان والی مکه و سپس پانشاری او بر تفسیر در مصارف و بهره‌گیری از آن اموال به نفع عمر بن علی (ع)، عسوی حسن، برخی مشکلات برای او بروز کرد که با مساعدت عبدالملک بن مروان غائله ختم شد. حسن متثنی داماد عسوی خود، حسین بن علی (ع) بود و همراهِ او در کربلا حضور یافت. وفات او در مدینه رخ داد. عبدالرحمان با عسوی خود امام حسین (ع) به حج رفت و در ابواء از دنیا رفت. طلحه که به طلحه‌الجبود معروف بود، بسیار بخشنده و کریم بود و حسین اثم را از آن‌رو که یکی از دندانه‌های چلو او شکسته بود، بدین صفت می‌خواندند. دیگر فرزندان امام یعنی عمرو، قاسم، عبدالله، ابوبکر و احمد به همراه عسوی خود حسین بن علی (ع) در کربلا شهید شدند (نک:

الهی دانسته‌اند؛ برای نمونه در التفسیر قرأت کوفی مفهوم نهان «کلین» (نک: حدید/۵۷، ۲۸) با امامان حسن و حسین (ع) تفسیر شده است (ص ۱۸۰؛ نیز نک: مجلسی، ۳۰۷۴۴). همچنین «التین» و «الزیتون» (نک: تین/۱۹۵) نیز گاه در برخی از روایات به حسین (ع) تفسیر شده است (ابن‌شهر آشوب، مناقب، ۱۶۳۳؛ مجلسی، ۲۹۷/۴).

در تبیین ارتباط تنگاتنگ این دو امام و هم‌پوشانی شخصیتی میان آنها، باید به موضوع قابل توجه معجزات یادشده در منابع از سوی این دو بزرگوار اشاره کرد که بدون ذکر از یکی از ایشان، صرف کنارهم‌آیی، موجب برخی معجزات گشته است (برای نمونه، نک: مستند، ۴۶۳۴۶۲؛ ابن‌بابویه، محمد عمیر، ۴۳/۱؛ ابن‌شهر آشوب، همان، ۱۶۰/۲). براساس روایتی با ولادت حسین (ع)، دو کبوتر در خانه امیرالمؤمنین (ع) آشیان کردند و با شهادت هر کدام از آن دو بزرگوار، به ترتیب یکی از آن خانه پرکشیدند (ابن‌شهر آشوب، همانجا؛ مجلسی، ۲۸۸/۴). به‌جز این موارد، معجزات دیگری هم یادشده است که حسین (ع) هر دو در مجموعه اهل بیت یا به همراه پیامبر اکرم (ص) و امام علی (ع) یاد گشته‌اند. سخن‌گویی جامی آورده شده توسط جبرئیل با نک تک آل عبا از جمله حسین (ابن‌شهر آشوب، همان، ۱۶۲/۳؛ بحرانی، هاشم، ۱۵۳/۳، ۵۳۴/۳) یا حضور فرشته‌ای در قالب یک پرند زرد آن بزرگواران، از نمونه‌های یادکردنی است (ابن‌شهر آشوب، همانجا؛ بحرانی، هاشم، ۱۶۲/۳، ۳۴۳/۳).

یکی از مهم‌ترین مباحث شایان توجه دربارهٔ حسین (ع)، رفتار محترمانه و حفظ حرمت میان آن دو بزرگوار است. رعایت حرمت بزرگ‌تر از سوی امام حسین (ع) در روایتی دیده می‌شود: امام حسین (ع) در حضور امام حسن (ع) به احترام آن حضرت ملتزم بوده و به بزرگداشت برادر، سخن به رعایت می‌گفته است (ابن‌شهر آشوب، همان، ۱۶۹/۳؛ مجلسی، ۳۱۹/۴۳). در مقابل، عملکرد امام حسن (ع) چنان است که برای نمونه، هنگام بیان توانایی خویش در درک برخی لجه‌ها و زبانها، برادر خویش، حسین (ع) را نیز در کنار نام خود در یک مجموعه یاد کرده است (کلینی، ۴۶۶/۱؛ صفار، ۵۱۰؛ ابن‌شهر آشوب، همان، ۱۷۶/۳). بسیاری از منابع فصل مجزایی را به «فضائل حسین» اختصاص داده، و به این دو تن توأمان پرداخته‌اند (مثلاً نک: «القباب ...»، ۵۵).

۵. جد سادات حسنی: یکی از مهم‌ترین مطالب قابل بیان دربارهٔ امام حسن (ع)، اخلاف ایشان‌اند که برای تمایز از عموزادگان خود از نسل امام حسین (ع)، سادات حسنی خوانده می‌شوند. اینک باید به هسمران امام اشاره‌ای شود. منابع به ازدواجها و طلاقیهای از حسن بن علی (ع) اشاره کرده‌اند که حتی در شمار آنها مباح اختلاف است؛ موضوعی که براساس

مفید، همان، ۲۶-۲۳۲: ۱/۲، ۱۹۸: ۲، مزی، ۵۷/۱۰). باید گفت نسل حسن بن علی (ع) از سوی حسن متنی و زید استمرار یافت، به‌ویژه از سوی عبدالله، فرزند حسن متنی و پسرانش ابراهیم و محمد که در واقع نای سادات حسنی به شمار می‌روند (ابن‌عنه، همانجا؛ قس: بحرانی، یوسف، ۱۱۹/۷).

شخصیت اجتماعی:

۱. صحابی پیامبر (ص): امکان حضور در محضر پیامبر اسلام (ص)، یکی از ابعاد شخصیت امام حسن (ع) را ساخته است. افزون‌بر روایات یادشده درباره رابطه آن دو بزرگوار، در منابع از وی به مثابه صحابه پیامبر (ص) نیز یاد شده است. آثاری مانند *لاصابه* ابن حجر از جمله آثاری است که در آن نام حسن بن علی (ع) در شمار صحابه پیامبر اکرم (ص) آمده است (۶۶۰/۲)؛ نیز ابن عبد الله، ۲۸۲/۱، ۲۸۵-۲۸۴: ۱. پیامبر (ص) در جایگاه نخستین معلم این چهارمین معصوم جای دارد؛ چه به مثابه پایه و منبای بر آموزشهای اسلامی، آن امام قرائت نماز را از پیامبر (ص) فراگرفت (نک: بلاذری، ۳/۲۰۰-۱۹۹؛ طبرانی، ۷۳۲-۷۷). اما افزون بر این، تا آنجا که به احادیث نبوی و تفسیر آن با واسطه حسن بن علی (ع) مربوط می‌شود، می‌توان نمونه‌هایی را در منابع مختلف پی جست. این روایات گاه آموزشهای خاص پیامبر (ص) است که امام نیز به آن تصریح نموده است (برای نمونه، نک: ابن‌جارود، ۷۸: ابن‌خریظه، ۵۵/۲؛ نیز عطاردی، ۳۵: ۲). اما بخش اصلی روایات از پیامبر (ص)، در قالب یادکرد مفاهیمی است که هنگام بهره‌بردن وی از محضر آن حضرت به مثابه سیره نبوی بر جای مانده، و غالباً هم به‌صورت پررنگ بیان از امام درباره شیوه عملکرد پیامبر (ص)، مطرح می‌شده و ایشان پاسخ می‌داده است (برای نمونه، نک: احمد بن حنبل، مسند، ۱/۱۹۹-۲۰۰)؛ اگرچه در موارد ضروری، امام بدون پریشی از جانب یاران، آموزشهای بر مبنای سیره نبوی داده‌اند که نمونه‌هایی از آنها در منابع ضبط است (همان، ۲۰۰/۱: ابن‌ابی‌شیبه، ۳/۳۹؛ محقق، ۲۵/۲). روایت احادیث نبوی از سوی ایشان هم نمونه‌هایی در منابع دارد که در آثار فریقین بر جای مانده است (برای نمونه، نک: راوندی، سعید، *الدعوات*، ۴۸: بحرانی، هشتم، ۲۵۴/۲: مجلسی، ۲۴۲/۵). در این میان، روایات از امام حسن (ع) در قفه اسلامی پرکاربرد است و قبه‌هایی همچون شافعی از روایات آن حضرت در ابواب فقهی بهره برده‌اند (نک: طوسی، *الخلاص*، ۱/۵۳۹، ۴۰/۲، ۲۶/۴).

رابطه پیامبر و امام حسن (ع) در دیدگاهی متفاوت، آن هم از منظر محدثان، موضوعیت دارد. در توضیح باید گفت هر آنچه از بدو تولد حسن بن علی (ع) به بعد، میان این دو بزرگوار روی نموده و همچنین شدت علاقه میان ایشان، مجموعه‌ای از روایات را تشکیل داده که در مجامع حدیثی فریقین، بازتاب گسترده‌ای

یافته است. این مجموعه روایات از سویی بیانگر جنبه‌ای متفاوت از روحیات پیامبر اکرم (ص) است و از دیگر سو، مبین مقام ولایت امام حسن (ع) نزد پیامبر (ص) و اهل بیت ایشان است. انبوه روایات متضمن بر دوش گرفتن امام حسن (ع) توسط پیامبر (ص)، در بالای منبر و در کنار خویش نشانیدن، وصفها و هسان خود دانستن از سوی پیامبر (ص)، و موارد زیادی از این دست‌اند که تنها نمونه‌هایی از این مجموعه به شمار می‌آیند. اما فارغ از اینها باید روایاتی را هم افزود که در آنها تلاش شده است تا در بیان حسن صورت حسن بن علی (ع) و یادکرد شباهت وی به پیامبر (ص)، عملاً تبیینی از صورت زیبای رسول گرامی (ص) به دست دهند (برای نمونه، نک: ابن‌حسب، ۴۶: ترمذی، ۱۷۸/۵، ۱۱۲۹: ابن‌ساکر، ۱۷۸/۱۳: ۲).

۲. صحابی علی (ع): رابطه عاطفی میان امام حسن (ع) با پدر بزرگوارش علی (ع) موضوعی آشکار است، چنان‌که در هر موقعیتی وی از شهادت پسر بزرگوارش، با درد و اندوه یاد می‌نمود (برای برخی ظهیرها، نک: قیومی، ۱۴۴، ۱۹۶: چه؛ نیز احمد بن حنبل، *تضائل*، ۵۲۸/۱). اما فارغ از این رابطه، نگرین به ارتباط ایشان نه به‌عنوان پدر و فرزند، بلکه تنها به‌مثابه دو شخصیت اثرگذار در تاریخ اسلام که هر دو از معصومان و نیز از امامان شیعی بوده‌اند، مجسی حائز اهمیت است. امام حسن (ع) در محضر علی بن ابی‌طالب (ع)، بروز عملی مفهوم وصایت، و شناسایی برای تبیین سلسله وصایت برای ترویج دانش علوی است. در این حالت با منظر رجالی تاریخی باید شخصیت این امام را به‌عنوان یکی از اصحاب امیر مؤمنان (ع)، مورد بررسی قرار داد. شاید با همین دیدگاه است که برخی از منابع وی را در شمار اصحاب امام علی (ع) یاد کرده‌اند (مثلاً ابن‌حجر، *الاصابه*، ۶۱/۲؛ ضیاء، ۴۰۰-۳۹/۲).

در منابع اهل سنت، غالباً با این میحت به شیوهای کاملاً اصحاب حدیثی برخورد شده و در یک طبقه‌بندی قابل درک و آشنا در سبک محدثان، با تقسیم‌بندی سنتی استادان و شاگردان، حضرت علی و فاطمه زهرا (ع)، مادر آن بزرگوار را در شمار استادان و مشایخ او ذکر کرده‌اند (برای نمونه، نک: ابن‌حجر، همانجا؛ ذهبی، سیر، ۲۴۶/۳). ابن‌عساکر هم که در تاریخ مدینه دمشق به تفصیل شرح زندگی آن حضرت را آورده، به همین سبک عمل نموده است (۱۶۴/۱۳).

آموخته‌های امام حسن (ع) از پدر در مباحث گوناگون، به‌ویژه در منابع شیعی نمود فراوان یافته و افزون بر بیان تفسیر روایی از شاگردان آن حضرت، مفهوم دانش علوی نیز که در اعتقاد شیعیان از اهمیت بسزایی برخوردار است، از این راه انتقال یافته است. همین معنا را در گستره‌ای وسیع‌تر با درک معنای وصایت و امامت و تداوم زنجیره الهی از آدم تا خاتم و سپس تا مهدی

معوود (ع)، می‌توان در زنجیرهٔ روایی امامان پسین، از امام حسن (ع)، از پدر بزرگوارشان، و از پیامبر (ص) پی جست (برای نمونه: نک: بحرانی، هاشم، ۱۳۶/۳؛ مجلسی، ۳۳۹/۳؛ امین، ۱۶۷/۳)، در روایعی دیگر، باید به انبوهی از منابع اهل سنت اشاره کرد که نه از منظر یادشده، بلکه صرفاً به‌عنوان وجود نام امام حسن (ع) در زنجیره‌های روایی، از روایات او در آثار خود بهره برده‌اند؛ به‌ویژه آنکه بسیاری از احادیث و مفاهیم ذکرشده در سیرهٔ نبوی از سوی امام علی (ع) توسط امام حسن (ع) انتقال یافته است (مثلاً نک: عطاردی، سراسر کتاب؛ نیز حاکم، ۲۵۶/۴؛ تعلی، ۲۶/۳؛ ابن عدی، ۱۳۰/۵؛ طبرانی، ۱۸۲/۳؛ متقی، ۵/۱۳).

۳. اصحاب امام حسن (ع): جایگاه ویژهٔ حسن بن علی (ع) در دورهٔ حیات پیامبر (ص) به‌عنوان نوه و صحابی آن بزرگوار از سوی و نیز امامت شیعیان از سوی دیگر، سبب شده است تا انبوهی روایات از آن حضرت نقل شود؛ چه روایات آن حضرت از پیامبر (ص) و علی (ع) و چه آموزه‌های خود آن بزرگوار. فارغ از انتقال دانش در خاندان عصمت، بی‌گمان یاران و صحابهٔ ایشان به‌عنوان مخاطب و راوی عادی، نقشی اساسی در انتقال این میراث عظیم ایفا نموده‌اند. در منابع رجالی و جز آن، فهرستی از نام برخی کسان به‌عنوان راویان و یاران آن حضرت آمده است که گروه‌های مختلفی به‌ویژه صحابهٔ صفار و نسل اول تابعین را دربر می‌گیرند (ارلی، ۱۷۵-۱۷۶).

فارغ از جنبهٔ اعتقادی شیعی و مباحث مربوط به سلسلهٔ وصایت و علم امامت ساری در خاندان آن بزرگوار، تنها در قالب دیدگاهی حدیثی باید گفت منابع رجالی اهل سنت از فرزند امام حسن متنی نیز برخی از اعضای خاندان همچون امامان سجاد و باقر (ع) و عبدالله فرزند امام سجاد (ع) به‌عنوان روایت‌کنندگان از وی نام برده‌اند. در این میان نام برخی از کسان چون عایشه، عکرمه، ابن سیرین، جبیر بن نفیر، هبیره بن یریم، سفیان بن لیل، و ابوالحوراء ربیع بن شبان سعدی نیز دیده می‌شود (ابن حجر، همان، ۱۶۷/۲؛ ابن عساکر، همانجا). در مجموعهٔ نام این کسان، افزون‌بر فرزند آن حضرت، راوی او ابوالحوراء بیشترین نقش را در انتقال دانش حسنی داشته است (برای نمونه، نک: احمد بن حنبل، مستدرک، ۱/۱۹۹، ۲۰۰؛ دارمی، ۴۵۷/۱؛ ترمذی، ۲۳۸/۴؛ ابوعوانه، ۲/۱۲۴).

از گروه یادشده، باید دست‌های را مجزا نمود، یعنی آنها که در شمار یاران و معاصران وی بوده‌اند و صرفاً در نزد حضرت حضور داشته‌اند، یا گوتامی از ارتباط میان آنها با امام وجود داشته است. از این گروه باید به کسانی اشاره کرد، مانند جابر بن عبدالله انصاری، حسن بصری، ابن عباس، حارث همدانی، شریح قاضی، حذیفه بن اسید، حبیب بن مظاهر، و سلیمان بن صدق که برخی از صحابه و برخی از تابعین شمرده می‌شوند (احمد بن حنبل، همانجا، صفار، ۱۹۲؛ ابن شعبه، ۲۳۶؛ ابن شهرآشوب، مناقب،

به‌عنوان یکی از مهم‌ترین موارد قابل التفات دربارهٔ رابطهٔ علمی با یاران و دیگران، تصریح امام به ارزشمندی دانش است. در برخی از سخنان حضرت، این تصریح به دانش‌اندوزی به چشم می‌خورد (نک: یعقوبی، ۲۳۷/۲؛ موسوی، ۱۱۵، ۱۱۸، ۱۱۵).

پُند رفتاری: شاخصه‌های فردی و اجتماعی امام حسن (ع) به‌عنوان چهارمین معصوم و دومین امام شیعیان، چیزی دور از تصویر کلی از سیرهٔ امامان (ع) نیست و رفتار هرکدام از این بزرگواران به‌تنهایی، دارای همان نمونه‌ها و الگوهای تربیتی است که در منظری کلی برسانندهٔ سیرهٔ امامان معصوم (ع) است. اما در برخوردی جزه‌نگر باید گفت بررسی شخصیت امام حسن (ع) از منظر فردی، از چند جنبهٔ امکان‌پذیر است: وصف پیامبر (ص) از آن حضرت، یادکردهای دیگرانی چون صحابه و تابعان از او، و درنهایت آنچه براساس سیرهٔ آن امام در منابع برجای مانده است. جنبهٔ نخست دربر دارندهٔ بیان نبوی از صفات امام حسن (ع)، مجموعه‌ای از احادیثی است که یا از آن حضرت به‌تنهایی یاد شده، یا در کنار خانوادهٔ آن بزرگوار، به‌ویژه به همراه یادکرد امام حسین (ع) در منابع دیده می‌شود (نک: همین مقاله، بخش حسین (ع)).

تصریح نبوی به سادات وی، برشماری برخی فضایل برای او، و نامبری از وی به‌عنوان آشتی‌دهندهٔ دو گروه از مسلمانان، از پرکارترین مواردی است که در منابع، به‌عنوان نقل سخنان پیامبر (ص) دربارهٔ امام حسن (ع) یاد شده است (ترمذی، ۵/۶۵۸؛ مقدسی، ۲۳۸/۵؛ ابن اثیر، ۱۱۲/۲). این روایات البته شامل ظاهر امام (ع) نیز می‌شود و منابع از رسول گرامی (ص) نقلیاتی ناظر بر بیان شایهت امام (ع) به آن بزرگوار دارند. در این میان، اظهار محبت و یادکرد از او به‌مثابهٔ بخشی از وجود خویش را هم باید به اینها افزود که مخصوصاً هنگامی که در مجموعهٔ احادیث مربوط به حسین (ع) جای می‌گیرد، قدری گسترده‌تر تبیین گشته است.

فارغ از سخنان پیامبر (ص)، باید گفت صحابه و تابعان و معاصران امام حسن (ع) نیز روایاتی دربارهٔ وی بیان داشته‌اند. در این روایات، تکرار موضوعاتی چون شهادت او به پیامبر (ص) و فزونی محبوبیت وی نزد آن حضرت، و نیز وصف خاندان و جایگاه وی از پیشترین بسمند برخوردار است. به‌جز آنچه یاد شد، در منابع نمونه‌های دیگری هم توجه‌برانگیز است که بیانگر انبوهی معجزات آن بزرگوار است. بر پایهٔ روایات، امام حسن (ع) را می‌توان در شمار سخن‌گویان در عهد یاد کرد؛ چه، در روایتی است که او طفلی پیش نبود که در آغوش مادر، با ابروسفیان به گفت‌وگو و محابه پرداخت (ابن شهرآشوب، همان، ۱۷۲/۳؛ حوزی، ۳۳۶/۲). استجابات دعای وی به طرق مختلف و

به اشکال گوناگون در منابع آمده که پرشرگشتن درخت خرمایی بی‌برای دعای ایشان (صفا، ۲۷۶؛ کلینی، ۱/۲۶۲؛ ابن‌حزم، ۳۰۹). و دعایی در حق زیاد بن ابیه و استجابت آن نمونه‌هایی از این دست است (ابن‌شهر آشوب، همان، ۱۷۴/۳؛ مجلسی، ۳۳۷/۴۳؛ دربارهٔ مکتوبی به زیاد، نک: ابن ابی الحدید، ۱۶/۲۰۰۹). به این فهرست باید نشانه‌هایی از علم لدنی آن حضرت و آگاهی او از اسرار غیب را هم افزود (ابن‌طاووس، ترمج ...، ۲۲۳-۲۲۶؛ مجلسی، ۳۲۹/۴۳).

فراخ از آنچه یاد شد، شاخصه‌های فردی امام (ع) در ارتباطات پیرامونی را باید در متون مختلف حدیثی - تاریخی بازجست. بر همین اساس صبر، شکیبایی و حلم امام حسن (ع) را باید از بارزترین این شاخصه‌ها در نظر آوریم. موارد مختلفی از داده‌های تاریخی اشاره به این دارند که برخورد امام نسبت به افرادی که حتی گاه از سوی آنان مورد اهانت قرار می‌گرفته است، چندان پرهمر بوده که شگفت‌انگیز می‌نماید. روایاتی دربارهٔ رفتار نادرست فردی شامی با امام (ع) و سپس مشاهده رفتار انسان‌دوستانهٔ وی، که در نهایت سبب گشت تا آن مرد دست از رفتار ناشایست خود بشوید، از این نوع است (هجو، ۳۳۶/۴۳). حتی حلم وی را در برخی کتشی‌های او با دشمنان خاندان هاشمی می‌توان مشاهده نمود؛ چنان‌که در برابر بی‌حرمتی سروران بن حکم، امام (ع) برخوردی از روی درایت و حلم صورت داده است (ابن‌شهر آشوب، همان، ۱۸۳-۱۸۴؛ مجلسی، ۳۳۳-۳۳۴/۴۳). و این عمل حضرت الهامی از سیرهٔ آن بزرگوار است و نمونه‌اش را می‌توان در سخنان ایشان در باب فضیلت سکوت به‌موقع مشاهده نمود (موسوی، ۱۱۵-۱۱۷).

در این میان به نظر می‌رسد که حلم وی در این گونه موارد، حاصل هوش و درایت وی و داشتن درک درست از موقعیتهای موجود بوده باشد. در مقابل این صبر و شکیبایی، انبوهی روایت دربارهٔ شجاعت وی نیز در منابع آمده است؛ چنان‌که نه‌تنها امام، خود را در شجاعت فرزند علی (ع) یاد کرده، بلکه در روایتی دیگر امام علی (ع) شجاعت وی را ستایش کرده است (ابن‌شهر آشوب، همان، ۱۸۵/۳؛ مجلسی، ۳۳۵/۴۳). حضور فعال وی در برخی از جنگها در کنار پدر، نشان از همین صفت شجاعت و دلیری دارد. شخصیت امام حسن (ع) از منظر دیگری نیز باید مورد توجه قرار گیرد. زهد و پارسایی و ایشار بعد دیگری از شخصیت آن بزرگوار است؛ چنان‌که گفته شده ایشان بارها تمام دارایی خود را میان نیازمندان تقسیم نموده، و بارها با پای پیاده به حج رفته است (ابن‌شهر آشوب، همان، ۱۸۰/۳). امام حسن (ع) با شنیدن اوصاف مرگ، حشر و قیامت، بحث و آتش جهنم متناثر می‌گشت (ابن‌بابویه، محمد، الامالی، ۲۴۴؛ ابن‌طاووس، تملاح ...، ۲۶۸؛ ابن‌نفس، ۱۱۴؛ مجلسی، ۳۳۷/۴۳).

هرگز کسی از او بدی ندید و سخن ناروا از او شنیده نشد. با قفیان، مهبران و با خطاکاران، بخشاینده بود.

روایات پرتکرار دربارهٔ انفاق و دادن دینه مردم، هم‌نشینی با فقرا، و حسن خلق نیز در شمار خصال وی برشمرده شده است (ابن‌شهر آشوب، همان، ۱۸۷/۳؛ مجلسی، ۳۴۱/۴۳). دور نیست که همهٔ اینها سبب گشته تا در منابع به‌ویژه در یادگردهایی از ائمه (ع)، به فضل و زهد وی تصریح شود (ابن‌شهر آشوب، همان، ۱۸۰/۳). اما در مقابل تمام آنچه به‌عنوان شاخصه‌های فردی در منابع یاد شده، رفتار وی با اطرافیان از تصادفی قابل توجه برخوردار بوده است. در واقع باید شیوهٔ کنشها و واکنشهای امام (ع) را با دوستان و دشمنان در دو کفهٔ متفاوت سنجید. چه سخت‌گیریهای وی در برابر صاحبان قدرت، به‌روشنی مبین زاویهٔ دیگری از شخصیت او است. افزون بر شیوهٔ رفتاری خطبه‌ها و کلمات قصار امام حسن (ع) نمونه‌هایی بارز از شخصیت وی نیز تواند بود (نک: همین مقاله، بخش ابعاد زندگی).

مأخذ: افکار، الذقیرة: ابراهیم تقی، الفارث، به کوشش جلال‌الدین محدث ارموی، تهران، ۱۳۵۵-۱۳۵۶؛ ابن ابی الحدید، عبدالحمید، شرح نهج البلاغه، به کوشش محمد ابوالفضل ابراهیم، قاهره، ۱۳۷۹؛ ۱۳۸۹؛ ابن ابی شیبہ، عبدالله، المصنف، به کوشش کمال یوسف حوت، ریاض، ۱۴۰۹؛ ابن ابی عاصم، احمد، الاحاد و التکنان، به کوشش یاسم فیصل احمد چوهاره، ریاض، ۱۴۱۱؛ ۱۳۸۱؛ ابن اثیر، علی، اسد الغابة، قاهره، ۱۳۸۰؛ ابن بابویه، علی، الامامة و التبصرة عن العیبره، قم، ۱۳۰۲؛ ابن بابویه، محمد، الامالی، قم، ۱۴۱۷؛ هجو، الفضل، به کوشش علی اکبر غفاری، قم، ۱۳۶۳؛ حمز، علی، کوشش ابراهیم نجف، ۱۳۸۵؛ ۱۳۶۶؛ هجو، عیون اخبار الرضا (ع)، به کوشش حسین اعلمی، بیروت، ۱۳۰۲؛ ۱۳۸۲؛ ابن‌عربی، یحیی، العمدة، قم، ۱۳۰۲؛ ابن تیمیة، احمد، منهاج السننة النبویة، به کوشش محمد رشاد سالم، ریاض، ۱۴۰۶؛ ۱۳۸۶؛ ابن‌چارود، عبدالله، المنتقى، به کوشش عبدالله عمر سلوودی، بیروت، ۱۴۰۸؛ ۱۳۸۸؛ ابن‌حسین، محمد، المحسن، به کوشش الهذا لیفتن اشتر، جبرائیل دکن، ۱۳۶۱؛ ۱۳۴۷؛ ابن‌حضر عسقلانی، احمد، الامامة، به کوشش عادل احمد عبدالووجود و علی محمد معروضی، بیروت، ۱۳۱۵؛ ۱۳۹۵؛ هجو، فتوح الباری، به کوشش محمدفواد عبدالعزیز و مصعب‌الدین خطیب، بیروت، ۱۳۷۹؛ ابن‌حزم، عبدالله، التانسیب فی التانسیب، به کوشش نبیل رضا عمران، قم، ۱۴۱۲؛ ابن‌سزیه، محمد، صحیح، به کوشش محمد مصطفی اعلمی، بیروت، ۱۳۹۰؛ ۱۳۷۰؛ ابن‌رستم طبری، محمد، تنویر المصنجات، قم، ۱۳۱۰؛ ابن‌شعبه، حسن، تعریف القصور، به کوشش علی‌اکبر غفاری، قم، ۱۳۰۲؛ ابن‌شهر آشوب، محمد، معالم العلماء، نجف، ۱۳۸۰؛ ۱۳۶۷؛ هجو، مناب آل ابرهه، نجف، ۱۳۶۶؛ ۱۳۵۶؛ ابن‌صوفی، علی، المصنف، به کوشش احمد مهدوی دامغانی، قم، ۱۳۰۰؛ ۱۳۸۸؛ ابن‌طاووس، علی، ترمج الصحیح، نجف، ۱۳۶۸؛ هجو، تلخیص السائل، قم، دفتر تبلیغات اسلامی، هجو، کشف المحجوب، نجف، ۱۳۷۰؛ ۱۳۵۰؛ ابن عبد البر، یوسف، الاستیعاب، به کوشش علی محمد بجاری، بیروت، ۱۳۱۲؛ ابن‌عدی، عبدالله، الکامل، به کوشش یحیی مختار زغرافی، بیروت، ۱۴۰۹؛ ۱۳۸۸؛ ابن‌عربی، محمد، احکام السرار، به کوشش علی محمد بجاری، بیروت، ۱۳۹۲؛ ابن‌عساکر، علی، تاریخ مدینه دمشق، به کوشش علی شیری، بیروت/دمشق، ۱۴۱۵؛ ۱۳۹۵؛ ابن‌عزیمه، احمد، عمدة القاصب، به کوشش محمدحسن آل طالقانی، نجف، ۱۳۸۰؛ ۱۳۶۷؛ ابن‌فهد حلی، احمد، عمدة الناسخ، به کوشش احمد مرحدی، قم، مکتبهٔ وجدانی؛ ابن‌فروبه، جعفر، کامل الزیارات، به کوشش جواد قیومی، قم، ۱۴۱۷؛ ابن‌نجار، محمد، ذیل تاریخ بغداد، به کوشش مصطفی عبدالقادر یحیی، بیروت، ۱۴۱۷؛

و بخش مهمی از مرویات از ائمه متقدم به سبب بی‌اعتمادی نسبت به روایان و این اندیشه که صورت کامل‌تر و واضح‌تر آن آموزه‌ها از سوی امامان میانی بیان گردیدند است، به کنار نهاده شده‌اند. از همین رو ست که در مقاله حاضر، از منابع اهل سنت و از احادیث مجرد از سند نیز در کنار منابع امامیه و احادیث مسند برای رسیدن به آن شاکله کلی استفاده شده است.

رویکرد حضرت به عقل و علم: در سخن از جایگاه امام حسن (ع) در حوزه معارف دینی، شاید باید باشد سخن از همان‌جا آغاز شود که ابو جعفر کلینی با الهام از مکتب ائمه (ع)، در مجموعه *الکافی* سخن را آغاز کرده است؛ مبحث عقل از جمله محوری‌ترین موضوعاتی است که در آموزه‌های امام حسن (ع) به تعابیر و اشکال مختلف بازتاب یافته است. در حدیثی از آن حضرت، «عقل برترین چیزی است که خداوند به بنداهش عطا کرده است؛ زیرا با آن از آفات دنیا نجات می‌یابد و بدان از عذاب آخرت رهایی می‌جوید» (دیلمی، *ارشاد* ... ۱۹۹/۱). در بخشی از همان حدیث، عقل به عنوان یک «حز» و نگاهدارنده معرفی شده است (همانجا). در تعریفی دیگر، وی عقل را «نگاهدشت قلب» نسبت به چیزی می‌داند که بدان ودیعه سپرده شده است (ابن بابویه، *معانی* ... ۴۰۱/۱ این‌حانم، ۵۰۵).

عقل و لبّ که در کلام حضرت به یکی بودن آن تصریح می‌شود (کلینی، ۲۰۱/۱؛ ابن‌شعبه، ۲۸۹)، موجب آن می‌شود که فرد «صاحب لب» قدر و منزلت خود را بشناسد (همو، ۳۳۲؛ قس: *نهج البلاغه*، خطبه ۱۰۳) و همین شناخت منزلت، که روابط او با دیگران را نیز سامان می‌بخشد، صاحب عقل و لب را به محوری در جامعه برای پاسخ‌گویی به نیازهای مردم مبدل می‌سازد (کلینی، ابن‌شعبه، همانجا). در تناظری که در عبارتی از حضرت میان «ماکول» و «معقول» برقرار شده (راوندی، ۱۴۴-۱۴۵)، با تشریح استعاره‌ی عقل نوعی گرفتن و هضم کردن اموری دانسته می‌شود که انسان در مواجهه با آن است؛ در این حدیث، حضرت اظهار شگفتی دارد از کسی که در انتخاب ماکول خود دقت می‌کند تا به او آزاری نرساند، ولی در معقول خود تفکر نمی‌کند که او را به بیراهه نکشاند (همانجا).

کاملاً آشکار است که در آموزه حضرت، عقل بیشتر به جنبه عملی و آن هم بر تنظیم روابط فرد با جمع متمرکز شده، موضوعی که شاید در عصر آن حضرت از بیشترین اهمیت برخوردار بوده است. هرچند از نقش عقل در کسب بهشت هم غفلت نشده است. در حدیثی از آن حضرت «رأس عقل معاشرت زینبیه با مردم است، با عقل هر دو خانه (دنیا و آخرت) به دست می‌آید و آن که از عقل محروم باشد، از هر دو آنها محروم است» (ابن‌طلحه، ۲۵۸؛ اربلی، ۱۹۴/۲). عاقل رنجها را فرو می‌برد، با دشمنان مدارا می‌کند (ابن‌بابویه، همان، ۳۸۰؛ قس: برقی، ۱۹۵) و

عشی در نصیحت خود به دیگران راه نمی‌دهد (ابن‌شعبه، ۲۳۶). موضوع تعلیم و تعلم در سطح گسترده از سوی امام حسن (ع) بسیار مورد توجه قرار داشت؛ آن حضرت یکی از کارکردهای ستوده مسجد را مرکزیتی برای آموزش «علوم» می‌شمرد و از کاستی رخ‌داده در این باره شکایت داشت (دیلمی، همان، ۷۸/۱). او در حدیثی، یکی از دستاوردهای رفتن مداوم به مسجد را دست یافتن به علمی «مستطرف» و نودریافته می‌دانست (ابن‌قتیبه، ۲۱۳؛ ابن‌شعبه، ۲۳۵). فراتر از مسجد، آن حضرت در معاشرتها تأکید بر کثرت مرآه با کسانی داشت که انسان بتواند از علم آنان بهره‌ای گیرد (جاحظ، ۳۱۷/۱؛ ابن‌نجار، ۲۴۵؛ ابن‌طلحه، ۳۵۹). او مردم را دعوت می‌کند که علم خود را به دیگران بیاموزند و خود نیز علم دیگران را فراگیرند (همو، ۳۵۸؛ اربلی، همانجا) تا دانایی گسترش یابد. او در وصیتی به فرزندان خود و برادرش، آنان را نیز به آموختن علم و نگاه داشتن آن، چه به حفظ و چه با کتابت فراخوانده است، زیرا در آینده مورد رجوع مردم خواهند بود (یعقوبی، ۲۳۲/۲). در فرایند دانش‌آموزی، درست پرسیدن را نصف علم دانسته است (اربلی، ۱۹۸/۲).

اما آموختن علم به همان اندازه که زمینه توجه مردم را فراهم می‌سازد (یعقوبی، همانجا)، حتی بر دانش‌آموختگان نیز هست و عذری برای آنان در کج‌روی باقی نمی‌گذارد (ابن‌شعبه، ۲۳۶). عالم حقیقی که عظمت خدا را بشناسد، برتری طلبی نخواهد کرد، بلکه تواضع پیشه می‌کند (کلینی، ۳۹۰/۸؛ ابن‌شعبه، ۲۲۲). عالم را نباید چهل جاهلان فروگیرد، بلکه علم واقعی نوری است که بدان روشنی گیرند و نزد اهلسن آن را می‌یابند (همانجا).

افزون بر وجه سعی علم، در تعالیم حضرت تفکر از کارکرد ویژه‌ای برخوردار است؛ چنان‌که در حدیثی می‌فرماید: «هر شما باد اندیشیدن، که همانا زندگی است برای قلبی که بصیر باشد و کلیدی برای درهای حکمت است» (دیلمی، *اعلام* ... ۲۹۷؛ اربلی، ۱۹۵/۲). آن حضرت با تأکید بر مفهوم قرآنی «یقین»، آن را پناهگاهی برای سلامت می‌داند (ابن‌شعبه، ۲۳۶) و در مقایسه‌ای که میان ایمان و یقین با گوش و چشم انجام داده است، ایمان را حاصلی از شنیده‌های تصدیق‌شده توسط قلب می‌داند، اما یقین را مرتبه‌ای بالاتر برای قلب می‌شمارد که گویی با دیدن به چشم — یعنی با بصیرتی فراتر از شنیده‌ها — حاصل شده است (ابن‌عبیده، ۲۶۸/۱).

رویکرد حضرت به سمرآن و سنت نبوی: ضرورت تقدیم کتاب خدا بر هوای نفس که امام حسن (ع) در یک داوری کوتاه و گویا در خصوص عملکرد حکمین بدان اشاره کرده (همو، ۳۵۰/۴)، می‌تواند به عنوان آغازی برای سخن از فسم نصوص مطرح گردد؛ در آموزه حضرت، نص *سمرآن* باید برای مسلمانان میثاق عمل باشد و ترک آن به سوی هوای نفس آغاز

و «آیات» به معنای عقول (کلینی، ۲۰۱۹/۱) دیده می‌شود. برخی از تفسیرهای منقول از آن حضرت، مانند تفسیر «ادبار السجود» (ق/۴۰/۵۰) به نماز در رکعتی پس از مغرب (ابن ابی شیبہ، ۴۰/۵۲؛ طبری، ۳۳۲/۲۶؛ طوسی، التبیان، ۳۷۵/۹) و «الغذاب الاکبر» (غاشیة/۲۴/۸۸) به کشته شدن با شمشیر و «صبراً» (طبری، ۱۳۲/۲۱) تفسیر آیه به معنای بیرون از عبارت، اما ملایم با ظاهر و از سنخ تعیین مصداق است.

در برخی از احادیث می‌توان مواردی را بازجست که حضرت به تفسیر عملی برخی از آیات پرداخته و در ضمن یک حکمت و اندرز، معنای آیه‌ای را بیان کرده است؛ مانند آنچه درباره «توشه گرفتن برای سفر آخرت» (حلوانی، ۳۹؛ سیوطی، ۷۶/۵) در راستای معنای آیه ۱۹۷ از سوره بقره (۲) دیده می‌شود، یا آنچه درباره طلب حوائج از افراد اهل گفته شده و به آیه «... إِنْ مَا يَنْتَظِرُ أَوْلَى الْأَيَّامِ» (رعد/۱۹/۱۳) تمسک شده است، چنان که براساس این استناد، معنای «تذکر» اولی الایام برخلاف برداشت مشهور، به درک نیاز اصحاب حوائج بازگرداندن شده است (کلینی، همانجا؛ ابن شعبه، ۳۸۹)؛ یا آنجا که ۳ داستان قرآنی رانده شدن ابلیس به سبب کبر و وزیدن، رانده شدن آدم به سبب خوردن از میوه ممنوعه و کشته شدن هابیل توسط برادرش را برای تبیین ۳ خلعت هلاک‌کننده، یعنی کبر و حرص و حسد به استخدام گرفته است (ابن طلحه، ۴۵۹؛ اربلی، ۱۹۴/۲). در احادیث حضرت نمونه‌های متعددی دیده می‌شود که وی معنای برداشت‌شده از وی آیه را با یکدیگر تلفیق کرده، به معنای فراتر رسیده است (مثلاً نک: فرات، ۱۷۰؛ ابن بابویه، التوحید، ۳۸۲؛ طبری، ۲۲۶) و بدین ترتیب نمونه‌هایی از تفسیر قرآن به قرآن شکل گرفته است. از جمله واضح‌ترین این گونه تفسیرها آن است که وی درباره «و شاهی و مشوہو» (بروج/۳۸۵) با تمسک به آیه ۴۵ از سوره احزاب (۳۳)، شاهد را ناظر به پیامبر(ص) و با استناد به آیه ۱۰۲ از سوره هود (۱۱)، مشهور را ناظر به روز قیامت دانسته است (طبری، ۱۶۳/۳۰؛ ابن طلحه، ۳۲۸-۳۲۹). گاه این تفسیر قرآن به قرآن، استناد بر بخشی از آیه برای فهم عبارت متصل به آن است؛ مانند آیه ۳۳ از سوره شوری (۴۲) که در آن به استناد آغاز آیه، در تفسیر «مَنْ يَشْرِكْ خَسَنَةً» انجام دادن کار نیک ناظر به دوستی و وزیدن به اهل بیت (ع) دانسته شده است؛ این تفسیری است که به طور گسترده در منابع امامیه (فرات، ۱۹۷-۱۹۸؛ طوسی، الامالی، ۳۷۰)، زیدیه (ابوالفرج، ۳۳) و اهل سنت (حاکم، ۱۸۸/۳؛ ابویشر، ۱۱۰) مورد توجه قرار گرفته است.

با این حال، نمونه‌هایی از تأویل و عبور از ظاهر نیز در روایات تفسیری حضرت دیده می‌شود؛ از جمله باید به تفسیری بر آیه ۲۹ از سوره فتح (۴۸) اشاره کرد که در آن عبارت

گمراهی است. همراهی کتاب خدا با عترت که به عنوان یک آموزه محوری نزد پیامبر (ص) در حدیث ثقلین (م ۵) دیده می‌شود و یک آموزه مشترک میان ائمه (ع) نیز هست، به گونه‌هایی در کلام امام حسن (ع) نیز بازتاب آشکار و مؤکد دارد (مثلاً نک: سعودی، ۲۳۳/۲). اما به نظر می‌رسد برای امام حسن (ع) که پایان خلافتش «عام الجماعة» یا «سال هبستگی» را رقم زد (نک: پیش ابعاد زندگی، در همین مقاله) و در طول دوره امامتش به دنبال وحدت بخشیدن به امت از هم گسیخته مسلمان بود، قرآن به عنوان محوری برای این اجتماع و به عنوان مرجعی که مورد قبول همه طوایف مسلمانان بود، مورد تأکید خاص قرار داشت. این تأکید را می‌توان در احادیث یافت، مانند آنجا که به سان بیانیه‌ای می‌فرماید: «در دنیا بازمانده‌ای جز این قرآن باقی نمانده است، پس آن را پیشوای خود بگیرد تا شما را به هدایت رساند، اما محق‌ترین فرد به قرآن کسی است که به آن عمل کند، هر چند آن را از بر نباشد و دورترین از آن کسی است که بدان عمل نکند، هر چند آن را قرائت کند» (دیلمی، ارشاد، ۷۹/۱). در عبارت کوتاه دیگری آن حضرت قرآن را حتی کافی در مقابله با دشمنی کشتن‌گدان دانسته است (ابن شعبه، همانجا).

تسویق به اموختن قرآن در مساجد در صدر بهره‌هایی که می‌توان از تردد در مساجد گرفت، بارها در عبارات حضرت دیده می‌شود (ابن قتیبہ، ۳۳؛ ابن شعبه، ۳۲۵) و اینکه «هرکس قرآن را بخواند، دعای مستجاب‌شده دارد، استجابتی که شاید به زودی یا دیرتر باشد»، اما محقق است (راوندی، ۲۴؛ قس: کلینی، ۶۱۷۲).

با این‌همه، در بحث فهم قرآن، نگرانی از فهم‌های ناقص وجود دارد و عصر امام حسن (ع)، عصری است که نزد گروه‌هایی مانند خوارج، فهم ناقص و خودبینانه از قرآن، منجر به ایجاد انحرافات عمیقی در باورهای دینی بود. از همین‌رو است که امام حسن (ع) با الهام از تعبیر قرآنی «... مِنْهُ آيَاتٌ مُّخْتَمَاتٌ هُنَّ أَلَمْ الْكِتَابِ وَ أُنزِلْنَ مُتَشَابِهَاتٌ ...» (آل عمران/۷۳) در سخنش از قرآن و خواندن و پیروی کردن از آن، دائماً به «آیه حکیمه» تکیه دارد (جاخط، ۳۱۷/۱؛ ابن‌قتیبہ، ابن‌شعبه، همانجا) و بر آن است کسی که در باب قرآن به رأی خود سخن گوید، حتی اگر سخنش مصیب باشد، خطا کرده است. در روز قیامت آنان که پیروی از متشابهات و فهم خطای آن، حلالی را حرام و حرامی را حلال کرده‌اند و حدود خداوند را ضایع نموده‌اند، عذاب الهی را به دوش خواهند کشید (دیلمی، همانجا).

در بحث تفسیر، برخی از موارد نقل‌شده از آن حضرت، همانند تفسیرهایی از دیگر صحابه از نوع بیان مفردات است؛ مانند آنچه درباره برگرداندن «احاطه» به معنای علم در آیه ۲۲ از سوره نمل (۲۷) نیز نک: ابن ابی زینم، ۲۹۷/۳؛ طهلی، ۲۰۱۷).

«فائشوی علی سقیه» که در ظاهر به استوار شدن ساقه گندم در زراعت بازمی‌گردد، به استوار شدن اسلام با شمشیر علی (ع) تاریل شده است (ابن بطریق، ۲۴۰؛ شرف‌الدین، ۶۰۰/۷).

در میان احادیث امام حسن (ع) بسیاری از سخنان وی، بدون آنکه ظاهراً در مقام تفسیر آیهای باشد، عملاً تضمین و تفسیر آن بود؛ از جمله می‌توان به این موارد اشاره کرد: دعوت به تفکر در معقول به عنوان امری مهم‌تر از تفکر در ماکول (راوندی، ۱۴۴-۱۴۵) که مایه آغازین خود را از آیه ۲۴ سوره عیس (۸۰) گرفته و موضوع نظر در طعام را با لحاظ یک اولویت عقلی بسط داده است، مضمونی که بعداً در تفسیر امام باقر (ع) نیز با وضوح بیشتر دیده می‌شود (نک: برقی، ۲۲۰؛ کلینی، ۵۰/۱)؛ این یادکرد حضرت که «بدانید خداوند شما را به عبث نیافرید» (اقتباس از آیه ۱۱۵ سوره مؤمنون ۲۳) و شما را بی‌هدف رها نخواهد کرد» (اقتباس از آیه ۳۶ سوره قیامت ۷۵؛ نک: ابن شعبه، ۳۳۲).

پاره‌ها دیده می‌شود که حضرت آموزه‌های اخلاقی خود را بر مبنای یک تعلیم قرآنی بسط داده است؛ به عنوان نمونه می‌توان به توصیه به همنشینی با بی‌بویان یا تکیه بر اینکه «او مستکبران را دوست ندارد» (تحل/۳۳۱/۱۶؛ حدیث، طبری، ۱۳۷/۱۶/۱۴) و دعوت مؤمنان به بسط خوش‌بینی و آشکار ساختن نعمتها و شادباشان به استناد آیه «نعمت پروردگارت را با سازگاری کن» (ضحی/۱۱۹/۳) اشاره کرد.

در منابع، در خصوص چند آیه از قرآن کریم قرائتهای خاصی نیز به امام حسن (ع) منسب شده است (مثلاً نک: نحاس، ۴۱۴/۶؛ ابن‌خالویه، ۹۹، ۴۲، ۱۶۹).

گفتنی است در احادیث امام حسن (ع) مواردی از شرح حدیث نبوی هم دیده می‌شود؛ در برخی از موارد مانند حدیث نبوی «دنیا زندان مؤمن و بهشت کافر است» (مثلاً نک: مسلم، ۲۳۷۷/۴)، امام کوشش کرده است تا در برابر پرشگر بهبودی با تصق در معنا و ایجاد فضای مقایسه میان نعمت دنیا و آخرت و آزارهای دنیا و آخرت نشان دهد که رفاه نسبی برخی از مؤمنان در این جهان و مشکلاتی که کفار در این جهان با آن مواجه هستند، ناقض این حدیث نیستند (نک: ابن‌طلاح، ۳۴۰؛ اربلی، ۱۶۷/۲). اما در مواردی مانند حدیث قیام پیامبر(ص) به هنگام عبور جنازه (مثلاً نک: نسایی، ۴۷۰/۴۶/۴)، با تکیه بر سبب ورود و بافت رخ دادن حدیث به شرح و توضیح آن پرداخته است (همانجا؛ ابن ابی شیبه، ۲۳۷/۳؛ حمیری، ۱۸۸؛ ابن‌شاهین، ۳۹۷).

سطح‌بندی دستورهای زندگی، به‌خصوص جداسازی فرضیه از سنت - یعنی واجبات قرآنی و واجبات برآمده از سخن و کردار پیامبر(ص) - بدان صورت که در کلام ائمه میانی چون امام صادق (ع) تبیین شده (نک: ه، ۲۰۷/۱۸)، در کلام امام حسن (ع) نیز دیده می‌شود. در حدیثی از آن حضرت مربوط به آداب

خوردن غذا، از ۳ نوع دستور در ۳ سطح مختلف سخن رفته که حضرت آنها را فریضه، سنت و ادب خوانده است؛ ۴ فریضه یادشده، یعنی معرفت (عبس/۸۰/۲)، تسبیح (مائده/۴/۵)، شکر (بقره/۱۷۲/۲) و رضا (توبه/۵۹/۹) همگی اوامر صریح با اشاره به قرآن کریم‌اند؛ درباره ۴ سنت احادیثی وجود دارد و ۴ دستور به عنوان «ادب» آن است که نه برآمده از کتاب و سنت، بلکه خاستگاهش عرفی است (برای حدیث، نک: برقی، ۴۵۹).

امام حسن (ع) در حوزه‌های معارف دینی: در حوزه معارف دینی، آنچه به علوم مربوط می‌شود که در دوره‌های بعد به عنوان دانشهای رسمی کلام و فقه شناخته شده‌اند، آموزه‌های برجای مانده از امام حسن (ع)، محدود است و در همانها نیز غالباً مباحث به حوزه اخلاق پیوستگی دارد. اما مشخصاً در حوزه علم اخلاق، گسترده‌ترین آموزه‌ها از امام حسن (ع) برجای مانده است. وجه این توزیع نامتوازن شاید تا اندازه‌ای تسامح در حیطه احادیث اخلاقی باشد که موجب شده است پس از پلايشهای حدیثی در سده ۲ ق/۸ م، بیشتر این بخش از آموزه‌های حضرت به منابع بعدی راه یافته باشد. اما جدا از این امر تاریخی، باید به این جنبه نیز توجه کرد که ضعف اخلاقی و اختلال در روابط اجتماعی در عصر امامت آن حضرت که مقارن با دوره آغازین خلافت اموی بوده، تعالیم آن حضرت را بر این نیاز اجتماعی متمرکز ساخته است.

تا آنجا که به حوزه کلام مربوط می‌شود، تنها اشاراتی گذرا در احادیث حضرت به دو مسئله صفات خدا و جبر و اختیار دیده می‌شود؛ در باب صفات خدا، حدیثی که در آن پرشگری از امام می‌خواهد طوری خداوند را وصف کند که گویی او را می‌بیند (ابن‌بابویه، ۴۶/۴۵)، سؤالی به سبک پرشش و غلب بمانی از پدرش امام علی (ع) است (قس: نهج‌البلاغه، خطبه ۱۷۹). پاسخی که از زبان حضرت در این حدیث آمده بر موضوعاتی مانند ازلی و ابدی بودن، بی‌معنا بودن بعد و مکان و عمر و زمان درباره خدا، غیر قابل درک بودنش با عقل و فکر و فقدان الگویی برای آفرینش او تأکید شده است. الفاظ به‌کاررفته از کهنگی کافی که برای گفتن آن عصر انتظار می‌رود، برخوردار است، در آن تضمین مفاهیم قرآنی و سخنان امام علی (ع) مشهود است، اما اثر روشنی از اصطلاحات فلسفی مربوط به دوره‌های پسین در عبارات آن دیده نمی‌شود.

در باب جبر و اختیار و محور اصلی را می‌توان در سخنان حضرت یافت که بازتابی از گفتن برآمده در آن عصر است؛ مسئله اول در باب رزق است که در آن زمان، فهمی خاص از تعبیر قرآنی «تقسیم معیشت» (زخرف/۴۳/۲۲) این تلقی را پدید آورده بود که سعی و تلاش انسان در جلب روزی تأثیری ندارد و به تعبیر دیگر، در بحث روزی حاکمیت با قدر الهی و

ققها در مذاهب مختلف، عمل امام حسن (ع) در این باره بوده است (مثلاً نک: شافعی، ۱۲۸/۷، ابن‌قدهام، ۳۶/۸۸). موضوع اخیر حتی به آثار نظری نیز راه یافته است (مثلاً جوینی، ۲۵۰/۱). در زمینه اخلاق، باید یادآور شد که این دست موضوعات بخش عمده از احادیث برجای مانده از امام حسن (ع) را تشکیل داده است. آموزه‌های اخلاقی امام حسن (ع) همان‌گونه که انتظار می‌رود، ادامه آموزه‌های پدرش امام علی (ع) است و همان است که از سوی امامان پسین دوام و بسط یافته است. اما به هر روی می‌توان برخی ویژگی‌ها را در آموزه‌های حضرت بازجست که ممکن است به عنوان مرکز ثقلی در اخلاق آن حضرت معرفی گردند؛ اما با توجه به فراوانی احادیث، در اینجا فهرست‌وار پدانه‌ها اشاره می‌شود.

آداب عبادت و نگرستن به عبادت به عنوان بنده‌ای که به محضر مولای خود مشرف شده است، به اشکال مختلف در سخن از نماز و حج و حضور در مسجد و جز آن مطرح گردیده، و بر رعایت ادب در مواجهه با پروردگار و اهمیت پاکیزگی مادی و معنوی به عنوان درآمدی بر این‌س مواجیه و شتاب نداشتن در ترک محضر پروردگار پس از پایان عبادت تأکید شده است.

در بحث از رابطه میان دنیا و آخرت، محورهای مانند کوشش برای نجات از آفات دنیا و سلامت در آخرت، تفاوت میان توشه اندوژی و بهره‌مندی از دنیا، روی آوردن به یک حد تعادل میان ترک دنیا و طلب مال، توجه به گذر زمان و از دست ندادن فرصت از رتوس آموزه‌ها است. در بحث روزی و گذران زندگی واگذار کردن امور به خدا، نهی از حرص و طمع و اعتماد بر «حسن اختیار» خدا از مایه‌های تکرارشونده در اندرزه‌های حضرت است، ولی درعین‌حال وی به نقد کسانی پرداخته که فقر و بیماری را بر دارایی و تندرستی ترجیح می‌دهند و تکیه بر حسن اختیار خدا را بر این رویکرد مرجع شمرده است.

بخش وسیعی از اندرزه‌های حضرت مباحثی درباره‌ی چسبستی مسروت و مقتضیات آن، درباره‌ی کرم و بخشندگی و حدود و ضوابط آن، درباره‌ی حیا و اهمیت و ابعاد آن، درباره‌ی حسن خلق، حسن معاشرت با مردم، رعایت حقوق مؤمنان و رسیدگی به امور آنان، کوشش برای اصلاح امت، و ایجاد همبستگی میان آنها و پرهیز از تفرقه و رواج خصومت است. اینها همه ویژگی‌هایی است که افزون بر کلام، در عمل نیز در طول زندگی و سلوک شخصی، امام حسن (ع) با آنها شناخته بوده و شناخت مسلمانان از آن حضرت چنان‌که در القابش نیز بازتاب یافته، با شناخت این مکارم اخلاقی عجین بوده است (نک: بخشهای مختلف مقاله).

مأخذ: ابن ابی زینب، محمد، *تفسیر القرآن*، به کوشش حسین بن عکاشه و محمد مصطفی کتک، قاهره، ۱۳۳۳ ق/۲۰۰۲ م، ابن ابی شیبه، عبدالله، *المصنف*، به کوشش سعید محمد لعالم، بیروت، ۱۴۰۹ ق/ ۱۹۹۰ م، ابن‌بابویه، محمد، *الترجیح*،

نه فعل انسانی است. در عبارت حضرت، رویکردی انتقادی نسبت به این برداشت دیده می‌شود، با این مضمون که انسان نباید واگذارهایش در باب روزی به قدر همچون کسی باشد که تسلیم محض است («اتکال المستسلم»؛ ابن‌شعبه، ۲۳۳)، اما باید دانست که نه پرهیز از دنیا، رزق را قطع می‌کند و نه حرص بر دنیا موجب جلب روزی می‌شود (همو، ۲۳۴؛ دیلمی، ارشاد، ۲۴/۱). مسئله دیگر در باب جبر و اختیار مسئله رابطه اعمال شر با خدا و انسان است؛ در فضای گفتگویی که برخی همه اعمال را برآمده از جبر الهی می‌دانستند و برخی از نسبت دادن شرور به خداوند ابا داشتند، نظریه بینابینی متناسب به امام حسن (ع) در عبارتی چنین صورت‌بندی شده است که «بدی از بنده و خوبی از رحمت خدا است، اما تبهکار هم از سیطره قدرت خدا خارج نمی‌شود» (ابن‌طائوس، ۱۴۴). این نظریه بعدها از زبان دیگر امامان چون امام رضا (ع) نیز نقل شده است (نک: کلیتی، ۱۵۲/۱، ۱۶۰، ۱۵۷).

در خصوص دانش ققه، امام حسن (ع) به‌عنوان یکی از ققهای صحابه در نسل صحابیان جوان مورد رجوع مسلمانان بوده است. در منابع حدیثی و ققھی می‌توان موارد مکرری را بازجست که در عصر آن حضرت از ایشان درباره مسائل متنوع در مباحثی چون نماز جمعه (طبرانی، ۷۰/۲)، ترتیب ادای دیون متوفای (طوسی)، تهذیب ... (۲۴۸/۸، لا‌تصیاص، ۲۰/۴) و شروط آزادی اسرای جنگی (ابن‌قدهام، ۲۲۹/۹) استناد شده است. همچنین در منابع ققھی، نه تنها نزد امامیه، که نزد مذاهب اهل سنت نیز می‌توان موارد مکرری را یافت که در خلال فتاوی صحابه، فتاوی امام حسن (ع) مورد توجه قرار گرفته است. نمونه چنین فتاوی منقول را می‌توان در ابواب مختلف ققھی مانند زکات، نکاح و طلاق بازجست (مثلاً طوسی، *الخلافت*، ۴۱۰۶۰/۲، ۴۶۲-۲۶۱۴، ۴۵۱-۴۵۰؛ ابن‌قدهام، ۲۸۰/۷، ۱۰۵/۸). به اینها باید موارد مکرر از متون لاتنی را افزود که در منابع در خصوص فعل امام حسن (ع) و تمسک به آن — به خصوص در مباحث عبادت — نقل شده است (مثلاً نک: ابن‌بابویه، سن لا یحضر ...، ۳۴۸/۲، طحطاوی، ۵۰۰/۱، ۱۰۷/۲؛ ابن‌قدهام، ۳۳۸/۹). نووی از او به عنوان صحابی‌ای نام می‌برد که ذکر او در مباحث مختلف ققه شافعی به تکرار آمده است (۱۵۸/۱).

اما در برخی از موارد کلام و فعل امام حسن (ع) برای مذاهب مجوریت ویژه‌ای داشته است. به عنوان نمونه، اذکار قنوت در نماز وتر از وجوه مشترکی است که در مذاهب مختلف شیعه و اهل سنت از آموزه‌ی امام حسن (ع) درباره‌ی نیایش اخذشده است (مثلاً نک: ابن‌بابویه، همان، ۴۸۷/۱؛ طوسی، *الخلافت*، ۵۳۹/۱؛ ابن‌حجر، ۸۱). دیگر باید به استیفای قصاص در صورت وجود صفار در میان اولیای دم اشاره کرد که مهم‌ترین مستند

می‌شود:

حضرت و مسئله امامت و خلافت: امامت و خلافت امام حسن (ع) در میان فرقه‌های شیعی و غیر شیعی هر یک به شکل خاص، و بنابر مبانی اعتقادی آنها درباره امامت و خلافت بررسی شده است.

۱. **فرق شیعه:** برای بررسی مسئله امامت امام حسن (ع) در مذهب شیعه می‌توان مجموع فرق شیعی را به دو دسته تقسیم کرد:

دست‌های از آنها فرقه‌هایی را شامل می‌شوند که با گذر زمان از میان رفتند و عقاید آنها تنها در کتب ملل و نحل و سایر منابع برجای مانده است. در میان این دسته فرقه‌هایی وجود داشتند که بنا به دلایلی خاص و البته غیر از آنچه جریان غیر شیعی درباره امام حسن (ع) مطرح می‌گردد، به امامت حضرت بی‌توجه بودند. برای نمونه، شاخه‌هایی از کبیساته در امر جانشینی امام علی (ع)، محمد بن حنفیه فرزند دیگر آن حضرت را امام دانستند و اعتقادی به امامت امام حسن و امام حسین (ع) نداشتند (اشعری، ۱۸؛ ابوتام، ۹۹؛ نوختی، ۱۳۳). همچنین، بنا به گزارش نویختی، فرقه حسینیه از زبیده به این دلیل که امام حسن (ع) به جنگ و قتال با مخالفان نپرداخت، او را امام به‌شمار نیاوردند و تنها امام علی و امام حسین (ع) را امام دانستند (ص ۵۸). فرقه‌های دیگری هم وجود داشتند که راه غلو را پیش گرفتند. مثلاً بنی‌انصاریه و مخمسه و گروه‌هایی از کبیساته همان‌گونه که در مورد امام علی (ع) ادعاهای غالبانه مطرح کردند، در مورد امام حسن و امام حسین (ع) نیز به غلو پرداخته، ادعای الوهیت آنها را داشتند (بغدادی، الفرقی ...، ۲۳۹، ۲۴۲؛ اشعری، ۱۴؛ سعد بن عبدالله، ۲۸، ۵۶).

دسته دوم فرقه‌های شیعی، جریان‌هایی بودند که به حیات خود ادامه دادند و با گذر زمان، دستگاه‌های کلامی برای اعتقادات خویش درست کردند. این فریق ضمن اینکه امامت امام حسن (ع) را به عنوان جانشین بلافضل امام علی (ع) به رسمیت شناختند، در چگونگی مشروعیت امامت حضرت اختلاف داشتند. اختلاف عقیده این فرقه‌ها از زمان امامت امام حسن (ع) تا به امروز باقی ماند و در ۳ جریان امامیه، اسماعیلیه و زبیده نمود یافت. اشتراک این فرق در امامت آن حضرت به عنوان جانشین امام علی (ع) باعث می‌شد تا متکلم زیدی، ناصر لدین الله بگوید که همه مؤلفه‌های مشروعیت امامت همچون وجود نص و عصمت برای امامت، دعوت، عقد بیعت، اختیار و خروج امام - که هر یک برای گروهی از فرق اسلامی معتبر است - در امامت امام حسن (ع) صدق می‌کند و دلیلی برای شک در صحت امامت حضرت وجود ندارد (مؤیدی، ۱۶۹؛ نیز نک: ابوالصلاح، ۹۲). باین‌حال، مسائل مربوط به امامت امام حسن (ع) در میان این فرق نیز آردار و تحولاتی را پشت سر گذاشته است.

به کوشش هاشم حسینی نهرانی، تهران، ۱۳۷۷ ق/ ۱۳۶۷ م، هوو، معانی الاخبار، به کوشش علی‌اکبر غفاری، قم، ۱۳۶۰ ق، هوو، سن لا بحضوره القمیه، به کوشش علی‌اکبر غفاری، قم، ۱۴۰۲ ق، ابن‌طبریس، بحسب خصائص النحر السبب، به کوشش محمد باقر معدودی، تهران، ۱۳۰۶ ق/ ۱۳۰۶ م، ابن حاتم صاملی، یوسف، اندر التوفیق، قم، مؤسسه نشر اسلامی، ابن حجر عسقلانی، احمد، بلوغ النرام، به کوشش محمد حامد قلی، قاهره، ۱۳۵۲ ق، ابن‌خاله، به حسین مختصر لسی سرتاد القرآن، به کوشش گ. بگرتسرس، قاهره، ۱۹۳۳ م، ابن‌شاهین، عمر، ناسخ الحدیث و منسوخه، به کوشش سمیر زهیری، زرقاد، ۱۴۰۸ ق/ ۱۹۸۸ م، ابن‌شعید، حسن، نطف البقره، به کوشش علی‌اکبر غفاری، تهران، ۱۳۷۶ ق، ابن‌طووس، علی، معج الدعوات، چ سنگی، ۱۳۳۳ ق، ابن‌طهجد، محمد، مطابق السور، به کوشش ماجد احمد عطیه، مؤسسه ام القرى، ۱۳۲۰ ق، ابن‌عبدربه، احمد، القصد القریه، به کوشش احمد امین و دیگران، بیروت، ۱۴۰۲ ق/ ۱۳۸۲ م، ابن‌قیته، عبدالله، صیون الاخبار، قاهره، ۱۳۹۶ م، ابن‌قدامه، عبدالله المنصی، بیروت، ۱۲۰۲ ق/ ۱۳۸۲ م، ابن‌نجار، محمد، ذیل تاریخ بغداد، به کوشش مصطفی عبدالقادر عطا، بیروت، ۱۳۱۷ ق، ابن‌سیر دولاب، محمد، الذریعه للطاهره، به کوشش محمدجواد حسینی جلالی، قم، ۱۳۰۲ ق، ابوالرتز اصطفائی، مقال القائلین، نصف، ۱۳۸۵ ق/ ۱۳۶۵ م، اربلی، علی، کشف القمیه، بیروت، ۱۲۰۵ ق/ ۱۳۸۵ م، برقی، احمد، النجاشین، به کوشش جلال‌الدین محدث ارموزی، تهران، ۱۳۳۱ ق، ثعلبی، احمد، الکشف و البیان، به کوشش ابومحمد بن عاشر، بیروت، ۱۳۲۲ ق/ ۲۰۰۳ م، جاسط، عمرو، البیان و التنبیه، به کوشش فوزی ظفری، بیروت، ۱۳۶۸ م، جوینی، عبدالملک، البرهان فی اصول الفقه، به کوشش عبدالعظیم محمود دیب، منصوره (اصف)، ۱۳۱۸ ق، حاکم نیشابوری، محمد، المستدرک علی الصحیحین، به کوشش مصطفی عبدالقادر عطا، بیروت، ۱۳۱۱ ق/ ۱۳۹۰ م، حرانی، حسین، زرقه النظار، قم، ۱۲۰۸ ق، حمیری، عبدالله، کرب الاسماء، قم، ۱۳۱۳ ق، دایمی، حسن، ارشاد القلوب، بیروت، ۱۳۷۸ ق/ ۱۳۷۸ م، هوو، اعلام الدینین، قم، ۱۲۰۸ ق، راوندی، سعید، الدعوات، قم، ۱۳۰۲ ق/ ۱۳۸۲ م، سوطی، اندر المنتزه، قاهره، ۱۳۱۶ ق، محمد، الام، بیروت، دارالعرفه، فرهادالدین اسیرآبادی، علی، تأویلی الایات الظاهره، قم، ۱۴۰۷ ق، طبرانی، سلیمان، المعجم الکبیر، به کوشش حسدی عبدالعزیز سلفی، مومسل، ۱۴۰۲ ق/ ۱۳۸۲ م، ابن‌طبریس، حسین، مکالم الاطلاق، بیروت، ۱۳۷۲ م، ظهیری، جامع البیان فی تفسیر القرآن، به کوشش صدق جمیل عطا، بیروت، ۱۴۰۵ ق، طعاری، احمد، شرح معانی الآثار، به کوشش محمد زهری نجار، بیروت، ۱۳۹۹ ق، طوس، محمد، الاستبصار، به کوشش حسین موسوی خرسان، تهران، ۱۳۶۳ ق، هوو، الامامی، قم، ۱۳۱۳ ق، هوو، التنبیه، به کوشش احمد حبیب قصیر عاملی، نصف، ۱۳۸۳ ق/ ۱۳۶۴ م، هوو، تهذیب الاحکام، به کوشش حسن موسوی خرسان، تهران، ۱۳۶۲ ق، هوو، الخلاف، به کوشش محمد مهدی نجف و دیگران، قم، ۱۳۱۷ ق، فرات کوفی، تفسیر، به کوشش محمد کاطب، تهران، ۱۳۱۰ ق/ ۱۳۹۰ م، قرآن کریم، کلبی، محمد، الکافی، به کوشش علی‌اکبر غفاری، تهران، ۱۳۹۱ ق، مسعودی، علی، مروج الذهب، به کوشش یوسف اسعد دافر، بیروت، ۱۳۸۵ ق، ۱۳۶۵ م، مسلم بن حجاج، صحیح، به کوشش محمد فزاد عبدالقالی، قاهره، ۱۹۵۵-۱۹۵۶ م، بحلی، احمد، معانی القرآن، به کوشش محمد علی صابونی، مکه، ۱۴۰۹ ق، نسایی، احمد، سنن، قاهره، ۱۳۶۸ ق/ ۱۳۴۸ م، نسوی، یحیی، تهذیب الاسماء و اللغات، قاهره، ۱۳۷۷ م، نجف‌ابلاغه، یعقوبی، احمد، تاریخ، بیروت، ۱۳۹۹ ق/ ۱۴۰۰ م، احمد پاکبسی

IV. امام حسن (ع) در مذاهب و فرق

حوادث ایام کوتاه خلافت امام حسن (ع) که منجر به صلح امام با معاویه و کناره‌گیری حضرت از امر خلافت شد، مسائلی را درباره امامت و خلافت حضرت و جرایمی صلح ایشان در میان مسلمین مطرح کرد که افزون بر تأثیر بس جریانهایی کلامی، از سوی فرقه‌های اسلامی به صورت‌های متفاوت تعبیر و تفسیر شده است. مسائل مربوط به امامت امام حسن (ع) در ۴ بخش مطرح

دلیل به اثبات امامت آن حضرت برده‌اند. المنصور بالله، از ائمه زیدیه، می‌نویسد که زیدیه و امامیه در اینکه برای امامت امام حسن (ع) نص وجود دارد، نظر مشترک دارند، جز اینکه زیدیه عقیده دارد نص امامت امام حسن (ع) صریح و آشکار نیست و به ضرورت از آن مفهوم امامت استخراج نمی‌شود، بلکه اثبات آن نیازمند استدلال است (الفتح ... ۴۵). متکلمان زیدیه احادیث مربوط به امامت امام حسن (ع)، همچون حدیثی نبوی با این مضمون را که «حسن و حسین چه قیام کرده، چه قعود کرده باشند، امام هستند» (برای متن حدیث، نک: ابن‌عقده، ۱۶۸؛ کرمانی، ۸۸؛ ابن‌شهر آشوب، ۱۶۲۳)، به عنوان تصریح پیامبر (ص) بر امامت امام حسن (ع) و مهم‌ترین دلیل برای مشروعیت امامت حضرت تلقی کردند (المنصور بالله، همان، ۴۳؛ حیدان، ۴۳۶).

صرف‌نظر از اعتقاد به وجود نص در امامت امام حسن (ع)، زیدیه معیارهای دیگری نیز برای اثبات مشروعیت امامت حضرت داشتند. مباحث مربوط به افضلیت امام حسن پس از امام علی (ع) و جمع شدن صفات خاص امام در حضرت همچون قربایت به رسول‌الله (ص)، علم، دین، ورع، یقین، زهد، کرم، تبار خاص و حسن خلق از این جمله است (زید بن علی، ۲۰۸-۲۰۹؛ متوکل، ۴۶۸؛ المنصور بالله، همان، ۴۳-۴۵).

در مسئله قیام و جهاد امام - که از معیارهای افضلیت و انتخاب امام در زیدیه به شمار می‌رود (شهرستانی، ۱۵۴۱) - متکلمان زیدی، سیره امام حسن (ع) را در زمان خلافت مورد توجه قرار داده‌اند. ابوطالب هارونی در کتاب الدعامة - که به نادرست با عنوان نصرته مذاهب الزیدیه و به نام صاحب بن عباد چاپ شده است - اشاره دارد که امام حسن و امام حسین (ع) به دلیل توجه به جهاد، افضل از سایرین و شایسته امامت هستند. هارونی اضافه می‌کند: جهاد صرفاً به معنی قتال و خونریزی نیست، بلکه اگر کسی به عزم جنگ با دشمن آماده شود و بر اثر مشکلات نتواند به جنگ با دشمن بپردازد، مجاهده کرده است. امام حسن (ع) نیز برای جنگ با معاویه داعی بود و سپاه آماده کرد، اما سستی و پیمان‌شکنی سپاهیان و پناهنده شدن فرمانده سپاهش به معاویه سبب شد تا امام اجباراً مهاجرت و سازش را بپذیرد (نصرته ... ۱۰۱). هارونی در پاسخ این مسئله که برخی از صحابه پیامبر (ص) در زمان امامت امام حسن (ع) زنده بوده و بنابر تلقی اهل حدیث، افضل از امام حسن (ع) به شمار آمده و شایسته خلافت بودند، پاسخ می‌دهد که صحابه‌بان مورد نظر دو گروه‌اند: نخست، کسانی که از اصحاب امیرالمؤمنین علی (ع) بودند و پس از او هم از جمله اصحاب امام حسن (ع) شده، با او بیعت کردند. این دسته باور داشتند امام حسن (ع) افضل از آنها ست. گروه دیگر، به دلیل کناره‌گیری از امام و قعود مرتکب گناه شدند و شواشان باطل گشت. قعود آنها بود

امام حسن (ع) در میان شیعیان امام علی (ع) و پیش از شهادت آن حضرت، به عنوان جانشین در امر امامت شناخته شده بود. در جریان جنگ صفین، جمعی از یاران امام علی (ع) همچون بشر بن منقذ، معروف به اعور شنی، و در برخی منابع منذر بن جارود، گفتند که در صورت به شهادت رسیدن امام علی (ع)، حسن و حسین (ع)، امام خواهند بود (نصر بن مزاحم، ۴۲۵؛ ابن‌اعثم، ۹۰/۳؛ ابن ابی الحدید، ۶۸/۸).

بنابه گزارش منابع، پس از شهادت امام علی (ع)، و به امامت رسیدن امام حسن (ع)، شیعیان دو تلقی درباره امامت حضرت داشتند: گروهی امامت امام حسن (ع) را بنابر نص امامت از سوی پیامبر (ص) و امام علی (ع) می‌دانستند. حارث بن عبدالله همدانی، اصبع بن تاته و عبد خیر از جمله این شیعیان بودند. این گروه بعدها به مصالحه حضرت با معاویه اعتراضی نداشته و آن را به مفهوم تقیه دانستند (مسائل ... ۲۲-۲۳، نک: ادامه مقاله). گروه دیگر که شیعیانی همچون حجر بن عدی، عسرو بن حمق خزاعی و سلیمان بن سرد را از جمله آنها نام برده‌اند، امامت امام حسن (ع) را نه بنابر نص امامت از سوی پیامبر (ص) و امام علی (ع)، بلکه به سبب شایستگی و علم امام (ع) به کتاب و سنت پیامبر پذیرفتند (مسائل، همانجا). اغلب گزارشهای حاکی از اعتراض شیعیان امام حسن (ع) به مصالحه حضرت با معاویه، مربوط به این گروه است (برای نمونه، نک: الامامة ... ۷۵/۱-۱۸۸؛ سعد بن عبدالله، ۲۳؛ ابن ابی الحدید، ۱۶/۱۶).

دو تلقی مذکور از امامت امام حسن (ع) در میان فرق شیعی که بعدها و پس از شهادت امام حسن (ع) پدید آمدند، همچنان ادامه داشت؛ به طوری که نخستین انشعاب فرقه زیدیه را می‌توان بر این مینا طبقه‌بندی کرد. شاخه جارودیه از زیدیه - که به ائمه امامیه (ع) نزدیک بودند - مشروعیت امامت امام حسن (ع) را بنابر نص امامت از سوی پیامبر (ص) و امام علی (ع) دانستند. اعتقاد جارودیه به نص امامت درباره امام حسن (ع) را با تعبیری همچون «نص حقی»، و توصیف امام از سوی پیامبر (ص) گزارش کرده‌اند (اشعری، ۱۶۷؛ مانکدیم، ۷۶۱). بعدها متکلمان زیدیه در مسئله امامت امام علی و حسین (ع)، نظریه جارودیه را پذیرفتند. به همین دلیل به «جارودیه» منسوب شدند (اشعری، همانجا؛ بغدادی، همان، ۲۲؛ نثوان، ۱۵۶). در مقابل جارودیه، شاخه‌های بتریه و صالحیه - که به اهل حدیث نزدیک بودند - با وجود مناصر کردن مقام امامت در امام حسن، امام حسین (ع) و فرزندان آنها، در مسئله مشروعیت امامت همچون اهل حدیث، طریقی اختیار و شرط بیعت را برای امامت معتبر دانستند (شهرستانی، ۱۵۴/۱، ۱۵۹، ۱۶۱).

اعتقاد زیدیه درباره ویژگی نص امامت امام حسن (ع) باعث می‌شد که متکلمان زیدی در آثار خود به طور مبسوط و با ذکر

که باعث دیدن آمدن شیبه در میان مردم شد و مردم در مشروعت امام علی (ع) دچار تردید شدند (همان، ۱۰۲).

امامت امام حسن (ع)، در آثار کلامی امامیه، اغلب به صورت مستقل و جدا از مباحث کلی امامت بررسی شده است. متکلمان امامیه با تعیین شروطی همچون علم، شجاعت، سخاوت و زهد برای امام و پس از اثبات دو اصل منصوص و معصوم بودن امام، امامت امام حسن (ع) را به عنوان امام معصوم که بنابر نص امامت از سوی پیامبر (ص) و امام علی (ع) تعیین شده، به اثبات رسانده‌اند (نک: مفید، اولئ...؛ ۵: علامه حلی، انوار...؛ ۲۲۹-۲۳۰، الباب...؛ ۵۱۰-۵۱۰: سیوری، ۳۳۴-۳۳۵: حلی، ۵۸). انحصار مشروعیت امامت در دو مؤلفه نص و عصمت باعث می‌شد متکلمان امامیه مؤلفه‌های دیگری همچون اختیار در تعیین امام را رد کنند و در نتیجه بیعت، قیام، دعوت و میراث را از عوامل مشروعیت امامت امام حسن (ع) به شمار نیاورند (سید مرتضی، الشافی...؛ ۴۳۳: طبرسی، ۴۰۴/۱-۴۱۰: ربیعی، ۱۵۴/۲). اسماعیلیه با اینکه در اثبات مسئله امامت امام حسن (ع) روش متکلمان امامی را پیش نرفتند، همچون شیعه امامیه، امامت امام حسن (ع) را بنابر دو اصل عصمت و نص امامت پذیرفته‌اند (کرماتی، ۱۷۸-۱۷۹). تلقی خاص آنها از امامت امام حسن (ع)، اسماعیلیه را از امامیه و زیدیه متمایز می‌کند (نک: ادامه مقاله).

از جمله مسائل مورد اختلاف زیدیه، امامیه و اسماعیلیه، مسئله انتقال امامت به فرزندان امام حسن (ع) بوده است. زیدیه اعتقاد داشتند پس از امامت امام حسین (ع) هر کس که نشیب به حضرت فاطمه (ع)، دختر پیامبر (ص) برسد، در صورتی که شرایط امامت را داشته باشد و در برابر ظالم قیام کرده و دعوت به امامت کند، می‌تواند به امامت برگزیده شود. ولی امامیه و اسماعیلیه مقام امامت را منحصر به آن دسته از فرزندان امام حسین (ع) کردند که در مورد آنها نص امامت صادر شده باشد (ابن بابویه، علی، ۱۷۷-۱۷۸).

اسماعیلیه برای تبیین اعتقاد خود، نظریه امام مستودع را طرح کردند. بنابر این نظریه، مقام امامت که همواره از پدر به پسر منتقل می‌شود، در فرزندان امام حسن (ع) ادامه نمی‌یابد، زیرا آن حضرت امام مستودع بود. بدین معنا که مقام امامت نزد او امانت بود و آن را به برادر، امام حسین (ع) منتقل کرد. امام حسن (ع) بنا به نظر اسماعیلیه، امام مستقر بوده و اجازه داشت مقام امامت را به فرزندان خود منتقل کند (بهروجی، ۲۳۲: نصیرالدین، «قواعد...»؛ ۴۶۰: جوینی، عظاملک، ۴۹۳/۳: نیز نک: قلقتندی، ۱۳/۳۳۴). قاضی نعمان با استناد به آیات ۱۰ تا ۱۱ سوره واقعه (۵۶) بر سابقه امام حسن بر امام حسین (ع) و اولویت حضرت، به مقام امامت اشاره کرده است و برای مسئله انتقال مقام امامت

به امام حسین (ع) و فرزندان او، انتقال مقام نبوت از اسحاق به ابراهیم (ع) و فرزندان او را دلیل می‌آورد (نک: دعائم...؛ ۳۵/۱-۳۷: نیز نک: ادریس، ۱۸۳-۱۸۴).

۲. **فرق غیر شیعی:** خلافت امام حسن (ع) در میان فرق غیر شیعی به فراخور گرایشهای سیاسی و اعتقادی به صورتهای متفاوتی تعبیر شده است. در نظر اهل سنت، امام حسن (ع) پس از شهادت امام علی (ع)، و از طریق بیعت با مردم عراق برای مدت کوتاهی خلیفه شد و پس از مصالحه با معاویه در واقع از مقام خلافت کناره‌گیری کرد (جوینی، عبدالملک، الارشاد، ۳۵۸: ابن حجر، ۱۳۵؛ ابن تفری بری، ۱۲۷/۱).

برخی از جریانهای سیاسی معاصر و مخالف با امام حسن (ع)، خلافت حضرت را قبول نداشتند. معاویه که به بهانه خون‌خواهی عثمان، مدعی کسب مقام خلافت بود، به همراه طرفدارانش، که به عثمانیه معروف شدند (ابوالفرج، ۲۸۷/۲)، و جمعی از خوارج که امام حسن (ع) را به دلیل هواداری از امام علی (ع) در جریان حکمت مقرر می‌دانستند، امامت امام حسن (ع) را قبول نداشتند (خیاط، ۲۰۹: مؤیدی، ۱۶۹). افزون بر این مخالفان، بعدها بخشی از اهل حدیث، که از سوی معتزله به نام حشویه نامیده شدند، به این دلیل که تمایزی میان امامت و حاکمیت - به تعبیری «ملک» - قائل نبودند، امام حسن و امام حسین (ع) را به عنوان امام یا خلیفه پیامبر (ص) به رسمیت نشناختند (المنصور بالله، «الرساله...»؛ ۴۴).

بی‌توجهی به مقام امامت امام حسن (ع)، تحت تأثیر تبلیغات امویان، تا مدت طولانی ادامه داشت، به‌طوری‌که وقتی اهل حدیث با استناد به حدیث نبوی، مدت خلافت مشروع جانشینان پیامبر (ص) را، که از آنها با عنوان خلفای راشدین نام بردند، ۳۰ سال دانستند، ذکری از امام حسن (ع) و مدت خلافت او به میان نمی‌آمد (برای متن حدیث، نک: طلیالی، ۱۵۱: ترمذی، ۳۴۷۳). صرف‌نظر از نویسندگان شیعی همچون مسعودی (۲/۴۲۹) که امام حسن (ع) را جزو خلفای پیامبر (ص) آورده است، تنها در منابع سده‌های میانی اسلام است که نویسندگان اهل سنت امام حسن (ع) را به عنوان پنجمین خلیفه و جانشین پیامبر (ص) نام می‌برند و یادآور می‌شوند با احتساب زمان امامت حضرت - پیش از مصالحه با معاویه - نص مربوط به دوره ۳۰ ساله خلافت در حدیث نبوی کامل می‌شود (ابن ابی العز، ۵۴۵: ابن کثیر، ۱۷۸؛ ابن ابی شریف، ۱۶۰/۲؛ ابن حجر، ۱۳۵-۱۳۶: سیوطی، ۱۷۸). پیش از آن عنوان خامس الخلفاء از سوی اهل حدیث به عمر ابن عبدالعزیز داده شده بود (نک: ابودلوه، ۳۹۷/۲: ابن عساکر، ۱۹۷/۴).

جایگاه معنوی امام حسن (ع): نسب ولای امام حسن (ع) و جایگاه ممتاز حضرت به عنوان اهل بیت پیامبر (ص) و عضو

معتزله نیز در تنظیم طبقات معتزله، که به نوعی تبار معنوی معتزله به‌شمار می‌رود، امام حسن (ع) را در طبقه دوم رجال خود نام می‌بردند (قاضی عبدالجبار، «فضل ...»، ۲۱۴). ابن‌مرتضی مضمون نامهای از امام حسن (ع) به مردم بصره را نقل می‌کند که در آن به اصول معتزله اشاره شده است (ص ۱۵: قس: بستی، ۱۴۴). که نامه حضرت به مردم بصره را بدون مضامین مورد نظر سیدمرتضی یاد کرده است).

صوفیه نیز به آموزه‌های حضرت در مورد مسائل اعتقادی توجه داشته‌اند. ابونعمین اصفهانی امام حسن (ع) را از جمله ائمه صوفیه می‌داند (۳۵/۲). نامه حسن بصری به امام حسن (ع) درباره مفهوم قدر — که هجویری آن را نقل کرده است (ص ۸۷/۸۶) — نمونه دیگری از توجه صوفیه به آموزه‌های امام حسن (ع) است.

رویکرد کلامی به صلح امام حسن (ع): مصالحة امام حسن (ع) با معاویه از جمله مسائلی است که در شکل‌گیری جریان کلام اسلامی تأثیر داشته است. ابوالحسن محمد مطفی (د ۳۷۷ ق ۹۸۷ م)، متکلم اشعری مذهب، می‌نویسد: پس از بیعت امام حسن (ع) با معاویه و کناره‌گیری حضرت از مقام امامت، جمعی از اصحاب امام علی (ع) که اهل جدل و تمییز و نظر و استنباط و حجج بودند، از مسلمین کناره‌گیری کرده، در خانه‌ها و مساجد اعتزال پیشه کردند. این گروه گفتند ما خود را به علم و عبادت مشغول می‌کنیم و به همین دلیل معتزله نامیده شدند. مطفی می‌افزاید اصول خمسة معتزله همان اصولی است که این گروه بر آن اعتقاد داشتند (د ۴۱۰-۴۰۰). بنا به گزارش سعد بن عبدالله اشعری، پس از به شهادت رسیدن امام حسین (ع)، جمعی از شیعیان با مقایسه صلح امام حسن و قیام امام حسین (ع) نتوانستند به جرایم تفاوت رفتار این دو امام معصوم پی ببرند و در نتیجه از جریان شیعه خارج شدند (ص ۲۵). به‌هرحال، صلح امام حسن (ع) با معاویه و کناره‌گیری حضرت از قدرت سیاسی به صورت مسئله‌ای خاص توجه بسیاری از گرایشهای کلامی را به خود جلب کرده‌است. مباحث کلامی مربوط به صلح امام تابع دو رویکرد شیعی و غیرشیعی به مسئله امامت امام حسن (ع) است، به‌طوری‌که هر یک از جریانهای مذکور، روش خاصی برای تبیین مسئله صلح امام پیش گرفتند.

۱. **شیعه:** فرقه‌های شیعی که امامت امام حسن (ع) را نه به اختیار مردم، بلکه بنا بر نص امامت از سوی پیامبر (ص) و امام علی (ع) دانسته‌اند، افزون بر تأیید مصالحة امام حسن (ع)، عقیده داشتند که کناره‌گیری حضرت از مقام سیاسی خللی در مقام امامت او پدید نمی‌آورد و امام حسن (ع) تا پایان زندگی خود و انتقال مقام امامت به امام حسین (ع)، همچنان امام مقرر الطاعة بوده است. در واقع از نظر شیعه، مقام امامت امام حسن (ع)، اساساً از طریق بیعت با کس دیگری یا صلح خودخواسته امام

خانواده‌ای که آیه تطهیر در شأن آنها نازل شده است، همچنین به عنوان نخستین فرزند فاطمه زهرا (ع) باعت می‌شد که امام حسن (ع) به‌عنوان مهم‌ترین وارث معنوی پیامبر (ص) و جانشین او — پس از امام علی (ع) — شناخته شود (زید بن علی، ۲۰۸-۲۱۰: اربلی، ۴۷/۲؛ جوینی، ابراهیم، ۱۰۹/۲). پیامبر (ص) برخی از خصوصیات اخلاقی خود را در امام حسن (ع) مشاهده می‌کرد (مفید، الارشاد، ۷/۲؛ طبرسی، ۴۱۲/۱). شباهت ظاهری امام حسن (ع) به پیامبر (ص) در نظر بسیاری از صحابه پیامبر یادآور خاطرة پیامبر (ص) بود (هسو، ۴۱۲/۱). همچنین تسمیه امام حسن (ع) از سوی پیامبر (ص) در نظر شیعه نشانگر جایگاه ویژه‌ای بود که پیامبر (ص) برای امام حسن (ع) در نظر داشت (هسو، ۴۱۷/۱). امام حسن (ع) در دوران حیات پیامبر (ص) بسیار مورد توجه حضرت بود. روایات پرشماری نشان‌دهنده عشق و محبت پیامبر (ص) به ایشان وجود دارد (نک: جوینی، ابراهیم، ۲/۹ پ. ۹). پیامبر (ص) محبت امام حسن (ع) را محبت به خود، و دشمنی با آن حضرت را به معنی دشمنی با خود دانسته است (اربلی، ۱۴۳/۲، ۱۴۵۰). پیامبر (ص) در سخنان خود، امام حسن و امام حسین (ع) را سید جوانان بهشت دانسته، و از رضایت و محبت خدا در مورد ایشان خبر داده است. از پیامبر (ص) روایت شده است که خداوند به واسطه امام حسن (ع)، دو گروه مسلمانان را صلح خواهد داد (بخاری، ۱۶۹/۳؛ ابوداود، ۴۰۵/۲). شیعیان افزون بر اینکه مقام امامت امام حسن (ع) را بنابر امری الهی و نص امامت می‌دانند، حضرت را به دلیل تربیت و آموزشی که از پیامبر (ص) و امام علی (ع) گرفته بود، دارای علم لازم برای صدور احکام شرعی می‌دانستند (ابن‌بابویه، محمد، ۲۱۷/۱؛ طوسی، ۱۹۳). عصمت امام حسن (ع)، مستند به آیه تطهیر، افزون بر اینکه از اعتقادات امامیه و اسماعیلیه بود، مورد توجه زیدیه هم قرار می‌گرفت (بستی، ۴۴۳؛ بغدادی، اصول ...، ۲۷۸). گرچه زیدیه عصمت را عامل مشروعیت امامت به‌شمار نیاوردند. المتصور بالله می‌نویسد: نمی‌توان تطهیر اهل بیت را به معنای پاکیزگی از نجاسات دانست، بلکه آنها معصوم بوده‌اند («الرساله»، ۴۵۹).

در آثار اسماعیلیه، اهل بیت به‌عنوان مهم‌ترین منابع معرفت به ظاهر شریعت، باطن و حقیقت آن شناخته شده‌اند. امام حسن (ع) به‌عنوان امام مستودع منبع معرفت به ظاهر، معنای شریعت، تأویل و ولایت دانسته شده است (ادریس، ۱۷۸). طبقه‌بندی سه‌گانه شریعت، باطن و حقیقت با تعبیر شکل، معنی و حقیقت نیز در آثار اسماعیلی به کار رفته است. در این مورد هم امام حسن (ع) به دلیل اینکه امام مستودع بود، در شکل و معنی، وارث امامت دانسته شده است (نصیرالدین، روضه ...، ۱۵۰). توجه به جایگاه معنوی امام حسن (ع)، اختصاص به شیعه ندارد؛

قابل انتقال به کس دیگری نیست (سید مرتضی، تنزیه ... ۲۴۴، خلاصه ... ۱۶۶-۱۶۷، مؤیدی، ۱۶۹).

متکلمان شیعه ضمن استناد به سخنان امام حسن (ع)، درباره جرایبی صلح خود با معاویه و با بررسی حوادثی که منجر به مصالحه ایشان شد، نشان می‌دهند که اقتراق و سازش سپاهیان امام با معاویه، باعث شد امام حسن (ع) توانایی لازم برای مقابله با سپاه معاویه را نداشته باشد. غارت اموال حضرت و سوء قصد به جان ایشان شرایط را به گونه‌ای تغییر داد که امام حسن (ع) برای حفظ جان خود و شیعیانش بهترین راه را در پذیرفتن صلح بداند (سید مرتضی، همان، ۲۲۱-۲۲۲، مؤیدی، ۱۷۰). قاضی نعمان، متکلم اسماعیلی، درباره صلح امام حسن (ع) می‌نویسد که حضرت در صلح خود با معاویه بر آن نبود که حق امامت خود را نادیده بگیرد، زیرا مقام امامت حتی از حقوق خدا، و امری از او امر خداست. امامت به کسی غیر از اهل آن واجب نخواهد شد و امام حسن (ع) تسلیم آن به کسی که اهلیش نیست، وجود ندارد (شرح ... ۱۲۳/۳).

افزون بر دلایل یادشده، ویژگی عصمت امام، دلیل دیگری از سوی شیعه برای اثبات صحت عمل حضرت دانسته شده است؛ به طوری که سید مرتضی اعتقاد داشت شیعیان امام، باید درستی همه تصمیمات حضرت را بپذیرد و در برابر خواست او تسلیم باشند، حتی اگر عمل امام در ظاهر خوشایند نباشد (تنزیه، ۲۲۱). از نظر سید مرتضی امام حسن (ع) از سر آگاه و در حد «الجاه»، حاضر به پذیرش صلح شد. عامل آگاه در صلح حضرت باعث می‌شد که امامی عمل امام را به تقیه تعبیر نکنند. همچنین بیعت امام با معاویه به معنای رضای امام نسبت به پایان جنگ و پیکار دانسته شده است (رساله، ۲۴۶/۳، تنزیه، ۲۲۵، الشافعی، ۱۸۶-۱۸۵/۲، نیز نک: مسائل، ۲۴-۲۳). لذا متکلمان شیعی، مصالحه امام حسن (ع) را با تعبیری همچون مهاندن و معاهده به معنی پذیرش مبارزه جنگ یاد کرده‌اند (مفید، لا رشاد، ۱۵/۲، طبرسی، ۴۰۳، ۴۰۴، اربلی، ۱۸۲/۲).

محمد بن بحر شیبانی در کتاب الفروق بین الاطیل و الحقوق - که محمد ابن بابویه آن را در علل الشرائع (۲۱۷/۱-۲۱۵) نقل کرده است - شرح می‌دهد مصالحه امام حسن (ع) از نظر «اهل تمیز و تحصیل»، مهاندن و معاهده نامیده می‌شود. از نظر وی، همین که در منابع آمده است معاویه به هیچ‌یک از «معاهدات» خود وفا نکرد، دلیلی بر این است که مصالحه امام حسن (ع) معاهده بوده، نه بیعت. بنابراین صلح امام حسن (ع) باعث نمی‌شد که معاویه به مقامی بالاتر از امام برسد و حضرت ملزم به اطاعت از او باشد. شروطی که امام حسن (ع) برای مصالحه با معاویه تعیین کرد، دلیلی بر این مدعاست. بنابه کتاب محمد بن بحر شیبانی، امام حسن (ع) از معاویه خواست که خود را

امیرالمؤمنین نماند، زیرا آن حضرت معاویه را شایسته مقام خلافت نمی‌دانست. شرط دیگر امام حسن (ع) مبنی بر عدم اقامه شهادت در حضور معاویه، در واقع به این معناست که معاویه برای امام حسن (ع) جایگاهی همچون کارگزاران و والیان امام هم نداشت؛ زیرا در حضور کارگزاران امام، اقامه شهادت صورت می‌گرفت، اما امام حسن (ع) شرط کرد که در حضور معاویه شهادتی برپا نشود. همچنین وقتی که معاویه برای جنگ با خوارج از امام حسن (ع) دعوت کرد، عدم همراهی امام با معاویه دلیلی بر این بود که حضرت برای معاویه امارت و خلافت قائل نبود (همو، ۲۱۷/۱-۲۱۵).

در آثار زیدیه نیز به صلح امام حسن (ع) توجه شده است. از نظر زیدیه تسلیم امر به معاویه در «عام الجماعة» (سال هبستگی) خطا نبود، بلکه به دلیل کنارگیری اصحاب حضرت و ضعف امر دین بر امام حسن (ع) واجب بود مصالحه را بپذیرد؛ در واقع امام حسن (ع) از معاویه جانب‌داری (موالات) نکرد (بستی، ۱۴۶-۱۴۷). ناصر لدین الله ابراهیم مؤیدی (د ۱۰۸۴ ق/ ۱۶۷۷ م) برای اثبات درستی صلح امام حسن (ع) به شواهدی از سنت پیامبر (ص) در صلح حدیبیه اشاره دارد. وی همچنین می‌نویسد: امام حسن (ع) برای مصالحه شروطی را تعیین کرد، از جمله اینکه معاویه حق ندارد برای خود جانشین تعیین کند؛ ولی معاویه به این شروط پای‌بند نماند و پیش از سرگ خود زید را به جانشینی خود برگزید (ص ۱۷۰). نویسنده می‌افزاید که در نظر ما امامت تنها در صورتی باطل می‌شود که در شروط امامت اختلال پدید آید، یا امام مرتکب «حدث» (خطایی بزرگ و بدعت) شود که بنابر آن نتوان او را امام دانست. امام حسن (ع) در صلح با معاویه چیزی از این موارد مرتکب نشده است، تا بتوان ادعا کرد امامت او باطل است (ص ۱۷۱). افزون بر این، معاویه به دلیل گردنکشی، ظالم به شمار می‌رود و بنا به آیه «... لا تاتل عهْدی الظالمین» (بقره، ۱۲۴/۲) امامت به او نخواهد رسید (مؤیدی، همانجا).

۲. فرق غیرشیعی: در میان فرقی که امامت را به اختیار و بیعت اهل حل و عقد صحیح می‌دانستند، مصالحه امام حسن (ع) باعث شد تا مباحثی در موضوع امکان و شرایط خلع امام شکل بگیرد. نتایج حاصل از نظریات این دسته از متکلمان با مسئله مشروعیت خلافت معاویه ارتباط دارد. متکلمان معتزله که بنابر مبانی اعتقادی خود معاویه را به عنوان امام به رسمیت نمی‌شناختند، دلیل آورده‌اند که امام حسن (ع) پس از مصالحه همچنان بر مقام امامت خود باقی بوده است (ابن ملاحمی، ۶۲۵). در عوض، متکلمان اهل سنت که خلافت معاویه را به رسمیت می‌شناختند، مصالحه امام حسن (ع) را به معنای کنارگیری امام از مقام امامت تعبیر کرده، معاویه را به عنوان خلیفه به رسمیت

شناختند.

۱-۲. معتزله: بنا به گزارشهایی که از معتزله بصره در دست است، امامت امام حسن و امام حسین (ع) در نظر آنها مشروع بوده و معاویه خلیفه شرعی به شمار نمی‌آمد (همو، ۶۲۴-۶۲۵). این گروه از معتزله عقیده داشتند صلح امام حسن (ع) موجب خلع حضرت از مقام امامت نمی‌شود. از نظر معتزله هرگاه پس از جمع شدن شرایط امامت در امام و بیعت مردم با او، امام مرتکب عمل نادرستی (حدث) گردد به‌طوری‌که به موجب آن عمل، شایسته مقام امامت نباشد و همچنان از کرده خود اظهار پشیمانی نکند و از توبه امتناع ورزد، می‌توان امامت امام را مردود دانست. در غیراین صورت امام حق ندارد از مقام خود کناره‌گیری کرده یا کس دیگری بیعت کند. مردم نیز نباید امام را بی‌دلیل رها کرده یا کس دیگری بیعت کنند (قاضی عبدالجبار، المغنی، ۲۲۲۰/۱۴۵-۱۴۶، ۱۴۹). قاضی عبدالجبار اعتقاد داشت امام حسن (ع) بنا به اجتهاد خود نتیجه گرفت که در صورت جنگ با معاویه اصحابش او را رها خواهند کرد و کسی به کمک او نخواهد شتافت (نک: ابن ابی الحدید، ۲۵۲/۱۲). بنابراین، در صلح امام حسن (ع) حدث رخ نداده و حضرت بنا به اضطرار و خوف مجبور به مصالحه با معاویه شده بود و هرگاه عامل خوف و اضطرار برطرف می‌شد، امام مصالحه را کنار می‌نهاد و بدون نیاز به بیعت مجدد با مردم به امامت خود ادامه می‌داد (قاضی عبدالجبار، همانجا).

ابوعلی جیبی عقیده داشت بیعت امام حسن (ع) با معاویه عملی بود که در «حد اکراه» صورت گرفت؛ زیرا تسلط و غلبه سپاه شام و بیم کشتار در صورت خودداری از بیعت باعث می‌شد امام حسن (ع) چاره‌ای جز اظهار بیعت نداشته باشد. از نظر جیبی اگر بیعت در اثر فشار و اجبار به حد اکراه برسد، بیعت با عدم بیعت یکسان بوده و اعتبار نخواهد داشت؛ همچنان که اگر کسی برای حفظ نفس، اظهار کلمه کفر کند، کافر نخواهد شد، در مورد بیعت هم، امام می‌تواند آن را به زبان بیاورد، ولی در دل به آن اعتقاد نداشته باشد. جیبی می‌افزود سایر صحابه همچون سعد بن ابی وقاص، سعید بن زید و عبدالله بن عمر نیز به همین ترتیب و در حد اکراه با معاویه بیعت کردند. چون تا زمان شهادت امام حسن (ع) شرایط تغییر نکرد، حضرت فرصت بازبینی قدرت سیاسی و استمرار در مقام امامت را نیافت (نک: همان، ۲۰/۲۴۶-۱۴۷). ابن‌ملاحی، از شاگردان ابوالحسن بصری معتزلی، در تأیید اینکه بیعت امام حسن (ع) با معاویه از سر اکراه بوده، می‌نویسد: امام حسن (ع) برای بیعت گرفتن از معاویه آماده جنگ شد، چطور می‌توان تصور کرد که بدون اکراه حاضر به بیعت و تسلیم قدرت به معاویه شده باشد (ص ۶۲۵).

۲-۲. اهل سنت: اهل سنت با استناد به حدیثی نبوی با این

مضمون که امام حسن (ع) در میان دو گروه بزرگ صلح برپا خواهد کرد، صلح ایشان را به دیده تأیید می‌نگراند (برای متن حدیث نبوی، نک: احمد بن حنبل، ۳۷۵-۳۸۰، ۴۴؛ بخاری، ۱۶۹۳-۱۷۰؛ ترمذی، ۳۳۲۵؛ حاکم، ۱۷۵۳). اهل سنت به دلیل مشروع دانستن خلافت معاویه، صلح امام حسن (ع) با معاویه را به معنی خلع خودخواسته امام و کناره‌گیری حضرت از مقام خلافت و امامت دانسته، و دلیل آورده‌اند که عمل امام حسن (ع) باعث خشنودی خدا می‌شد (ابن تیمیه، ۴۰۳۹/۴؛ جوینی، عبدالملک، ۱/ارشاد، ۲۵۸، غیث ... ۱۲۹-۱۳۰). تعبیر «عام الجماعه» برای تاریخ صلح امام حسن (ع) بیانگر این تلقی اهل سنت است (خطیب، ۲۲۲/۱، ابن‌ساکر، ۲۵/۲۸). لازم است یادآوری شود که از نظر اهل سنت، خلع امام از سوی مردم جایز نیست و خود امام هم در صورتی که بداند کناره‌گیری او باعث از هم پاشیدن امور مسلمانان و ضعف آنها خواهد شد، حق ندارد از امامت کناره‌گیری کند. بنا به عقیده اهل سنت در صورتی که امام بداند با کناره‌گیری از امامت و خلافت، مصلحت مسلمانان رعایت می‌شود و آتش فتنه خاموشی می‌گیرد و از کشتار مسلمانان پیشگیری می‌شود، اجازه دارد از مقام خود کناره‌گیری کند (جوینی، عبدالملک، همان، ۱۸۸-۱۹۰).

این تلقی از صلح امام حسن (ع) در واقع به این معنی بود که حضرت به دلیل عدم یاری اصحابش تن به صلح نداد، بلکه به طور اختیاری صلح را به‌عنوان مصلحت مسلمانان بر جنگ ترجیح داد (نک: دهلوی، ۱۱۳). باین‌حال، عبدالقاهر بغدادی به منظور تقیید شیعیان امام حسن (ع)، می‌نویسد: پیمان‌شکنی و سوءتصد به جان امام حسن (ع) از سوی اهل عراق، یکی از عواملی بود که آن حضرت حاضر به صلح با معاویه شد (الفرق، ۲۶).

تجزیه امام حسن (ع): ابن‌درید (د ۳۲۱ ق/۹۳۳ م) خطبه‌ای از امام حسن (ع) را نقل کرده است که در آن حضرت پیش از صلح با اصحاب خود درباره جنگ با معاویه صحبت می‌کند و اصحابش درخواست متراکه جنگ را کردند (ص ۲۳). نیز نک: قاضی عبدالجبار، تقیید ...، ۵۴۲-۵۴۱، قس: ابن‌طابوس، ۱۹۸-۱۹۹، که با اغلاط متعدد خطبه را نقل کرده است). باین‌حال، پس از صلح امام حسن (ع) با معاویه برخی از صحابه امام تاختنودی خود را از مصالحه حضرت پنهان نکرد، بر صلح امام حسن (ع) اعتراض داشتند (ابن ابی الحدید، ۱۵/۱۶-۱۵). محمد بن سلیمان، ۱۷۸/۲، ابن تغری بردی، ۱۲۷/۱؛ سیوطی، ۱۹۲). شک بر درستی مصالحه امام حسن (ع) تا مدت‌ها باقی ماند، به‌طوری‌که ابن‌طابوس می‌نویسد: گروهی هستند که شیعه را به دلیل سرزنش بعضی از سلف نکوهش می‌کنند و خودشان امام حسن (ع) را برای مصالحه با معاویه نکوهش می‌کنند (ص ۲۰۰).

امام حسن (ع) در پاسخ به معتزضان، ضمن یادآوری مقام امامت خود و اینکه او چه قیام کرده، چه قعود کرده باشد، هجرتان امام است، نمونه‌هایی از سنت پیامبر (ص) را ذکر کرده و عمل خود را همچون مصالحهٔ پیامبر (ص) با بنی‌ضمره، بنی‌اشجع و صلح حدیبیه دانسته است. هجرتان حضرت اعتقاد داشت چون حکمت مصالحه با معاویه برای اصحابش پوشیده بوده، دلیل اعتراض آنها شده است (ابن‌بابویه، محمد، ۲۱۱/۱؛ ابن‌طاووس، ۱۹۶).

متکلمان و عالمان شیعه و معتزله نیز در آثار خود سعی در پاسخ دادن به شبهات مربوط به صلح امام حسن (ع) داشتند: ابن‌طاووس حدود ۱۷ دلیل را برای درستی مصالحهٔ امام حسن (ع) ذکر کرده است. محور دفاعیات امامیه در تأکید بر ویژگی عصمت، مفترض الطاعة بودن امام قرار دارد. از نظر ابن‌طاووس امام حسن (ع) به عنوان سید جوانان بهشت و کسی که آیه تطهیر در حق او نازل شده است، بی‌تردید در تصمیمات خود راه صواب را طی کرده است (ص ۱۹۷ ب). قاضی عبدالجبار در پاسخ اعتراض اصحاب امام حسن (ع) می‌نویسد که ایجاد امام بر این بود که راهی جز مصالحه با معاویه وجود ندارد. چه‌بسا امام حسن (ع) بیم آن داشت که در اثر قیام، نسل رسول خدا منقطع گردد و به همین دلیل از قیام خودداری کرد. قاضی عبدالجبار در پاسخ اینکه چرا امام حسن (ع)، عطایای معاویه را می‌پذیرفت، می‌گوید: معاویه حاکم مشروع نبود و امام حق داشت هر آنچه می‌تواند از او بگیرد و در موردی که خود صلاح می‌داند، استفاده کند؛ در مورد این عمل امام حسن (ع) نمی‌توان اعتراض کرد (المغنی، ۱۴۸/۲۷۰).

مأخذ: ابن ابی‌الحدید، عبدالحمید، شرح نهج البلاغه، به کوشش محمد ابوالفضل ابراهیم، قاهره، ۱۳۳۷ ق/ ۱۹۶۷ م؛ ابن ابی‌شرف، المسموعة فی شرح المسماة، قاهره، ۱۳۳۷ ق؛ ابن ابی‌المرز، علی، شرح القیمة الطهارت، بیروت، ۱۳۹۱ ق؛ ابن‌افتم کوفی، احمد، الفترج، به کوشش علی شیری، بیروت، ۱۳۱۱ ق؛ ابن‌بابویه، علی، الامامة و التبصرة عن الائمة، به کوشش محمدرضا حسینی، بیروت، ۱۴۰۷ ق؛ ابن‌بابویه، محمد، علی‌الشرایع، نجف، ۱۳۸۵ ق/ ۱۹۶۶ م؛ ابن‌قری‌بروی، النجوم ابن‌تیمیه، احمد، منهاج السنة النبویة، به کوشش محمد رشاد سالم، موسسه قرطبه، ۱۴۰۶ ق؛ ابن حجر هیثمی، احمد، المصابغ المحرقة، استانبول، ۱۴۰۴ ق؛ ۱۹۸۴ م؛ ابن‌عبد، محمد، المنجی، حیدرآباد دکن، ۱۴۰۰ ق؛ ۱۹۸۱ م؛ ابن‌شهرآسب، محمد، مناقب آل‌سیدالغالبین (ع)، نجف، ۱۳۷۵ ق/ ۱۹۵۶ م؛ ابن‌طاووس، علی، الفرائض، قم، ۱۳۹۹ ق؛ ابن‌سماک، علی، تاریخ مدینه دمشق، به کوشش علی شیری، بیروت، ۱۳۹۵ ق؛ ابن‌عده احمد، فضائل امیرالمؤمنین (ع)، به کوشش محمد حسین فیض‌الدین، نسخهٔ قدیمشال مکتبه اهل البیت، ابن‌کثیر، الهایفة، ابن‌برزقی، احمد، طبقات المعتزلة، به کوشش زورنا دیرالد وینلتر، بیروت، ۱۴۰۷ ق؛ ۱۹۸۷ م؛ ابن‌ملاهی، محمود، الفائق فی اصول‌الدین، به کوشش ویلفرد مادولنگ و مارتن مکدریوت، تهران، ۱۳۸۶ ق؛ ابوتام فرسانی، باب‌الشیطان من کتاب‌التبصرة، به کوشش ویلفرد مادولنگ و پاول واکر، لیدن، ۱۹۸۸ م؛ ابوداود سجستانی، سلیمان، السنن، به کوشش سعید محمد لجام، بیروت، ۱۴۱۰ ق؛ ۱۹۹۰ م؛ ابوالفضل حلی، قبی‌الکافی، به کوشش رضا اسفندی، قم، ۱۴۰۴ ق؛ ابوالرقح اسفندی، الاغانی، به کوشش عبدالله علی مهنا، بیروت، ۱۴۰۷ ق/ ۱۹۸۶ م؛ ابوسری، احمد، حلیة الاولیاء، بیروت، ۱۴۰۷ ق/ ۱۹۸۷ م؛ احمد بن حنبل،

مسند، قاهره، ۱۳۳۲ ق؛ ادیس بن حسن، صفاه‌الدین، زهرالعیانی، به کوشش مصطفی‌غالب، بیروت، ۱۳۱۱ ق/ ۱۹۹۷ م؛ اربلی، علی، کشف‌القصة، بیروت، ۱۴۰۵ ق؛ اشعری، علی، مقالات‌الایلامیین، به کوشش طه‌توت رینر، ویسبادن، ۱۳۰۰ ق؛ ۱۹۸۰ م؛ الامامة و السیاسة، منسوب به ابن‌قیطیبه، به کوشش طه‌توت زینی، قاهره، مؤسسه‌الطباع و النشر، بخاری، محمد، صحیح، بیروت، ۱۳۰۰ ق/ ۱۹۸۷ م؛ بستی، اسماعیل، البیعت عن‌عزلة‌التکبیر و التفسیر، به کوشش ویلفرد مادولنگ و زاینه‌اشمیتکه، تهران، ۱۳۸۲ ق؛ بغدادی، عبدالقاهر، احسار‌الدین، استانبول، ۱۳۶۶ ق/ ۱۹۴۸ م؛ ابو‌القاسم، یحیی، التفسیر، بیروت، ۱۴۰۸ ق/ ۱۹۸۷ م؛ بغروجی، حسن، الاذهار و مجمع‌الاوراد، منتخبات اسماعیلیه، به کوشش عادل عواد، دمشق، ۱۳۷۸ ق/ ۱۹۵۸ م؛ ترمذی، محمد، سنن، به کوشش عبدالرحمان معصود، بیروت، ۱۴۰۲ ق/ ۱۹۸۲ م؛ مکتبه‌الاحام‌البحرین، ۱۴۰۱ ق؛ جونبی، ابراهیم، فرزند‌السنطین، به کوشش محمدباقر معصودی، بیروت، ۱۴۰۰ ق/ ۱۹۸۰ م؛ جونبی، عبدالملک، الارشاد، به کوشش احمد نسیم، بیروت، ۱۴۰۵ ق/ ۱۹۸۵ م؛ هوسر، فیهات‌الاسم، به کوشش عبدالطیلم دبیب، مکتبه‌الاحام‌البحرین، ۱۴۰۱ ق؛ جونبی، عظام‌الملك، تاریخ جهانگشایی به کوشش محمد قزوینی، لیدن، ۱۳۵۵ ق/ ۱۹۳۷ م؛ حاکم‌نیشابوری، محمد، المستدرک علی‌الصحیحین، به کوشش یوسف عبدالرحمان مرعشی، بیروت، دارالمعرفه، حلی، اشارة‌السلف، به کوشش ابراهیم بهادری، قم، ۱۳۹۴ ق؛ حیدمان بن یحیی، قاسمی، مجموع‌السید‌عمیمان، به کوشش احمد حسن علی حمزی و هادی حسن حمزی، صعد، ۱۴۲۴ ق/ ۲۰۰۳ ق؛ غلیب‌بغدادی، احمد، تاریخ بغداد، به کوشش مصطفی‌عبدالقادر عطا، ۱۳۷۷ ق؛ ۱۹۵۷ ق؛ خلاصة‌التبصر، به کوشش زاینه‌اشمیتکه و حسن انصاری، تهران، ۱۳۸۵ ق؛ فیاط، عبدالرحیم، الانتصار، به کوشش محمد جبارزی قاهره، مطبعة‌المدنی، قطری، عبدالعزیز، مختصر‌العلقة‌الاشعریه، ترجمه غلام محمد اسلمی، به کوشش محمدالدین مطیبه، قاهره، ۱۳۸۸ ق؛ فیه بن علی، کتاب‌تبیات‌الروسیة، مجموع کتب و رسائل، به کوشش ابراهیم یحیی، درسی حمزی، صعد، ۱۴۲۴ ق/ ۲۰۰۷ م؛ سعد بن عبدالله اشعری، المقالات و التقریر، به کوشش محمدجواد مشکور، تهران، ۱۳۶۳ م؛ سید مرتضی، علی، تشریح‌الانبیاء، بیروت، ۱۳۰۹ ق/ ۱۹۸۹ ق؛ هوسر، رسائل، به کوشش احمد حسینی، قم، ۱۴۰۵ ق؛ هوسر، الشافی فی‌الامامة، به کوشش عبدالقادر حسینی، طبه، قم، ۱۴۱۰ ق؛ سیوری، مقاد، ارشاد‌القائلین، به کوشش مهدی ربانی، قم، ۱۴۰۵ ق؛ سیوطی، تاریخ‌الخلفاء، به کوشش محمد محیی‌الدین عبدالحمید، قاهره، ۱۳۷۱ ق/ ۱۹۵۲ م؛ شهرستانی، محمد، الملک و التعل، به کوشش محمد کبلائی، بیروت، ۱۴۰۲ ق؛ طبرسی، فضل، اعلام‌السوری، قم، ۱۳۱۷ ق؛ طوسی، محمد، الاقتصاد، قم، ۱۴۰۰ ق؛ طیبی، سلیمان، السنند، بیروت، دارالمعرفه، علامه حلی، حسن، انوار‌المکترت، به کوشش محمد نجسی زنجانی، تهران، ۱۳۲۲ ق؛ هوسر، المهاب‌الحادی عشر، به کوشش مهدی مطق، مشهد، ۱۳۶۸ ق؛ قاضی عبدالجبار، تبیات‌دلائل‌النبروة، به کوشش عبدالکریم عثمان، بیروت، دارالمعرفه، هوسر، فضل‌الانترال، فضل‌الانترال و طبقات‌المعتزلة، به کوشش فزاد سید، تونس، ۱۳۳۲ ق/ ۱۹۱۳ م؛ هوسر، المغنی، به کوشش محمود محمد طیب و دیگران، قاهره، ۱۴۰۰ ق؛ هوسر، معالم‌الایلام، به کوشش اصف‌المسلم، بیروت، ۱۳۸۳ ق/ ۱۹۶۳ م؛ هوسر، شرح‌الاحیاء، به کوشش محمد حسینی جلالی، قم، ۱۳۱۲ ق؛ قرآن کریم، قلمشندی، احمد، اصبح‌الاشعری، به کوشش حسین‌الدین شمس‌الدین، بیروت، ۱۴۰۷ ق/ ۱۹۸۷ م؛ کرماتی، احمد، النصابیح فی‌الکتاب‌الاحیاء، به کوشش مصطفی‌غالب، بیروت، ۱۹۶۹ م؛ مشکوید، احمد، [تعلیق‌تشریح‌الاصول‌الکهنسة]، به کوشش عبدالکریم عثمان، قاهره، ۱۴۰۸ ق/ ۱۹۸۸ م؛ متوکل علی‌الله، احمد، حقائق‌السمرقانی علم‌الکلام، به کوشش حسن بن یحیی، یوسفی، صنعاء، ۱۳۴۴ ق؛ ۲۰۰۳ م؛ محمد بن سلیمان کوفی، مناقب‌الامام‌امیرالمؤمنین (ع)، به کوشش محمدباقر معصودی، قم، ۱۳۴۲ ق؛ مسائل‌الامامة، منسوب به ناشن‌اکبر، به کوشش یوزف فلانسی، بیروت، ۱۹۷۱ م؛ معصودی، علی، سراج‌الکرامت، ۱۴۰۴ ق/ ۱۹۸۴ م؛ مفید، محمد، الارشاد، بیروت، ۱۳۱۲ ق؛ هوسر، اوزل‌المنقالات، به کوشش مهدی مطق، تهران، ۱۳۳۲ ق/ ۱۳۱۳ ق؛ مطفی، محمد، التنبیه و الرد علی‌اهل‌الاناره و البدع، به کوشش محمد زاهد کورتی، قاهره، ۱۳۶۸ ق/ ۱۹۴۹ م؛

تصوف بود و به تعبیر هجویری «وی را اندر این طریقت نظری تمام بود و اندر دقایق عبارات، خطی واقف» (ص ۱۰۵ ب)، و سرانجام او نیز جوان برادر بزرگوارش امام حسین (ع) «سید شباب اهل الجنة» یعنی سرور جوانان اهل بهشت است (خلاصه ...، ۲۰۷: نجم‌الدین، ۹۱) و پایگاه اخروی‌اش جوان مقام دنیوی‌اش، پایگاهی والا و بالا ست.

۲. متون نظم: وقتی از تجلی زندگی و فضایل بزرگان دین و دانش در ادبیات سخن می‌گوییم، بیشتر مرادمان گزارشهای شاعرانه و مضامین هنرمندانه‌ای است که شاعران با الهام گرفتن از جلوه‌های مختلف زندگی این بزرگان به دست داده‌اند، زیرا گذشته از آنکه در بسیاری از موارد مراد از ادبیات، شعر است (نک: دانا، ۱/ ۷۸۸). دست‌کم از دیدگاه بزرگان شعر و ادب ایران، سخن منظوم برتر از سخن منثور است (نظامی، ۴۰). و شاعران که به مثابه بلبلان عرش‌اند، پایگاهی پیامبرگونه دارند (هجو، ۴۱) و پیدا ست که سخنان آهنگین آنان تأثیری بیش از نثر بر شنوندگان و خوانندگان دارند می‌گذارد. شاعران در طول تاریخ ادب فارسی از عهد سنی (سده ۶ تا ۱۷ م) تا عصر حاضر با الهام گرفتن از نحوه زندگی و سیرت امام حسن (ع)، مضامینی دلنشین پرداخته و گزارشهای هنرمندانه و دلپذیر به دست داده‌اند. از جمله مضامینی که شاعران پارسی‌گوی در ارتباط با امام حسن مجتبی (ع) بدانها پرداخته‌اند عبارت‌اند از:

الف - محبوبیت نزه پیامبر (ص): عطار در مصیبت‌نامه، محبوبیت امام حسن (ع) را نزد پیامبر (ص) چنین بیان می‌کند که پیامبر با حسن (ع) بازی می‌کرد و او را بر پشت خود سوار می‌کرد و هنگام نماز او را بر کتف خود می‌نشاند: «چند وی کز وی دو عالم بود پُر / ساختی خود را بسرای او // در نمازش بر کتف بنشاندی / قره‌العین نمازش خواندی» (ص ۳۶).

ب- توصیف فضایل امام (ع): شاعران در توصیف فضایل امام، به‌ویژه از نام آن حضرت یعنی از واژه «حسن» (= نیکو، نیک) با به‌کارگیری از پاره‌های صنایع لفظی و معنوی سود برده‌اند. از آن جمله است: «جمع کرده خُشن خُلق و خُشن ظُنْ / جمله افعال چون نامش خُشن» (همانجا) و: «هنوز رایحه عودسوز خُلق خُشن / به باغ همد آیدگان باد صبا ست» (خواجو، ۶۱۶): «کمال خُشن خُلق اندر خُشن دان / ...» (علامه‌الدوله، ۲۷): «... و اربث شلم علی صاحب خُلق خُشن است» (سلمان، ۴۲۹): «... / آنکه تشکر می‌گویی دارد و اخلاق خُشن» (دیوان ...، ۳۳: نیز نک: سنایی، ۲۶۲: غزنوی، ۱۵۸: همای، ۳۲۷).

ج- مظلومیت و شهادت: طرح مسئله شهادت امام حسن (ع) از طریق مسموم ساختن آن حضرت و نمودن مظلومیت این امام بزرگوار، چه در زندگی در برابر حیل‌گریها و ناپاک‌رهای معاویه

النصور بالله، عبدالله، رسالة التائفة، مجمع رسائل. به کوشش عبدالسلام وحید، عمان، ۱۳۳۲ ق/ ۲۰۱۱ م، هو، القصد التنی، به کوشش عبدالسلام وحید، عمان، ۱۳۳۱ ق/ ۲۰۱۰ م، مزیدی، امراهیم، الاصلاح علی التصاح به کوشش عبدالرحمن بن حسین شایم، صنعاء، ۱۳۳۲ ق/ ۲۰۱۱ م، نزهان حمیری، التحریر العین به کوشش کمال مصطفی، تهران، ۱۳۳۲ م، نصر بن مزاحم، رقة حسین، به کوشش عبدالسلام محمد هارون، قاهره، ۱۳۸۲ ق/ تصرة مذاهب الزیدیه، منسوب به صاحب بن عباد، به کوشش ناجی حسین، بیروت، ۱۳۸۱ م، نصیرالدین طوسی، روضة التسلیم یا نصیرات، به کوشش جلال حسینی بدخشانی، لندن، ۲۰۰۵ م، هو، قواعد الفوائد، تلخیص المحصل، بیروت، ۱۳۰۵ ق/ ۱۹۸۵ م، نوبختی، حسن، نرق السیفه، بیروت، ۱۳۰۲ ق/ ۱۹۸۲ م، هجویری، علی، کشف المعجرب، به کوشش و ژورکوفسکی، لنینگراد، ۱۳۳۲ ق/ ۱۹۱۶ م.

مسعود نره

۷. امام حسن (ع) در ادبیات فارسی

توصیف شاعرانه و معرفی هنرمندانه امامان معصوم، به ویژه حضرت علی (ع) و سپس امام حسن و امام حسین (ع) در ادب فارسی، در شمار توصیفهای درخور توجه است و نویسندگان، خاصه شاعران از جلوه‌ها و جنبه‌های شخصیت این بزرگان مضامینی دلنشین و توصیفاتی دلپذیر به دست داده‌اند: از آن جمله است توصیفها و مضمون‌هایی که با الهام گرفتن از زندگی و شخصیت امام حسن مجتبی (ع) شکل گرفته‌اند.

۱. متون نثر: در متون مختلف نثر فارسی، اسم از متون تاریخی، تفسیری، عرفانی و ادبی، گزارشهای ادیبانه از جلوه‌ها و جنبه‌های گوناگون زندگی امام حسن (ع) ثبت است و این از آن رو ست که در متون منثور پر پیدا شده در پهنه ادب فارسی در هر زمینه و هر موضوع که باشد، حتی متون علمی (مثلاً طبی، نجومی، ریاضی و جز آنها) از لحاظ زبان و بیان، متنی ادبی به شمار می‌آیند و دست‌کم بیشتر توصیفها و گزارشهای ضبط شده در این متون، توصیفها و گزارشهای ادبی نیز هست. این متون عبارت‌اند از: الف- متون تاریخی و برخی از متون تفسیری که جلوه‌گاه گزارشهای است ادیبانه در باب زندگی امام، امامت و صلح با معاویه و سرانجام شهادت آن حضرت (به‌عنوان نمونه، نک: طبری، ۳۷۱/۳۷۲، ۳۷۱/۳۷۲، ترجمه ...، ۱۳۷۵-۱۳۷۸: دینوری، ۲۶۳-۲۶۴: ترویجی، ۳۰۷: مسعودی، ۱/ ۶۰-۱/ ۶۰: ابن‌اسفندیار، ۱/ ۱۸۵): ب- متون عرفانی و ادبی، حاوی گزارشهایی که هدف آنها، ضمن بر شمردن ادیبانه فضایل امام، نمودن پایگاه والای دنیوی و اخروی آن حضرت است، از جمله این فضایل است: به ارث بردن سیرت و سیادت پیامبر (ص) (کاشفی، ۱۷۵)، داشتن قلب رحیم، خلق عظیم و فضیلت حلم و کرامت (میسیدی، ۱/ ۶۲۶/ ۴۷۳۲: هندوشاه، ۴۷-۴۸)، فروتنی و تا حد هم‌سفره‌شدن و هم‌غذاشدن با فقیران (غزالی، ۱/ ۲۹۶/ ۱/ ۶۸: عزالدین، ۳۷۵)، زهد و ورزیدن و پشت کردن به دنیا تا حد واگذاری خلافت به معاویه با هدف «آرامش خلق و آسایش مسلمانان» (عرفی، ۲۲۹) و اینکه آن حضرت جوان دیگر اهل بیت پیامبر (ص) پیشوای اهل زهد و

و چه در جریان شهادت، مضمونی است که شاعران بیش از هر مضمون دیگر از آن استفاده کرده‌اند و برخی از آنان ضمن بیان هنرمندانه شهادت امام (ع)، از فضایل ایشان نیز سخن گفته‌اند. اینک برای روشن شدن موضوع به ذکر چند نمونه می‌پردازیم. این نمونه‌ها می‌تواند گویای عملکردهای شاعرانه در این گونه مضمون‌پردازیها باشد:

۱. سنایی: سنایی در مثنوی حدیقه‌الحقیقه، گزارش را که مؤلف *جواهر الاسرار* و *زواهر الانوار* نیز در باب صبر و ساحت و کرم و گذشت امام حسن (ع) به دست داده‌است، منظوم می‌سازد. بر طبق این گزارش، وقتی تأثیر زهر در امام ظاهر شد، امام حسن (ع) پرسید: چه کسی تو را زهر داده است؟ بگو تا او را به کیفر رسانیم و امام حسن (ع) پاسخ می‌دهد: من نیز جوان پدر و مادر و جد و جدّه خود غمناک نیستم و «اگر به قیامت خدای تعالی مرا بیمارزد، تا آن‌کس را که مرا زهر داده است، به من نخشد به بهشت درنیایم!» (نک: خوارزمی، ۴۲/۱). و سنایی سروده است: گفت با او ستوده میرحسین / ... // زهرجان مر تو را که داد بگویی / گفت غمناک از خشن بود نه نکو (ص ۲۶۴). آن‌گاه از زبان امام می‌سراید: نه جدّ من مصطفی غمناک بوده است، نه پدرم مرتضی، نه جدّام خدیجه، و نه مادرم فاطمه (همانجا) و من نیز «نکنم غمز و نه توّم غمناک / ...» (ص ۲۶۵) و شاعر نهایت بزرگواری و گذشت امام را این‌سان بیان می‌کند: ورمرا روز حشر ایزد بار / بدهد در جوار جنت بار // نوم در بهشت جز آن‌گاه / که نهد در کفم کف بدخواه (همانجا). عطار نیز همین مضمون را در مصیبت‌نامه، به کوتاهی، در دو بیت بیان کرده است: نوش کرد آن زهر و غمناکی نکرد / جان بداد و ترک جانبازی نکرد // زهر شد زیر و برافکنند از زیر / آن جگر گوشه پیمبر را جگر (ص ۲۶).

۲. خواجو: این شاعر ضمن به‌کارگیری عناصر موسیقایی جنگ، خروش، غلغله، و زهره و زهرا، شهادت امام (ع) را به تصویر کشیده و بر سوگواری حضرت زهرا (ع) و ماتم روزگار تأکید ورزیده تا ژرفای مصیبت را بیان کند؛ از آن زمان که چو چنگش رگ روان بگسست / خروش و غلغله در جان زهره زهرا ست // سپهر اگر نه به سوگوش قیامی العاسی / زخون دل جگری می‌کند مگر خارا ست // ... (ص ۶۱۶).

۳. نظیری نیشابوری: این شاعر رنج و بلا و مصیبتی را که از ازل به نام امام مجتبی (ع) ثبت کرده‌اند، در ایساتی منظوم ساخته: در عرصه‌الست که کوس بلا زدند / افلاک قرعه بر حسن مجتبی زدند // دیدند چون وجود حسن مورد بلا / بر جان بوالحسن رقم ایستلا زدند (ص ۵۵۳)، که بعدها وزن و قافیبه و فضای شاعرانه آن مورد استقبال محتمل کاشانی در سرودن دوازده بند قرار گرفته‌است.

۴. وصال شیرازی: وصال لحظه شهادت امام را به تصویر

کشیده است: لحظه‌ای که مسمومیت به نهایت می‌رسد و پاره‌های جگر امام - به تغییر شاعر - طشت را دشت لاله می‌سازد؛ در تاب رفت و طشت طلب کرد و ناله کرد / وان طشت را ز خون جگر دشت لاله کرد // خونی که خورد در همه عمر از گلو بریخت / خود را تهی ز خون دل چند ساله کرد (ص ۵۵۳/۱). نیز نک: ۵۵۲/۱، پینهای ۱۰۲۶۰-۱۰۲۶۱. همین مضمون را ادیب‌الممالک فراهانی نیز پرداخته است: «... آهی کشید و طشت طلب کرد و خون دل / در طشت ریخت نزد ستم‌پدیده خواهرش» (ص ۴۹۵/۱). نیز نک: مولوی، ۲۱۲/۵، بیت ۲۶۱۱۶؛ ابن‌یمین، ۵۹۰، بیت ۱۲۰۰۷؛ قوامی، ۹۳، بیت ۱۳؛ لاهیجی، ۴۴-۴۸).

مأخذ: ابن‌اسفندیار، محمد، تاریخ طبرستان، به‌کوشش عباس اقبال آشتیانی، تهران، ۱۳۳۰. ابن‌یمین، محمود دیوان، به‌کوشش حسینی باستانی راه، تهران، ۱۳۴۴. ادیب‌الممالک، محمدصادق، دیوان، به‌کوشش مجتبی برزآبادی فراهانی، تهران، ۱۳۸۰. ترجمه تفسیر عمیری، به‌کوشش حبیب پینهای، تهران، ۱۳۵۶. خلاصه نثر تعریف مستطی بخاری، به‌کوشش احمدعلی رحایی، تهران، ۱۳۲۹. خواجوری کرمانی، محمود، دیوان، به‌کوشش احمد سهیلی خواستاری، تهران، ۱۳۳۶. خوارزمی، حسین، *جواهر الاسرار*، به‌کوشش محمدجواد شریعت، اصفهان، ۱۳۶۰. فدائیان، احمد، اخبار الطوال، ترجمه محمود مهدوی دامغانی، تهران، ۱۳۶۴. به‌کوشش علیرضا قورچیزاده، تهران، ۱۳۸۸. سلمان سلجوقی، جمال‌الدین، دیوان، به‌کوشش منصور مشفق، تهران، ۱۳۳۶. سنایی، حدیقه‌الحقیقه، به‌کوشش مدرس رضوی، تهران، ۱۳۶۸. طبری، تاریخ، ترجمه ابوالقاسم پاینده، تهران، ۱۳۲۷. عزالدین کاشانی، محمود، *مصباح الهمایه*، به‌کوشش جلال‌الدین هاشمی، تهران، ۱۳۶۷. شاعران نیشابوری، فرزادالدین مصیبت‌نامه، به‌کوشش نورانی وصال، تهران، ۱۳۶۲. شاعران دوله سمنانی، احمد، دیوان، به‌کوشش عبدالرؤف حقیقت، تهران، ۱۳۶۴. شاعرانی، محمد، *جوامع الحکایات*، به‌کوشش جعفر شمار، تهران، ۱۳۳۴. شاعرانی، محمد، *کیمیای سعادت*، به‌کوشش حسین خدیجه‌چم، تهران، ۱۳۶۱. شاعرانی، حسن، دیوان، به‌کوشش مدرس رضوی، تهران، ۱۳۶۲. شاعرانی، زکریا، *انوار السیلاب*، ترجمه جهانگیر میرزا قاجار، به‌کوشش هاشم محدث، تهران، ۱۳۳۷. شاعرانی، کاشانی، حسین، *روضه الشهداء*، به‌کوشش ابوالحسن شاعرانی، تهران، ۱۳۲۹. لاهیجی، عبدالرزاق، دیوان، به‌کوشش ابوالحسن پیروین پیرشانزاده، تهران، ۱۳۶۹. شاعرانی، علی، *مرج‌الذهب*، ترجمه ابوالقاسم پاینده، تهران، ۱۳۶۰. مولوی، کلیات شمس، به‌کوشش بهیچ‌الزمان فروزانفر، تهران، ۱۳۲۵. شاعرانی، احمد، *کشف الاسرار*، به‌کوشش علی‌اصغر حکمت، تهران، ۱۳۵۷. شاعرانین، رازی، *عبدالله، معروضات آسمی*، به‌کوشش محمدرضا شفیعی کندی، تهران، ۱۳۵۲. نظامی گنجوی، مخزن الاسرار، به‌کوشش سعید حمیدیان، تهران، ۱۳۸۸. نظیری نیشابوری، محمدحسین، دیوان، به‌کوشش مظاهر مصفا، تهران، ۱۳۳۰. عبدالله شیرازی، مدحشعق، دیوان کمال، به‌کوشش محمود طاروسی، شیراز، ۱۳۸۸. هجویری، علی، *کشف المحجوب*، به‌کوشش محمود عابدی، تهران، ۱۳۳۸. شاعران تبریزی، محمد، دیوان، به‌کوشش رشید جویسفی، تبریز، ۱۳۵۱. شاعران سنندج، نجار، *سلسله*، به‌کوشش امیرحسین روضهانی، اصفهان، ۱۳۶۱. شاعران عبدالله سعودی آراتی

VI. کتابشناسی

سخن از شناسایی و معرفی آثار مربوط به امام حسن (ع)، در واقع بررسی دو جنبه متفاوت است: نخست یادکرد مجموعه روایات، خطبه‌ها، رسالات و جملاتی از آن بزرگوار که در منابع

تبيين جایگاه و مرتبه اهل بیت برپدازد (برای نمونه، نک: کلینی، ۱/۲۰۳۰-۲۰۳۱؛ طبرسی، ۱/۴۲۷-۴۲۸).

گفتنی است که آموزه‌های امام حسن (ع) در بیان ارزش و اهمیت مباحثی چون عقل و دانش، ارتباط با عالمان، دوستی آل محمد (ص)، و صفاتی انسانی چون جود و کرم و جز آن، مواردی است که در قالب جملات و نصایحی کوتاه در منابع، به‌ویژه *تحف العُقول* این شعبهٔ حرانی آمده است (نک: ص ۲۳۳؛ نیز مجلسی، ۱۰۵/۷۵).

به‌جز آنچه یاد شد، در سخن از بخش دوم باید به تألیفاتی اشاره کرد که دربارهٔ شخصیت امام (ع) تألیف و تدوین گشته‌اند. در این گستره باید گفت که ایفای نقش اصحاب امام در انتقال آموزه‌های وی بسیار حائز اهمیت است؛ چه، در این انتقال انبوهی از روایات، سخنان، خطبه‌ها، و کلمات قصار حسن بن علی (ع) در اختیار نسلهای پسین قرار گرفته است. افزون بر آثار مختلف شیعی و عامی که به فراخور موضوع، روایاتی از آن حضرت را می‌توان در آنها جست، برخی از آثار متقدم اساساً در مبحث کلی سخنان و روایات امامان (ع) تدوین شده است که به‌طور طبیعی بخشی از آنها به امام حسن (ع) اختصاص دارد. پیش‌تر باید به یاد آورد که با توجه به جنبشهای ضد عباسی علویان که از نیمه‌های سدهٔ ۳ ق به آرامی آغاز گشته بود، فضای مناسب برای تدوین برخی از آثار در این زمینه فراهم آمده بود. آثارى تحت عنوان *مقاتل الطالبین* از کسانى چون محمد بن علی بن حمزهٔ علوی (۲۸۷ ق) (نک: نجاشی، ۳۴۷-۳۴۸)، *المبینه* ابوالعباس ابن عمار ثقفی (د س از ۳۱۰ ق) (نک: ابن‌ندیم، ۱۶۶) و *مقاتل الطالبین* (ج نجف، ۱۳۸۵ ق) اثر ابوالفرج اصفهانی (د ۳۵۶ ق) از این دست‌اند. با این زمینه عملاً تدوین آثاری دربارهٔ امامان (ع) به‌طور کلی نیز آغاز گشت. البته مشخص است که هر کدام از این آثار با منظری خاص تدوین گشته‌اند؛ مانند *الارشاد* شیخ مفید با منظری کلامی - اعتقادی، *الخراج* و *الجرانج* راوندی و *مناقب آل ابی‌طالب* (ع) ابن‌شهر آشوب با التفاتی ویژه به مبحث معجزات، مناقب و کرامات که نگاهی عام به اهل بیت (ع) داشته‌اند. کسی چون قاضی‌نعمان هم در شرح *الاخبار* به وصف جایگاه اعتقادی - اجتماعی این بزرگواران پرداخته است. به این فهرست می‌توان آثاری چون *تحف العُقول* ابن‌شعبهٔ حرانی (قرن ۴ ق)، *نزهة الناظر* حلوانی (قرن ۵ ق)، *کشف الغم* اربلی (د ۶۹۳ ق)، *فرائد السلفین* جوینی (د ۷۲۲ ق)، *الندرة الباهرة* از شهید اول (د ۷۸۶ ق)، و *الائمة الامن* عشر از ابن‌طولون (د ۹۵۳ ق) را نیز افزود.

فراغ از آثار کلی دربارهٔ امامان (ع)، برخی از آثار اختصاصاً دربارهٔ حسن بن علی (ع) تألیف گشته است. در طول سده‌های مختلف، برخی از نویسندگان و مؤلفان با توجه به موضوع یا

گونگون ذکر شده، و دوم آثاری که در طول تاریخ دربارهٔ وی تدوین و تألیف یافته‌است. آنچه در مجموعهٔ نخست قرار می‌گیرد، مشتمل بر بخشهای مختلف باقی‌مانده در منابع است. روایات پراکندهٔ امام که بیشتر آنها حاوی تئینی از سیرهٔ نبوی، علوی و فاطمی، همچنین بزرگداشت اهل بیت و خاندان نبوت و روایات مربوط به جایگاه و مرتبهٔ امامان (ع) است، در آثار فریقین قابل پی‌جویی است. آنچه تحت عنوان «مسند الحسن» یا «حدیث الحسن» به‌صورت گردآوری‌شده و مجسوم، در ضمن منابع حدیثی آورده شده، بخشی از همین روایات است که روایت کسانی چون ابوالحوراء از وی در مجموعه‌های حدیثی مسند احمد بن حنبل و معجم الکبیر طبرانی نمونه‌هایی از آن است. عزیزالله عطاردی این آثار را در یک‌جا گردآورده و با عنوان کلی *مسند الامام المجتبی ابی محمد الحسن بن علی (ع)* تدوین نموده است (نک: بخشهای شخصیت اجتماعی و آموزه‌های دینی، در همین مقاله).

از مهم‌ترین بخشهای آثار فرهنگی حسن بن علی (ع)، خطبه‌های ایرادشده است؛ بسیاری از این خطب را موضوعات پس از شهادت امام علی (ع) در بر می‌گیرد. بخشی دیگر هم در بردارندهٔ سخنان وی در برابر معاویه و سران قوم، مخصوصاً پیرامون موضوعات سیاسی، خلافت و مبحث منتهی به صلح امام (ع) است. رسالات و نامه‌های آن حضرت به ساسیون عصر، عالمان، اعیان و جز آنها، بخش دیگری از مباحث قابل بررسی در کتاب‌شناسی آثار امام را شامل می‌شود. رسالات وی به معاویه پس از شهادت علی بن ابی‌طالب (ع)، نیز نامه‌های دربارهٔ قضایای مربوط به صلح با معاویه، نمونه‌هایی است که در آنها مواضع اعتقادی و سیاسی ایشان به روشنی تبیین گشته است (برای نمونه، نک: اربلی، ۱۹۲/۲-۱۹۴). برخی از این نامه‌ها در قالب امریه‌معروف و نهی‌امتنکر و توصیه‌هایی است به صاحبان قدرت که از مسیر عدل خروج نموده‌اند. آنچه در رسالاتی به کسانی چون معاویه، عمرو بن عاص و زیاد نوشته شده، نمونه‌هایی از این دست‌اند (ابن ابی الحدید، ۱۶/۱۹، ۳۳، ۳۴، ۳۵).

خطبه‌های حسن بن علی (ع) بیشترین حجم آثار برجای‌مانده از آن حضرت را به خود اختصاص داده است. این خطبه‌ها گاه در پاسخ به درخواست یاران برای وصف و بیان مبثی اعتقادی است (برای نمونه، نک: حویزی، ۲۳۶/۵)؛ گاه در وعظ و ارشاد (برای نمونه، مجلسی، ۱۱۲/۷۵)، و گاه در ترغیب مردم به مساعدت در جنگ (برای نمونه، نک: مفید، ۱۳۲). در این میان وصف اهل بیت (ع) و جایگاه آنها بیشتر در خطبه‌های امام مشاهده می‌شود (برای خطبه‌های امام (ع)، نک: موسوی ۷، ۷، ۷). وصایای حسن بن علی (ع) به‌ویژه به امام حسین (ع) به هنگام وفات، در منابع یاد شده، و در آن شامل تلاش کرده است تا پیش از همه به

به ذکر روایان آن حضرت اختصاص داد (نجاشی، ۳۸۹-۳۹۱). در همین سده می‌توان از کتاب *الزواجر و المواعظ* اثر ابواحمد حسن ابن عبدالله عسکری یاد کرد که متضمن بخشی در شرح و تبیین امام علی (ع) به فرزندش امام حسن (ع) است و ابن طاووس این بخش را در *کشف المحجۃ* نقل کرده است (ص ۱۵۷؛ آقابزرگ، همان، ۱۲/۶).

تداوم این شیوه تألیفات را در دوره‌های پسین تا دوره متأخر نیز می‌توان مشاهده نمود که در دو گونه تدوینهای خاص و در ضمن مجموعه دیگر اتمه، قابل شناسایی است که از موارد قابل ذکر کتاب *وفاته الحسن (ع)* از علی بن حسن بن صباغ (دس از ۹۰۵ ق) و *وفاته الحسن (ع)* از شرف‌الدین یحیی بن حسین بحرانی یزدی (د ۹۴۰ ق) است (نک: هجو، ۲۵/۱۸۱). در سده‌های متأخرتر، *مرثیة الحسن بن علی (ع)* از سید ماجد بحرانی (د ۱۰۲۸ ق) و *وفاته الحسن (ع)* از عبدالرحمن بن محمد احسایی (د ۱۲۴۵ ق) نیز یادکردنی است (نک: بغدادی، ۷۲؛ شخص، ۱/۴۱۰). حرکتی در سده اخیر در شکل دادن به مسانید و آثار امام حسن (ع)، اسباب تدوین آثار قابل توجهی را فراهم آورد که *مسند الامام المجتبی ابی محمد الحسن بن علی (ع)* به کوشش عزیزالله عطاردی و *الروایع المختارة من خطب الامام الحسن (ع)* ... از مصطفی محسن موسوی از نمونه آثار موفق در این زمینه است. همچنین *رسائل الامام الحسن از زینب حسن عبدالقادر*، *موسوعة کلمات الامام الحسن (ع)* به کوشش جمعی محدود شریفی، حسین سجادی تبار، علی غلامی، مهباه‌الدین قهرمان‌نواد، و *کلمة الامام الحسن (ع)* از حسین شیرازی از دیگر آثار در این راستا است.

در این سده همچنین حرکتی فزاینده به سمت تدوین آثاری درباره امامان از جمله امام حسن (ع) آغاز گشته است که در آن میان، افزون‌بر آثاری به زبان عربی، آثاری به دیگر زبانهای اسلامی مانند فارسی و اردو نیز مشاهده می‌شود. خلاصت‌نامه *اسام حسن (ع)* از میرزا علی خان خاموش یزدی (د ۱۳۲۹ ق) نمونه‌ای از آثار فارسی است (آقابزرگ، همان، ۲۳۸/۷). از جمله آثار اردو در این زمان، می‌توان به نمونه‌هایی اشاره کرد، همچون *امام حسن (ع)* از اعجاز حسین (تقوی، ۴۱-۲۸). *تعدد ازواج الحسن (ع)* از ظفر حسن بن دلشادعلی تقوی (آقابزرگ، طبقات، ...، ۳۱/۹۷۸) و *صلح امام حسن (ع)* از محمد اعجاز و مرتضی حسین (تقوی، ۲۸۹-۲۸۸، ۱۳۴-۱۳۳، ۲۸۹، ۲۸۰، ۲۸۲، چه). اما رابع اخیر این سده هم از آستانه انقلاب اسلامی و هم پس از تأسیس جمهوری اسلامی ایران انبوهی کتاب، مقاله، پایان‌نامه تحصیلی و ترجمه آثار از زبانهای دیگر به فارسی و حتی دیگر زبانها صورت گرفته است.

فراخ از برخی مجامع معدود، مجموعه‌های دیگری

موضوعاتی از زندگی آن حضرت، اثری درباره ایشان تدوین نموده‌اند. یکی از مهم‌ترین و جالب‌ترین موارد درباره این دست از نوشته‌ها، آثاری تحت عنوان کلی «قیام یا قتل امام حسن (ع)» است که اتفاقاً از نخستین آثار تدوین‌یافته نیز هستند. به عنوان قدیم‌ترین آثار از این نوع باید از *مقتل الحسن بن علی* از ابومخنف ازدی، اخباری بزرگ سده ۲ ق (آقابزرگ، الذریعة، ۲۲/۳۲)، و کتاب *قیام الحسن بن علی* از هشام بن محمد کلیسی (د ۲۰۵ ق) یاد کرد (همان، ۱۷/۲۳۲). به این عناوین می‌توان *اخبار الحسن بن علی* و *وفاته* از هیثم بن عدی (د ۲۰۷ ق) (این‌تدوین، ۱۱۲؛ نجاشی، ۴۴۵) و *قیام حسن بن علی (ع)* از ابواسحاق ابراهیم بن محمد ثقفی را هم افزود که این‌تدوین (ص ۳۲۹) آن را *اخبار الحسن بن علی (ع)* آورده است (طوسی، ۳۷؛ نجاشی، ۱۶، ۱۷؛ آقابزرگ، همانجا). برای تکمیل این مجموعه تا سده ۴ ق، باید از کتاب *مقتل الحسن بن علی (ع)* از ابوالحسین اشعری (د ۳۳۸ ق) یاد کرد (این‌تدوین، ۱۱۷).

با گذر از آثاری خاص در مباحث یادشده در پادی امر چنین به نظر می‌رسد که نخستین و بیشترین آثار تألیف‌شده متقدم درباره حسن بن علی (ع) توسط شیعیان بوده است؛ اما با نگاهی به منابع کهن - سه چنان که گذشت - مشخص می‌گردد که اهمیت تاریخی کنش سیاسی آن حضرت از یکسو و جاذبه شخصیت وی از سوی دیگر، سبب‌شده است تا بسیاری از عالمان و نویسندگان طراز اول اهل سنت، با توجه ویژه به تاریخ زندگانی وی، آثاری در زمینه‌های مختلف زیست‌اشعری تدوین نمایند؛ در همین راستا ست تألیفی از یعقوب بن شیبه (د ۲۶۲ ق) با عنوان *تفضیل الحسن و الحسنین (ع)* (طوسی، ۲۶۵؛ نیز نجاشی، ۴۵۱). به جز این شاید بتوان سده ۴ ق را اصلی‌ترین زمان این دست تألیفات دانست. نجاشی اثری از محمد ابن ابی‌الفتح (د ۳۳۲ ق) با نام *اخبار قاطمة و الحسن و الحسنین (ع)* (ص ۲۸۲)، و کتابی از احمد بن محمد ابن عقده (د ۳۳۲ ق) با عنوان *کتاب من روی عن الحسن و الحسنین (ع)* یاد کرده است؛ در فهرست آثار ابن عقده همچنین اثری با عنوان *صلح الحسن و معاویه* یافت می‌شود (نک: هجو، ۹۴؛ آقابزرگ، همان، ۸۶/۸۵). نیز باید به *صلح الحسن (ع)* از عبدالرحمان بن کنیز هاشمی اشاره کرد (نجاشی، ۱۳۳) که اثری مشابه در همان زمینه بوده است.

در نیمه نخست همین سده، عبدالعزیز بن یحیی جلودی کتاب *ذکر الحسن و الحسنین و نیز کتاب فی امر الحسن علیه السلام* را تألیف کرد (هجو، ۲۲۲-۲۲۱) و ابن‌خلاد رامهریزی (د ۳۵۸ ق)، قاضی و محدث خوزستانی در ایران، *الریحانان الحسن و الحسنین (ع)* را تدوین نمود (این‌تدوین، ۱۷۲). در اواخر همین سده محمد بن علی ابن بابویه (د ۳۸۱ ق) کتاب *العرقۃ فی فضل النبی و امیرالمؤمنین و الحسن و الحسنین (ع)* را تألیف کرد. او همچنین در مجموعه کتب *زهد، زهد الحسن (ع)* و در مجموعه کتب *مصائب*، بخش پنجم را

طلاق نزد ایشان است، می‌پردازد. کتاب *النگری علم و بردباری امام حسن مجتبی (ع)* از عبدالرحیم عقیقی بخشایشی (قم، ۱۳۸۱ ش) و *تمهید الحسن و قیام العسین (ع)* از عبدالعزیز مصطفی (قم، ۱۴۲۵ ق)، نمونه‌هایی از انبوهی مدونه‌ها در این مولف‌دند که به شیوه سیاسی امام حسن (ع) به‌عنوان زمینه‌سازی برای قیام امام حسین (ع) نگریسته‌اند.

به هر روی، تعدد این دست آثار و دیگر آثار درباره امام حسن (ع) موجب تهیه مجموعه‌هایی تحت عنوان کتاب‌شناسی آثار آن امام گشته است؛ از جمله آنها می‌توان به «کتاب‌شناسی امام حسن مجتبی (ع)» از غلامرضا سلگی در تشریح مصباح (دانشگاه امام حسین (ع)، شه ۲۴، ص ۱۲۶-۱۵۶) و *امام حسن مجتبی (ع)، گزیده مقالات و کارنامه منابع پیرامون امام حسن مجتبی (ع)* که توسط پایگاه اطلاع‌رسانی سراسری اسلامی (پارسا) (قم، ۱۳۸۷ ش) تهیه و تدوین شده است، اشاره کرد.

مأخذ: آقازادگ، *الفریفة*، هو، طبقات اعلام الشيعة (قرن ۱۲ ق)، به‌کوشش علی بن مزنی، نجف، ۱۳۳۲ ق/۱۹۵۳ م؛ ابن ابی العبدید، *عبدالعبد*، شرح نهج البلاغه، به کوشش محمد ابوالفضل ابراهیم، قاهره، ۱۳۷۹ ق/۱۹۵۹ م؛ ابن‌شعیه، حسن، *تحف العرفه*، به کوشش علی‌اکبر گلغاری، قم، ۱۳۶۲ ش؛ ابن‌فلوس، علی، *کشف الحجة*، نجف، ۱۳۷۰ ق/۱۹۵۰ م؛ ابن‌زید، *الاهرست*، اربلس، علی، *کشف القمق*، بیروت، ۱۳۷۰ ق/۱۹۵۰ م؛ بخدای هدیه، حوزوی، *عبدی، تفسیر سیر الطلیق*، به کوشش هاشم رسولی مصلحانی، قم، ۱۴۱۲ ق؛ شیخ، هاشم محمد، *اعلام عصر بیروت*، ۱۳۱۶ ق؛ طبرسی، فضل، *اعلام البری*، قم، ۱۳۱۷ ق؛ طوسی، محمد، *الاهرست*، به کوشش عواد قزوی، قم، ۱۳۱۷ ق؛ کلینی، محمد، *الکافی*، به کوشش علی‌اکبر گلغاری، تهران، ۱۳۶۱ ق؛ مجلسی، محمدباقر، *بحار الانوار* بیروت، ۱۳۰۴ ق/۱۹۸۳ م؛ مفید محمد، *الجمال*، نجف، ۱۳۶۸ ق؛ موسی، مصطفی، *الروایع المختارة من خطب الامام الحسن (ع)*، به کوشش مرتضی زکوی، تهران، ۱۳۹۵ ق/۱۹۷۵ م؛ نجاشی، احمد، *رجال*، به کوشش موسی شیرازی، قم، ۱۴۰۷ ق؛ نوری، حسین، *عارف، تذکرة علماء امامیه پاکستان*، ترجمه محمد هاشم، مشهد، ۱۳۷۰ ش.

حسن بزرگ، شیخ، نک: جلابریان.

حسن بصری، ابوسعید بن ابوالحسن یسار بصری (۲۱-۱۱۰/۶۱۰-۶۴۲-۶۷۸ م)، مکتباً به ابومحمد، ابوعلی و ابوسعید، محدث، مفسر، متکلم، واعظ، از زهاد ثماتی، از بزرگان تابعان و از نخستین معابد عرفان اسلامی، که از او با عناوین بلند چون «سید الزهاد و الشایخ و العلماء و القضاة»، «امام ازهد»، «صدر سنت» و «سید القتیان» یادشده است.

حسن بصری از برجسته‌ترین شخصیت‌های علمی و دینی سده نخست و اوایل سده ۲ ق/۸ م، و مهم‌ترین حلقه ارتباط و انتقال علوم و معارف دینی از سده نخست به مسلمانان سده ۲ ق و سده‌های بعد به شمار می‌رود. جامعیت او در معارف دینی گوناگون، از جمله حدیث، تفسیر، اصول عقاید (کلام)، فقه و

دربردارنده برخی جوانب شخصیت آن حضرت نیز مورد توجه نویسندگان قرار گرفته که وقایع گوناگون زندگی امام حسن (ع) بخش مهمی از آنهاست. برای نمونه می‌توان به آثاری مانند *سیری در سیره ائمه اطهار (ع)* از مرتضی مطهری (تهران، ۱۳۷۲ ش)، *حیة الامام الحسن بن علی (ع)* از باقر شریف قرشی (نجف، ۱۳۸۴ ق)، *معالی السلفین* از محمد مهدی مازندرانی حائری (قم، ۱۳۶۸ ش)، و *الامام الحسن بن علی (ع)* از محمد رضا گلپایگانی (تهران، ۱۳۷۱ ش) اشاره کرد.

از مهم‌ترین مباحثی که به‌ویژه در عصر حاضر سبب تألیف آثاری گشته، مسئله صلح امام حسن (ع) و خوانشی تحلیلی از آن است. در واقع مؤلفان براساس منابع مختلف، با منطری پژوهشی و گاه متأثر از گرایشهای اعتقادی در وصف صلح آن بزرگوار به تدوین آثاری دست زده‌اند. بخش عظیمی از این نوشته‌ها دربردارنده شیوه‌های مختلفی برای تبیین جرایم عملکرد امام حسن بن علی (ع) در اقدام به صلح با معاویه بوده است. در این بین عملکرد آن امام به‌عنوان زمینه‌ساز حرکت برداش، خود از اصلی‌ترین موارد قابل ذکر در این دست آثار است. اگرچه نباید از یاد برد که برخی از این آثار با نگاهی به کنش یاران آن امام و تنها نگارندن وی در زمان لازم، آن اصحاب را مورد تقدیر قرار داده‌اند. این مجموعه آثار با واژگانی کلیدی همچون شیوه سیاسی امام، سیاست امام، صلح امام در منابع کتاب‌شناسی و کتابخانه‌ها قابل پی‌جویی است. ترجمه فارسی اثری از واضی آل‌یاسین با عنوان *صلح امام حسن (ع)*، پرشکوه‌ترین *نرمش قهرمانانه تاریخ*، توسط آیت‌الله سید علی خامنه‌ای که بارها به‌صورت پی‌درپی در نشریات مختلف ازجمله *باصدار اسلام (۱۳۷۴ ش بی)*، *آسیا (۱۳۷۸ ش بی)* و *گلستان قرآن (۱۳۸۰ ش)* انتشار یافته، نمونه‌ای از این دست آثار است که ضمن بررسی گذرای زندگانی و فضایل امام حسن (ع)، به تبیین آراء سیاسی و عملکرد امام در آن برهه زمانی پرداخته است (چ مستقل: تهران، ۱۳۸۳ ش).

جعفر مرتضی عاملی در کتاب *الحیة السیاسیة للامام الحسن (ع) (۱۳۶۳ ش)* با تقسیم‌بندی زمانی دوره امام به عصر پیامبر (ص)، دوره خلافت شیخین، و در نهایت بررسی عهد عثمان، به گونه و شیوه سیاسی امام حسن (ع) توجه نموده است. این اثر را محمد سپهری به فارسی ترجمه کرده است (چ تهران، ۱۳۶۹ ش). مجموعه‌ای از آثار درباره امام حسن (ع) توسط رضا استادی تحت عنوان «امام مجتبی» (ضمن مجموعه *سی مقاله فقهی، اخلاقی ...*، تهران، ۱۳۷۲ ش)، «صلح امام حسن (ع)» (ضمن *بیست مقاله*، قم، ۱۳۷۴ ش)، و *ازدواجها و طلاقهای امام مجتبی (ع) (قم، ۱۳۸۶ ش)* از آن جمله‌اند. مؤلف در اثر اخیر با برخوردی انتقادی، به روایاتی که حاکی از تعدد زوجات و پرشماری